

ترکان در گذر تاریخ

نویسنده: بهنام محمدپناه



ترکان در گذر تاریخ

بهنام محمدپناه

انتشارات سبزان

سرشناسه	محمدپناه، بهنام، ۱۳۵۴
عنوان و پدیدآور	ترکان در گذر تاریخ
مشخصات نشر	تهران: سیزان، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	۱۲۰ ص. : مصور. جدول. نقشه.
شابک	978-600-5033-23-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا :
یادداشت	کتابنامه: ص. ۱۲۰.
موضوع	ترکان - - تاریخ.
موضوع	زبان‌های ترک و ناتاری - - گویش‌ها.
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۶ ت ۴ م ۳ / ۲۶ DS
رده‌بندی دیویی	۹۵۶/۱ :
شماره‌ی کتابشناسی ملی	۱۱۶۰۷۹۵ :



انتشارات سیزان

میدان فردوسی - خیابان فرصت - ساختمان ۹۸ تلفن: ۸۸۳۱۹۵۵۸-۸۸۸۴۷۰۴۴

ترکان در گذر تاریخ

• نویسنده: بهنام محمدپناه

• ناشر: سیزان

• حروف چینی، صفحه‌آرایی، طراحی و لیتوگرافی: مجتمع خدمات چاپ امید

۸۸۳۱۹۵۵۷-۸۸۳۴۸۹۹۱

• نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷

• تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

• قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

• چاپ و صحافی: رفاه

فروش اینترنتی و online از طریق سایت آی آی کتاب www.iiketab.com

شابک ۶-۲۳-۲۳-۵۰۳۳-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۵۰۳۳-۲۳-۶ ISBN 978.- 600-5033-23-6

فهرست

صفحه	عنوان
۴	پیش‌گفتار
	فصل اول: حکومت ترکان: دولت‌ها و امپراتوری‌ها
۷	پروتو تورک‌ها
۸	هون‌ها و هفتال‌ها
۱۱	امپراتوری گوگ ترک‌ها
۱۹	اویغورها و قیرقیزها
۲۰	قراخانیان
۲۴	غزنویان
۲۹	امپراتوری سلجوقیان
۴۹	خوارزمشاهیان
۵۲	آلتین اردو
۵۵	تیموریان
۶۳	قراقویونلوها
۶۵	آق قویونلوها
۶۷	امپراتوری صفوی
۸۵	افشاریه و قاجار
۸۹	امپراتوری عثمانی
	فصل دوم: بررسی اجمالی زبان ترکی
۱۰۵	تقسیم‌بندی زبان‌ها
۱۰۷	شکل‌گیری زبان و لهجه‌های مختلف ترکی
۱۱۱	ترکان اوغوز
۱۱۴	ترکان آذربایجان
۱۱۵	برخی ویژگی‌های زبان ترکی
۱۱۹	منابع

پیش‌گفتار

اصطلاح ترک در گسترده‌ترین معنای خود به اکثریت ساکنان کشورهای ترکیه، آذربایجان، جمهوری‌های آسیای میانه (شامل کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قیرقیزستان و ترکمنستان)، استان سین‌کیانگ چین، برخی جمهوری‌های خودمختار روسیه، اقلیت‌های ساکن در اروپای شرقی و نیز استان‌های شمال غربی ایران اطلاق می‌شود. کل جمعیت ترک‌زبانان جهان، بالغ بر ۲۰۰ میلیون نفر می‌شود که از شرق سیبری تا حوزه بالکان اروپا گسترش یافته‌اند. اما وجود تفاوت‌های فرهنگی و ریخت‌شناختی که در اثر گذشت سالیان دراز و نیز بعد جغرافیایی میان اقوام مختلف ترک زبان (از اویغورهای چین گرفته تا عثمانیان ترکیه) به وجود آمده، سخن گفتن از ترکان به‌عنوان یک گروه قومی خاص را مشکل نموده است. به همین دلیل امروزه کلمه ترک مفهومی فرهنگی یافته است که مهم‌ترین عامل وحدت میان این گروه را پیوند بسیار نزدیک زبانی آنها تشکیل می‌دهد.

نام ترک را نخستین بار، چینیان در قرن ششم میلادی برای اشاره به مردمانی به کار بردند که امپراتوری بزرگی به نام گوک‌ترک‌ها (ترکان آسمانی) را از مغولستان تا دریای سیاه برپا کرده بودند. مورخان غربی با استناد به همین منابع، مرز میان کوه‌های آلتای و دشت قیرقیز را میهن نخستین ترک‌ها دانسته‌اند اما پژوهش‌های اخیر زبان‌شناسی، احتمال وجود سرزمین مادری ترک‌ها را در صحراهای شرق دریاچه آرال نیز تقویت می‌کند. تحقیقات دیگر نیز نشان می‌دهد که اجداد بسیار قدیمی ترک‌ها یعنی پروتو ترک‌ها در حدود هزاره پنجم تا سوم پیش از میلاد در بین‌النهرین و آسیای مرکزی، تمدن‌هایی را پایه‌گذاری کرده بودند که امروزه اطلاعات بسیار ناقصی از آنها به یادگار مانده است. اما آنچه مسلم است اینکه ترکان باستان که از آنها به نام هون‌ها یاد شده است، در قرون پیش و پس از میلاد در دشت‌های شمالی دیوار بزرگ چین و اطراف دریای خزر می‌زیسته‌اند. آنها در جنوب با چینی‌ها و در غرب با هند و اروپاییان همسایه بودند و واژگانی را از آنان به عاریت گرفته و به زبان خود وارد کرده‌اند. دوره روشن تاریخ حکومت هون‌ها از سال ۲۰۹ پیش از میلاد آغاز می‌شود. قلمرو این دولت که با مغلوب کردن قبایل مختلف ترک، مغول و تونگوز از دریاچه بالکال تا تبت و از کوه‌های اورال تا رود زرد گسترش یافته بود، با افزایش قدرت چینی‌ها از اواسط قرن دوم پیش از میلاد، رو به انحطاط گذاشت و سرانجام در اواسط قرن اول پیش از میلاد فرو پاشید. در فاصله بین انقراض دولت هون و شکل‌گیری امپراتوری گوک‌ترک که خاقانات ترک نیز نامیده شده‌اند، اتحادیه‌ای از قبایل کوچک ترک‌زبان در مغولستان و دشت‌های آسیای مرکزی به وجود آمد که دولت هون‌های سفید (هفتال‌ها) نامیده می‌شد.

هسته اولیه اتحادیه گوک‌ترک‌ها، قبیله‌ای بود که از بازماندگان دودمان آخرین دولت هون تشکیل شده بود. این دودمان که از پانصد خانواده تشکیل می‌شد، آشینا به معنای «گرگ نجیب» نامیده می‌شد. منشأ این نام روایتی از افسانه بوزقورت است که بر اساس آن، از قبیله آشینا که به دست دشمن نابود شده بود، تنها پسری دست و پا بریده باقی مانده بود که ماده گرگی پس از نجات پسرک، از وی باردار شد و به کوه‌های آلتای مغولستان گریخت. ماده گرگ در آن‌جا ده پسر به دنیا آورد که هر کدام منشأ قبیله‌ای شدند. آشینا که

عاقلم‌ترین برادرها بود، فرمانروای ترک‌ها شد و به یادبود مادرش، پرچمی مزین به کله‌گرگ بالای خیمه خود نصب کرد. در اواسط قرن پنجم میلادی، دودمان آسینا در منطقه کوهستانی آلتای، اتحادیه‌ای پدید آوردند که چینیان آنها را تورکیوئه می‌نامیدند. نام ترک نیز که برگرفته از همان نام تورکیوئه است، به تدریج و به‌ویژه با تشکیل و گسترش قلمرو امپراتوری گوک‌ترک‌ها به همه قبایل هم‌زبان آنها اطلاق شد. امپراتوری عظیم گوک‌ترک‌ها در قرن هفتم میلادی و پس از تقسیم به دو بخش مستقل، ناگزیر به پذیرش برتری چینی‌ها شد اما ۵۰ سال بعد از این اسارت، ترکان توانستند استقلال خود را بازیابند و از زیر یوغ چینی‌ها خلاص شوند. کهن‌ترین سنگ‌نوشته‌های کشف شده به زبان ترکی باستان نیز که متعلق به این دوره از استقلال ترک‌ها است، در دشت اورخون (مرز مغولستان و قزاقستان کنونی) کشف شده است.

با سقوط امپراتوری گوک‌ترک‌ها در قرن هفتم میلادی، اختیار ناحیه تحت کنترل آنها به دیگر اقوام ترک یعنی اوغورها و قیرقیزها رسید. این دولت‌ها که از قدرت کمتری نسبت به اسلاف خود برخوردار بودند، پس از حمله چینی‌ها و ختانیان مغول، مجبور به مهاجرت به جنوب و غرب آسیا شدند. دیگر اقوام ترک این اتحادیه به ویژه خزرها، کومان‌ها و پچنگ‌ها توانستند نقش مهمی را در تاریخ سده‌های میانی در جنوب روسیه و شرق اروپا ایفا کنند اما گروه‌های ترک زبانی که بیش‌ترین اهمیت را در تاریخ ترک‌ها دارا بودند، سلجوقیان و عثمانیان بودند که هر دو به اتحادیه ترکان اوغوز تعلق داشتند.

فتح آسیای میانه در قرن هفتم میلادی به دست اعراب مسلمان، موجبات تماس و ارتباط مستقیم ترکان را با خلافت عباسی فراهم آورد. نخستین گروه از ترکان که پس از پذیرش دین اسلام توسط خلفای عباسی در سپاه به خدمت گرفته شدند، به زودی تبدیل به سرداران و فرمانروایان واقعی امپراتوری اسلامی شدند. تشرف دسته جمعی ترک‌ها به دین اسلام با تصرف ماوراءالنهر به دست دولت قراخانیان آغاز شد. مدتی بعد با برافتادن دولت سامانی، قلمرو آنان میان دو دولت ترک قراخانی و غزنوی تقسیم شد. به این ترتیب که ماوراءالنهر به قراخانیان و خراسان به غزنویان رسید و دستگاه خلافت، هر دو دولت را به رسمیت شناخت. پس از آن سرزمین خوارزم هم که در بخش غربی رود جیحون قرار داشت، به تصرف ترک‌ها در آمد و در معرض ترکی شدن قرار گرفت. در آغاز قرن یازدهم میلادی، موج بزرگ دیگری از ترکان اوغوز (معروف به سلجوقیان) با فتح خوارزم و ایران وارد مرکز خلافت عباسی یعنی شهر بغداد شدند و در این زمان بود که رهبر آنها طغرل، خود را سلطان خواند. پس از طغرل نیز جانشینش آلپ‌ارسلان با پیروزی در نبرد سرنوشت‌ساز ملازگرد، موفق شد بخش عمده‌ای از قفقاز، آسیای صغیر و سوریه را فتح کند و بدین ترتیب متصرفات امپراتوری بیزانس را در این نواحی به تصرف خود درآورد. در این دوران، با عمومیت یافتن نام ترک و به سبب مهاجرت‌های ترکان آسیای میانه به ترکستان و سرزمین آناطولی به تورخیا (ترکیه) شهرت یافت. تأسیس دولت سلجوقی سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ اسلام به شمار آمده است، زیرا با به قدرت رسیدن سلاجقه، برای نخستین بار ترک‌ها بر بخش اعظم جنوب غربی آسیا استیلا یافتند و قدرت سیاسی دستگاه خلافت را در دست گرفتند و به بقای آن کمک کردند. اما در اواسط قرن دوازدهم میلادی، حملات مداوم خوارزمشاهیان و متحدان آنها غزها و قراخانیان منجر به سقوط امپراتوری سلجوقی شد. جانشینان این دولت یعنی خوارزمشاهیان، سلاجقه روم،

عراق، خراسان، شام و کرمان، کمابیش به مرزهای پیشین امپراتوری دست یافتند اما در قرن سیزدهم میلادی، چنگیزخان و جانشینانش (که سپاهی مرکب از مغولان و ترکان تاتار را رهبری می‌کردند)، همه این دولت‌ها را مغلوب کردند. پس از چنگیزخان، قلمرو مرکزی تحت سلطه او یعنی ترکستان به یکی از پسرانش به نام جغتای رسید. سال‌ها بعد وقتی اخلاف جغتای به اسلام گرویدند، ترکی شدن مغول‌ها، به‌ویژه در ماوراءالنهر آغاز گردید. دولت جغتای بعدها به دولت ترک-مغول آلتین اردو (اردوی زرین) تبدیل شد که در قرن شانزدهم میلادی بر منطقه وسیعی از جنوب روسیه کنونی فرمان می‌راند. ترکان دشت قپچاق و بلغار هم که تحت قلمرو دولت آلتین اردو درآمده بودند، به تدریج به دین اسلام گرویدند. این دولت پس از اضمحلالش در اواخر قرن چهاردهم میلادی به خانات کریمه و آستاراخان تجزیه شد و بعدها به صورت بخشی از سرزمین روسیه درآمد. در این دوران مردی به نام امیر تیمور از قبیله ترک برلاس در ماوراءالنهر برخاست و موفق شد بخش بزرگی از سرزمین‌های غرب آسیا را به تصرف خود درآورد. زبان ترکی جغتایی در دوران فرمانروایی او و فرزندانش و به‌ویژه با آثار امیرعلیشیر نوایی به زبان ادبی سرزمین ماوراءالنهر تبدیل شد. پس از تیموریان نیز، ازبک‌های ترک در منطقه قدرت یافتند و خانات ازبک را در آسیای میانه برپا داشتند. خانات بخارا، خیوه (خوارزم)، خوجند از بقایای همان خانات بودند که بر اثر هجوم صفویان و بعدها نادرشاه افشار فرو پاشید.

اما در غرب ایران و پس از آن که موج تهاجم مغولان فرو خوابید، پادشاهی آسیای صغیر برای مدتی به دست ترکان قرمانلو افتاد اما این ترکان عثمانی بودند که عملیات سرنگون‌سازی امپراتوری بیزانس را به انجام رساندند. عثمانیان که قبیله‌ای کوچک از قوم ترک اوغوز بودند، در قرن سیزدهم میلادی از سوی حاکمان سلجوقی به پاسبانی منطقه مرزی امپراتوری بیزانس گماشته شده بودند. موقعیت استراتژیک منطقه و نیز منصب عثمانیان به‌عنوان نگاهبانان منطقه مرزی به آنان اجازه می‌داد تا سازمان بسیار منظم ارتش خود را توسعه دهند. آنان سرانجام در قرن شانزدهم میلادی با فتح قسطنطنیه (پایتخت امپراتوری هزار ساله بیزانس‌ها) و تغییر نام آن به اسلامبول، خود را تبدیل به صاحبان حقیقی آسیای صغیر (ترکیه امروزی) کردند. این سلسله بعدها با توسعه قلمرو، بخش عظیمی از غرب آسیا، شمال آفریقا و نیز شرق اروپا را تحت سیطره خود درآورد. در این میان نباید نقش ترکمانان ایران و به‌خصوص امپراتوری قدرتمند صفویه را نادیده گرفت. دولت صفوی که با حمایت قزلباش‌های آذربایجان روی کار آمده بود، در زمان حکومت شاه عباس بزرگ تبدیل به مقتدرترین دولت اسلامی در ایران شد. نبردهایی که در این دوران میان سه دولت ترک‌زبان یعنی ازبک‌ها، صفویان و عثمانیان روی داد، در نهایت باعث تضعیف آنها و دخالت کشورهای بیگانه در منطقه گردید. همچنین وقوع جنگ جهانی اول و توسعه‌طلبی کشورهای استعمارگر غربی، سرانجام به فروپاشی امپراتوری عثمانی و الحاق سرزمین‌های ترک‌زبان شمال ایران به روسیه در زمان حکومت قاجاریه منجر شد. این سرزمین‌ها تا سال ۱۹۹۱ میلادی تحت سیطره روس‌ها بودند اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برخی از این جمهوری‌ها (آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و قیرقیزستان) به استقلال سیاسی دست یافتند و برخی دیگر به شکل خودمختار در دولت فدراتیو روسیه باقی ماندند.

فصل اول

حکومت ترکان: دولت‌ها و امپراتوری‌ها

پروتو تورک‌ها: Proto Turks

برخی از باستان‌شناسان با تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که شاخه‌ای از اجداد باستانی اقوام ترک که از آنها به پروتو تورک‌ها یاد می‌کنند، در حدود ۷ هزار سال پیش، از آسیای مرکزی و مناطق اطراف دریای خزر حرکت کرده و در آذربایجان و آناتولی ساکن شدند. گروهی از این اقوام که به دلایل نامعلوم به جنوب بین‌النهرین مهاجرت کرده بودند، تمدن عظیم سومری را در آن‌جا پدید آوردند و گروه به‌جای مانده نیز بعدها تمدن‌های شناخته شده کاسی، میتانی، اورارتو، لولوبی و ماننایی را به‌وجود آوردند. گرچه ادعای هم‌خانواده بودن زبان این اقوام با ترکی به‌طور قطع اثبات نشده است اما دلایلی که توسط دانشمندان ارائه می‌شود، جای بحث فراوان دارد. یکی از این دلایل، اشتراک ریشه و ساختار زبانی آنها است. طبق آخرین تحقیقات پژوهشگران، زبان این اقوام باستانی از نوع التصاقی (پیوندی)^۱ بوده است که آنها را می‌توان به نوعی هم‌خانواده زبان التصاقی ترکی نامید. دلیل دیگر که به‌نظر منطقی نیز می‌رسد، پذیرش زبان ترکی توسط بازماندگان این اقوام باستانی در آذربایجان و آناتولی (ترکیه امروزی) است که به‌خاطر اشتراک ساختار زبانی‌شان با ترکی، آن را راحت‌تر از زبان‌های فارسی و عربی پذیرفتند.

۱- زبان‌های التصاقی به گروهی از زبان‌ها اطلاق می‌شود که افعال متعدد آنها از الصاق بسوند یا پیشوندهایی به ریشه فعل ساخته شوند. گروه زبان‌های آلتایی (مانند ترکی و مغولی) از نوع التصاقی، زبان‌های سامی (مانند بابلی، آشوری، عبری و عربی) از نوع صرفی و زبان‌های هندواروپایی (مانند هندی، فارسی، انگلیسی) از نوع تحلیلی می‌باشند. توضیحات مربوط به تفاوت زبان‌ها را می‌توانید در فصل دوم این کتاب مطالعه فرمایید.

هون‌ها و هفتال‌ها: Huns & Hephthalites

قدیمی‌ترین نشانی که از ترکان باستان در دست است مربوط به حضور و فعالیت قبایلی است که در حدود قرن سوم پیش از میلاد در مرزهای شمالی چین زندگی می‌کردند و در منابع چینی از آنها به نام هسیونگ‌نو^۱ یاد شده است. با مقایسه‌ی کتیبه‌های ترکی اورخون^۲ با کلمات برجای مانده از زبان هسیونگ‌نوها، می‌توان به ریشه‌های مشترک زبانی آنها پی برد.^۳

طی دو قرن پس از میلاد بخشی از این قبایل به‌خاطر حملات پی‌درپی چینی‌ها به غرب رانده شدند و چون با دیوار دفاعی مستحکم دولت اشکانی و ساسانی ایران مواجه شدند، به اجبار از استپ‌های بالای دریای خزر عبور کردند و خود را به اروپا رساندند.^۴ این قبایل ترک در آن‌جا با دیگر قبایل صحراگرد اروپای شرقی متحد شدند و اتحادیه‌ی جدید هون‌ها را تشکیل دادند. دلایل و مدارک بسیاری در دست است که نشان می‌دهد رهبری قبایل هون‌ها در جنگ با رومی‌ها را ترک‌ها بر عهده داشتند و ترکی، زبان غالب اتحادیه بوده است.

در قرن پنجم میلادی، هون‌ها به رهبری آتیلا توانستند حکومت قدرتمندی در شرق اروپا تشکیل دهند و امپراتوری روم شرقی (بیزانس) را که در اثر قحطی و طاعون به شدت ضعیف شده بود، تا مرز نابودی بکشاند و خود را به قلب امپراتوری روم غربی در سرزمین گُل (فرانسه امروزی) برسانند. پس از مرگ آتیلا، پسر بزرگش اِلاک رهبری هون‌ها را برعهده گرفت اما دو برادرش به مخالفت با او برخاستند و برای رسیدن به تاج و تخت با وی به نبرد پرداختند. سرانجام جنگ قدرت میان برادران باعث شد که اتحاد قبایل هون از هم فرو پاشد و در نهایت حکومت هون‌ها در اثر حملات ژرمن‌ها و رومی‌ها نابود شود.

با سقوط امپراتوری هون، قبایل ترک به چند دسته تقسیم شدند. بخشی از آنها در اروپای شرقی باقی ماندند و به اتحادیه‌هایی چون بلغارها، خزرها و آوارها پیوستند، دسته‌ای دیگر به زادگاه خود در شمال چین مهاجرت کردند و گروهی دیگر در اطراف دریاچه‌ی آرال سکنی گزیدند.^۵ این گروه آخری که بعدها به هون‌های سفید یا هفتال‌ها (که در منابع اسلامی از آنها با نام ترکان هیاطله یاد شده است) معروف شدند، در اوایل قرن پنجم میلادی موفق شدند حکومت کوشانیان را از میان بردارند و با در اختیار گرفتن سرزمین‌های ماوراءالنهر^۶ تا شمال هند، با امپراتوری قدرتمند ساسانی ایران همسایه شوند.

1-Xiongnu

2-Orkhon Inscriptions

۳- البته در برخی کتاب‌ها از ماساژت‌ها و سکاها به‌عنوان ترکان باستان یاد می‌شود، ولی این ادعاها تاکنون به‌طور قطع ثابت نشده‌اند.

۴- گزارش حضور این قبایل ابتدا در آسیای میانه و بعدها در شمال دریای خزر توسط مورخان چینی و ارمنی نوشته شده است.

۵- در منابع چینی از این اقوام به نام قبایل یونجه‌چی و هوآتون یاد شده است که در شمال دیوار بزرگ چین زندگی می‌کردند و بعدها به‌خاطر فشار حکومت زوان‌ژوان‌های مغول مجبور شدند به غرب مهاجرت کنند.

۶- ماوراءالنهر به سرزمین‌های حاصلخیز میان دو رود جیحون (سیردریا) و سیحون (آمودریا) اطلاق می‌شد که امروزه کشورهای ازبکستان و تاجیکستان را دربرمی‌گیرد.

هفتال‌ها که از اتحاد قبایل استپ‌نشین آسیای مرکزی تشکیل شده بودند، نوعی زندگی بدوی داشتند. آنها در چادرهای خود زندگی می‌کردند و بیشتر به دامداری مشغول بودند اما هرگاه دچار قحطی می‌شدند، به شهرهای مرزی حمله می‌کردند. همسایگی این اقوام در شرق ایران نیز باعث شد تا چندین بار میان هفتال‌ها و حکومت ساسانی درگیری‌هایی رخ دهد. نخستین این برخوردها در زمان بهرام پنجم (بهرام گور) در سال ۴۲۰ میلادی روی داد. در این سال هفتال‌ها در نواحی بلخ و جیحون باعث ناآرامی شده بودند. به همین دلیل بهرام پنجم جهت فریب دشمن ابتدا به‌سوی آذربایجان لشکر کشید اما در میانه راه ناگهان مسیر حرکت سپاه خود را به‌سوی شرق تغییر داد و با سرعت خود را به اردوی آنها رساند. در این نبرد که در نزدیکی مرو روی داد، خاقان هفتال‌ها کشته شد و غنایم بسیاری به‌دست ایرانیان افتاد.

درگیری بعدی در دوران سلطنت پیروز (پیروز اول) روی داد. سپاه ایرانی در جریان لشکرکشی و سرکوب تجاوزات هفتال‌ها به مرزهای شرقی، از آنها شکست خورد و پادشاه ایران اسیر آنان شد. پیروز پس از اسارت، در مقابل پرداخت غرامت و قرار دادن پسرش قباد به‌عنوان گروگان نزد آنها آزاد شد. اما به‌دنبال کشته شدن پیروز در سال ۴۸۴ میلادی، کشور برای مدتی در هرج و مرج فرورفت و هفتال‌ها تا مرز هرات پیش آمدند. زرمهر، سردار ایرانی توانست نظم و امنیت را به کشور بازگرداند و با عقب‌راندن هفتال‌ها، غرامت‌های پرداخت شده را از آنها پس بگیرد. حدود هفتاد سال پس از این واقعه یعنی در سال ۵۵۶ میلادی، زمانی که ساسانیان در غرب درگیر جنگ با امپراتوری روم بودند، هفتال‌ها نیز در شرق قلمرو خود با قوم تازه‌نفس گوک‌ترک‌ها برخورد کردند.



قلمرو هفتال‌ها در حدود سال ۵۰۰ میلادی



سکه ساسانی به نام خسرو پرویز؛ روی این سکه نقش پادشاه با تاج دو پر و نشان ماه و ستاره و پشت آن نیز نقش دو نگهبان در حال پاسداری از آتشدان شعله مقدس حک شده است.

خسروانوشیروان (پادشاه وقت ایران) از این فرصت استفاده کرد و در اتحاد با سنجیو/یستمی خاقان (فرمانروای گوک ترک‌های غربی)، قبایل هفتال را شکست داد. پس از شکست هفتال‌ها، سرزمین آنها میان گوک ترک‌ها و ساسانیان تقسیم شد؛ به این ترتیب که ولایات شرقی شامل سغد و ماوراءالنهر به ترک‌ها رسید و ولایات غربی ضمیمه خاک ایران گردید و به این ترتیب رود جیحون مرز میان ایران و ترکستان (توران) شد. از میان آثار بازمانده از حکومت هفتال‌ها می‌توان به معدود سکه‌هایی اشاره کرد که در شرق افغانستان و شمال هند کشف شده‌اند. بررسی این سکه‌ها نشان می‌دهد که هفتال‌ها به خاطر برخوردهایی که با ایرانیان و هندی‌ها داشتند، تحت تأثیر مذاهب آنها (زرتشتی و هندو) قرار گرفته بودند و تلاش می‌کردند با مظاهر تمدن از جمله نگارش و شهرنشینی آشنا شوند، اما هجوم گوک ترک‌ها مانع از رسیدن آنها به این هدف شد. به نظر می‌رسد بخش اعظم قبایل هفتال‌ها که از جنگ در امان مانده بودند، بعدها به گوک ترک‌ها پیوستند و تحت قیومیت آنها درآمدند.



سکه هفتالی به نام شاه ناپکی؛ روی این سکه، نیم‌رخ پادشاه (با گوشواره‌ای بر گوش و تاجی که از دو پر، هلال ماه و کله گاوی ساخته شده است)، قرار دارد و جلوی صورت او به خط پهلوی نوشته شده است: ناپکی مَلِکَا. پشت سکه نیز به تقلید از سکه‌های ساسانی دو نگهبان در حال پاسداری از آتشدان شعله مقدس (نماد دین زرتشتی) ایستاده‌اند و بالای سر آنها چرخ هشت‌پر دارما (نماد آیین بودای هند) حک شده است.

امپراتوری گوک‌ترک‌ها: GukTurk's Empire

طبق نوشته‌های کتاب‌های قدیمی چینی، هسته اولیه اتحادیه گوک‌ترک‌ها، قبایلی از تورکوها (توکيوئه) بودند که در حدود قرن چهارم میلادی در شمال دیوار بزرگ زندگی می‌کردند. تشکیل حکومت به دست بنیان این سلسله با افسانه معروفی به نام *آشینا* آمیخته است. طبق این افسانه، روزی قبیله تورکوها مورد هجوم قبایل همسایه خود قرار می‌گیرد. در نبرد خونینی که میان دو طرف روی می‌دهد، همه افراد قبیله کشته می‌شوند جز پسر بچه معلولی که به دور از چشم سربازان دشمن، داخل گودالی مخفی شده بود. فردای آن روز ماده گرگی خاکستری (بوزقورت) پسرک را پیدا می‌کند و با خود به کوهستان می‌برد و از او نگهداری می‌کند. چند سال بعد، ماده گرگ از او باردار می‌شود و ۱۰ فرزند نیمه‌گرگ - نیمه انسان به دنیا می‌آورد که بعدها هر کدام خاقان یکی از قبایل ترک می‌شوند. عاقل‌ترین این ۱۰ برادر، *آشینا* نام داشت که موفق می‌شود با متحد کردن همه قبایل به جنگ دشمنان برود و با شکست دادن آنها، امپراتوری گوک‌ترک‌ها (ترکان آسمانی) را پایه‌ریزی کند.^۱

در اواسط قرن پنجم میلادی، پس از برافتادن حکومت هون‌ها، دودمان آشینا به منطقه کوهستانی آلتای (واقع در مرز مغولستان و قزاقستان کنونی) مهاجرت کردند و به خدمت دولت ژوان ژوان مغول درآمدند. اما درباره چگونگی تشکیل اتحادیه سیاسی ترک‌ها نوشته‌اند که در سال ۵۴۶ میلادی، به دنبال شورش برخی قبایل ترک‌زبان، دودمان آشینا به سرکردگی بومین‌خان آنها را سرکوب کردند و چون به پاداشی که انتظارش را داشتند نرسیدند به خود ژوان ژوان‌ها حمله کردند. بومین‌خان پس از درهم شکستن حکومت مغول‌ها، خود را خاقان نامید و دشت اتوکن را مرکز حکومت خود قرار داد. چند سال بعد، ایستمی‌خان از طرف برادرش مأمور توسعه امپراتوری در جهت غرب شد و توانست با فتح ترکستان غربی، قلمرو حکومت ترک‌ها را به سرزمین هفتال‌ها بکشاند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در سال ۵۵۶ میلادی، ایستمی‌خان با انوشیروان (شاه ایران) متحد شد و آنها به کمک هم توانستند حکومت هفتال‌ها را از میان بردارند و به این ترتیب گوک‌ترک‌ها با ساسانیان همسایه شدند و رود جیحون مرز میان دو سرزمین شد. از حوادث دیگر این دوره می‌توان به تقاضای ۵۰ هزار نفر از ترکان خزر برای ورود به آذربایجان و خدمت در سپاه ساسانیان و موافقت خسرو انوشیروان با درخواست آنها اشاره کرد که جزئیات این واقعه در کتاب *تجارب الامم* ابن مسکویه (از مورخین قرن چهارم هجری) نوشته شده است.

۱- در روایت دیگری، نام پسرک آشینا است و گرگ خاکستری تنها از او مراقبت می‌کند تا وقتی که او بزرگ می‌شود و به جنگ چینی‌ها می‌رود. نگهداری گرگ از فرزندان انسان در افسانه‌های ملل دیگر نیز دیده می‌شود. رومیان باستان در افسانه مشهور خود *روموس و رمولوس* بر این باور بودند که وقتی پادشاه مستبد سرزمین لاتیوم (ایتالیا) از باردار شدن دختر خود *راسلیویا* آگاه شد، دستور داد تا فرزندان او را پس از تولد در کوهستان رها کنند. اما به دستور مرکوری (خدای جنگ رومیان)، ماده گرگی آن دو کودک (روموس و رمولوس) را می‌یابد و به آنها شیر می‌دهد. بعدها این دو برادر به کمک هم پدربزرگ ظالم خود را می‌کشند و شهر روم را می‌سازند، جایی که مقرر شده بود سال‌ها بعد نوادگان آنها رهبری بزرگ‌ترین امپراتوری جهان یعنی روم را بر عهده بگیرند.

حُسن همجواری میان ترکان و ایرانیان چندان پایدار نبود؛ چنان که در سال ۵۸۸ میلادی، گوک‌ترک‌ها در اتحاد با قبایل به‌جاماندهٔ هفتال‌ها و به منظور تسلط بر جادهٔ ابریشم از مرز جیحون گذشتند. این تجاوز گوک‌ترک‌ها با واکنش ایرانیان مواجه شد و هرمز چهارم سپاهی به فرماندهی بهرام چوبین برای مقابله با آنها به سوی شرق گسیل کرد. در جنگی که میان دو طرف در نزدیکی هرات روی داد، گوک‌ترک‌ها شکست خوردند و به مرز قبلی بازگشتند.

پس از مرگ بومین‌خان، چهار پسرش به ترتیب بر تخت نشستند و بر سرزمین وسیعی از منچوری در شرق تا مرزهای ایران در غرب فرمان راندند. ایستمی تا زمان مرگش به برادر و پسرانش وفادار بود و از آنها تبعیت می‌کرد اما جانشین او تاردو^۱ در سال ۶۰۰ میلادی خود را خاقان نامید و درصدد تصرف خاقانات شرقی درآمد. دولت چین که از قدرتیابی او بیمناک شده بود، به بهانهٔ حمایت از خاقان وارد عمل شد و سرزمین شرقی گوک‌ترک‌ها را تصرف کرد و آن‌جا را به مدت ۵۰ سال تحت سیطرهٔ خود درآورد. اما خاقانات غربی زمان بیشتری به حیات خود ادامه دادند. پس از تاردو نوهٔ او *تانگ‌یابغو*^۲ از درگیری ساسانیان با بیزانسی‌ها استفاده کرد و در سال ۶۱۹ میلادی به منظور توسعهٔ قلمرو خود، بخشی از خراسان را تصرف کرد. این بار سپاه کوچک ایرانی به فرماندهی *سردار ارمنی* به نام *سمباط بگراتونی*^۳ برای مقابله با آنها رفتند و در نبردی که نزدیکی توس روی داد، سپاه ترک‌ها را شکست دادند. در پایان این نبرد و با بازگشت ایرانیان، نیروهای تازه نفس هفتال به یاری *تانگ‌یابغو* آمدند و توانستند تا حوالی ری و اصفهان پیشروی کنند، اما *سمباط* با سازماندهی مجدد نیروها آنها را شکست داد و تا آن‌سوی رود جیحون عقب راند.



امپراتوری گوک‌ترک‌ها در حدود سال ۶۰۰ میلادی (۲۰ سال پیش از ظهور اسلام)

جنگ‌ها	محل نبرد	ایرانیان (ساسانیان)			گوک‌ترک‌ها	
		فرمانده	تعداد	تلفات	فرمانده	تعداد
نبرد اول: سال ۵۸۸ میلادی	هرات	بهرام چوبین	۱۲ هزار نفر	کم	چولو هو	۵۰ هزار نفر
نبرد دوم: سال ۶۱۹ میلادی	خراسان اصفهان	سمباط بگراتونی	۲ هزار نفر	کم	تونگ یابغو	بیش از ایرانیان
نبرد سوم: سال ۶۲۹ میلادی	قفقاز	شهر براز	نامشخص	-	بوری ساد	نامشخص

نبردهای ثبت شده میان ساسانیان و گوک‌ترک‌ها

تونگ یابغو پس از این شکست آرام نگرفت. او در سال ۶۲۹ میلادی با خاقان ترک خزر و هراکلیوس^۱ (امپراتور روم شرقی، بیزانس) متحد شد و چون از مشکلات داخلی ساسانیان آگاه شد، سپاهی را به فرماندهی برادرزاده خود بوری ساد^۲ به قفقاز فرستاد. نیروهای مشترک گوک‌ترک و خزر، دو سال در شمال قفقاز با مرزبانان ایرانی جنگیدند و قلعه در بند را تصرف کردند. آنها یک سال بعد به نیروهای بیزانسی ملحق شدند و با تسخیر تفلیس به پیشروی خود ادامه دادند و تا ارمنستان پیش آمدند، اما خبر کشته شدن تونگ یابغو باعث شد بوری ساد نیروهای خود را به عقب فرا بخواند و خود را با عجله به سویاب^۳ برساند. در پایتخت، سران اتحادیه بر سر جانشینی تونگ یابغو با یکدیگر درگیر شدند و چون به نتیجه‌ای نرسیدند، قبایل خزر و آوار از آنها جدا شدند و استقلال خود را اعلام کردند.



قلعه در بند در جمهوری خودمختار داغستان روسیه که بنابر روایاتی به دستور خسروانوشیروان ساسانی برای جلوگیری از تهاجم گوک‌ترک‌ها، خزرها و آوارها به مرزهای شمالی ایران در قفقاز ساخته یا تعمیر شده است. ارتفاع دیوارهای ضخیم این قلعه تسخیرناپذیر که میان ترک‌ها به دمیرقاپو (دروازه آهنین) شهرت یافته بود، به ۲۱ متر می‌رسد.

سرانجام درگیری‌های داخلی میان جانشینان تونگ یانگو باعث فروپاشیدن حکومت خاقانات غربی شد و حکومت آنها نیز مانند خاقانات شرقی زیر سلطهٔ چینی‌ها درآمد. اما این حوادث به منزله پایان کار گوک‌ترک‌ها نبود. در پایان دورهٔ فترت ۵۰ ساله، یعنی سال ۶۸۱ میلادی، یکی از بازماندگان خاندان آشینا به نام ^۱ایلتریش شاد^۱ علیه سلطهٔ چینی‌ها شورید و در یک دورهٔ ۱۰ ساله به کمک برادرش کاپقان خان^۲ موفق شد سرزمین‌های آن‌سوی دیوار بزرگ چین را تصرف کند و امپراتوری دوم گوک‌ترک‌ها را با متحد کردن قبایل ترک قیرقیز، اوغوز، اوغوز و بسمل احیا گرداند.

در زمان ایلتریش خاقان، امپراتوری گوک‌ترک‌ها به اوج اعتلا و عظمت خود رسید و قلمرو آن از منچوری در شرق تا رود سیحون در غرب توسعه یافت. پس از مرگ ایلتریش، برادرش کاپقان خان زمام امور را در دست گرفت. سپاه او در سال ۷۱۲ میلادی وارد آسیای میانه شد و تا سمرقند پیش رفت. این موضوع باعث عکس‌العمل حکومت بنی‌امیه شد که در آن زمان کنترل سرزمین‌های ماوراءالنهر را در دست داشت.^۳ به همین دلیل درگیری‌هایی میان اعراب و گوک‌ترک‌ها روی داد که سرانجام آنها با پیروزی مسلمانان همراه بود.

در دوران حکومت کاپقان خان بر اثر اختلافات داخلی، اوغوزها که پرجمعیت‌ترین قبیلهٔ اتحادیه را تشکیل می‌دادند، از اتوکن (پایتخت گوک‌ترک‌ها) خارج شدند و امپراتوری دوباره دچار دودستگی شد. با کشته شدن کاپقان خان، برادرزادهٔ او بیلگه خاقان^۴ به حکومت رسید. او که آخرین خاقان مهم گوک‌ترک‌ها محسوب می‌شود، به کمک برادر کوچکش کول تیگین^۵ و راهنمایی‌های مشاور اعظم خود تونیوکوک^۶ تلاش کرد تا قبایل ترک را متحد کند و به وضع حکومت سر و سامانی بدهد. با بررسی سنگ نوشته‌هایی که اطراف رود/اورخون در دشت اتوکن کشف شده‌اند، می‌توان به این موضوع پی برد که خاقان گوک‌ترک مجبور بودند چندین بار با دیگر قبایل ترک مانند اوغوزها، قیرقیزها و اوغوزها بجنگند تا بتوانند جلوی اتحاد آنها با چینی‌ها را بگیرند.

کتیبه‌های اورخون سند تاریخی با ارزشی برای تحقیق دربارهٔ خاستگاه اولیهٔ اقوام ترک و نیز شناخت ریشه‌های زبان ترکی محسوب می‌شوند. در این کتیبه‌ها که در واقع سنگ قبرهای بیلگه خاقان، کول تیگین و تونیوکوک محسوب می‌شوند، اطلاعات بسیار ارزشمندی نیز دربارهٔ نحوهٔ تأسیس امپراتوری گوک‌ترک‌ها و حوادث مهم آن دوران نوشته شده است.

گوک‌ترک‌ها نخستین قبیله‌ی ترک نبودند که تشکیل حکومت دادند، ولی نخستین قومی بودند که به نام ترک‌ها تشکیل حکومت دادند. به نظر می‌رسد واژهٔ ترک پس از تشکیل اتحادیهٔ گوک‌ترک‌ها از حالت اسم خاص قبیله فراتر رفت و در سده‌های بعدی قبایل بیشتری چون اوغوزها و اوغوزها را دربرگرفت.

1- Iltrish Shad

2-Kapghan Khan

۳- در دوره‌ی ۵۰ ساله سکوت گوک‌ترک‌ها و پیش از ورود دوبارهٔ آنها به آسیای میانه، مسلمانان عرب موفق شده بودند دولت ساسانی ایران را شکست دهند و سرزمین ایران و بخشی از ماوراءالنهر را در اختیار خود بگیرند.

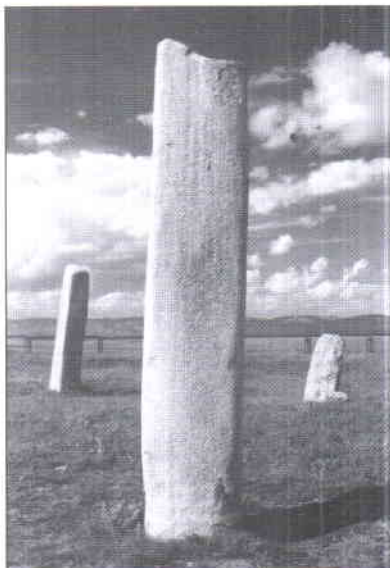
4- Bilge Kaghan

5-Kul Tigin

6- Tonyukuk



سردیس کول تیگین با تاجی مزین به نقش عقاب
محل نگهداری: موزه آثار ملی مغولستان



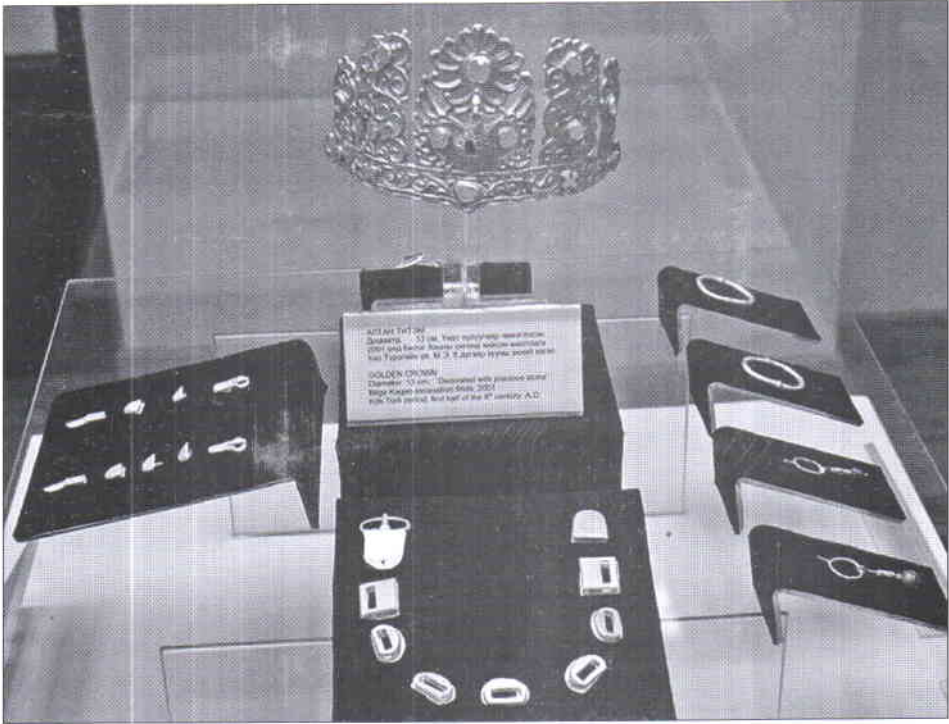
کتابه‌های تونیوکیوک در دشت اورخون



سنگ قبر کول تیگین در دشت اورخون



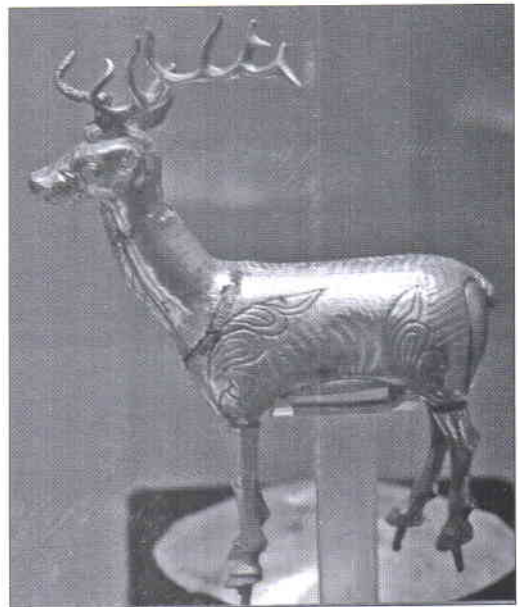
سنگ‌نویسته بیلگه خافان



تصویر بالا: تاج طلایی به شکل بال‌های عقاب به قطر ۲۵ سانتی‌متر و وزن ۸۰ گرم (در وسط این تاج نقشی از عقاب شبیه نقش روی تاج کول تیگین می‌باشد).

تصویر پایین: گوزن نقره زراندود به ارتفاع ۱۶ سانتی‌متر و وزن ۲۴۰ گرم.

در سال ۲۰۰۱ میلادی، گروه مشترکی از باستان‌شناسان ترکیه‌ای و مغولستانی در کاخی که منسوب به بیلگه خاقان بود، مجموعه‌ی نفیسی از ظروف نقره و طلا، تاج، مجسمه، گردنبند و دستبند طلایی کشف کردند. این آثار بی‌نظیر که نشان از هنر والای ریخته‌گری و فلزکاری ترکان باستان در ۱۵۰۰ سال پیش دارد، هم‌اکنون در موزه آثار ملی مغولستان در شهر اولان‌باتور نگهداری می‌شوند.



از میان سنگ‌نوشته‌های کشف شده از دشت اورخون، مهم‌تر از همه کتیبه کول‌تیگین است که پس از مرگ او توسط برادرش بیلگه‌خاقان به منظور قدردانی از خدمات وی ساخته شده است. در این کتیبه بیلگه‌خاقان پس از معرفی خود، به کارهایی که برای آسایش ملت ترک انجام داده است، اشاره می‌کند. آنگاه از اجداد خود بومین‌خان و ایستمی‌خان یاد می‌کند که چگونه مردم را متحد کردند و قلمرو ترک‌ها را از منچوری (در شرق) تا دمیرقاپو (در غرب) توسعه دادند. او سپس از ۵۰ سالی صحبت می‌کند که ملت ترک گرفتار چینی‌ها بودند اما خدای آسمان به پدرش ایلتریش‌خان و مادرش بیلگه‌خاتون نظر لطف کرد و آنها را به رهبری قوم ترک فرستاد. او در ادامه از قبایل متحد ترک و از جمله اوغوزها می‌خواهد که دشت اتوکن را ترک نکنند و اتحاد میان خود را حفظ کنند و گرنه دوباره گرفتار دشمنان خواهند شد و پسران قبایل به بردگی و دختران به کنیزی برده خواهند شد. او سپس از زحمات برادرش یاد می‌کند که چگونه به جنگ با قبایل یاغی رفت و شورش آنها را سرکوب کرد و در پایان از مرگ کول‌تیگین و احساس خود در غم از دست دادن برادرش عزیزش می‌گوید و از این‌که خان‌های قبایل و سفرای کشورهای دیگر در مراسم سوگواری برادرش شرکت کرده‌اند، تشکر می‌کند.

به منظور آشنایی شما خوانندگان محترم، گوشه‌هایی از این کتیبه را به همراه ابتدای کتیبه مشاورش با تلفظ و ترجمه‌ی آن به فارسی آورده‌ایم:

𐰀	𐰁	𐰂	𐰃	𐰄	𐰅	𐰆	𐰇	𐰈	𐰉	𐰊	𐰋	𐰌	𐰍	𐰎	𐰏
آ	ای	آؤ	او بو	ب	ب	د	د	گ	گ	ک	ک	ل	ل	ن	ن
𐰐	𐰑	𐰒	𐰓	𐰔	𐰕	𐰖	𐰗	𐰘	𐰙	𐰚	𐰛	𐰜	𐰝	𐰞	𐰟
چ	م	پ	ش	ز	ر	ر	س	س	ت	ت	ی	ی	ند	نگ	ین
𐰠	𐰡	𐰢	𐰣	𐰤											
ایت	ایج	ایک	اوک	یوک											

جدول حروف الفبای خط رونیک گوک‌ترک‌ها (ترکی باستان)

𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽𐰾𐰿

تلفظ به ترکی باستان = تنگری: تک: تنگری دا: بولموش.

ترجمه به فارسی = مانند تانری در اوج آسمان هستم.

۱- تانری (تنگری) در زبان ترکی به معنی خدا است و در این جمله علاوه بر اشاره به خدای آسمان به معنی شکوه و عظمت الهی نیز به کار رفته است. پیش از پذیرش دین مبین اسلام، اغلب اقوام ترک و به‌ویژه گوگ‌ترک‌ها بر مذهب شامان بودند. شامانی‌ها علاوه بر پرستش خدای یگانه آسمان (تانگری)، به تأثیر روح مردگان بر حوادث روزمره بشری نیز اعتقاد داشتند و با اجرای نوعی مراسم مذهبی رقص‌گونه (شیشه صوفیان) تحت سرپرستی یک شامان (واسط بین انسان و ارواح) به دعا می‌پرداختند. از اقوام ترک دیگر که به واسطه قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم به ادیان دیگر گرویدند، می‌توان به اویغورها (مانوی)، پچنگ‌ها و بلغارها (مسیحی)، خزرها (یهودی) و ترکان ساکن مرزهای شمالی چین (بودایی) اشاره کرد.

» 64J > : 9 9 X N : > S : C Y H : J F Y I R : R Y N H

تلفظ به ترکی باستان = تورک: بیلگه: کافان: بو: اودکه: اولورتوم.
ترجمه به فارسی = من بیلگه خاقان ترک، در این زمانه (بر تخت سلطنت) نشستم.

X N I : I H N F X : H » S S : > S : I C » > S : I Y Y F R : H Y I > : H > I S

تلفظ به ترکی باستان = توقوز: اوقوز: بگلری: بودونی: بو: سابیمان: دیگوتی: اسید.
ترجمه به فارسی = بیگ‌های ۹ قبیله اوغوز، این سخن مرا خوب بشنوید.

I D : Y > S : J H Y I : H S Y J : Y I R : H F H N : C Y H : R Y N H

تلفظ به ترکی باستان = تورک: کافان: اوتکن: ایش: اولرسر: ایلته: بونگ: یوق.
ترجمه به فارسی = مادامیکه خاقان ترک در اتوکن بنشیند (بماند)، ملت ما را غم نخواهد بود.

» 6 H S : » H N : I M > S : 9 F Y 9 : H F I H Y N 9 : » H I : H F H Y

تلفظ به ترکی باستان = ارتگن: اینم: کول تیگن: کیرگک: بویتی: اوزوم: ساکندم
ترجمه به فارسی = برادر کوچکم کول تیگین مرده است و من اندوهگم.

F H : H » Y I R : » F Y I R : Y Y I R : F H : H » Y N 9 : » H N 9 : Y N Y N 9

تلفظ به ترکی باستان = کوروک: کوزوم: کورمز: تگ: بیلر: بیلگم: بیلمز: تگ
ترجمه به فارسی = (با مرگ برادرم) چشم‌هایم مانند ناینها کور و ذهنم مانند نادان‌ها شده است.

I » N Y N H : I Y F Y N : I > I : N Y I > : I I 9 : H S D : I Y I H : X N : » 6 H S : » H N

تلفظ به ترکی باستان = اوزم: سکندم: یود: تانگری: یاشار: کیشی: اوگلی: اوکوپ: اولگلی: تورومش.
ترجمه به فارسی = من دانستم که تنها خدا زنده می‌ماند ولی فرزند انسان می‌میرد و تمام (فنا) می‌شود.

» H N : I M > S : F H : H » Y I R : » F Y I R : Y Y I R : F H : H » Y N 9 : » H N 9

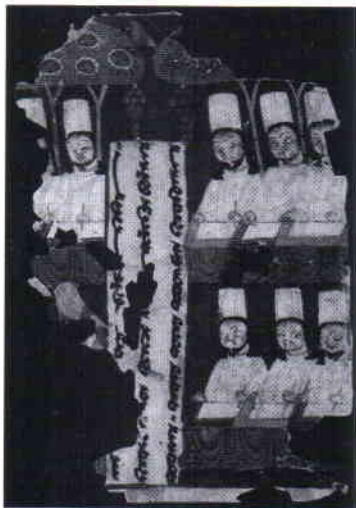
تلفظ به ترکی باستان = بیلگه: تون یوک یوک: بن: اوزوم: تابقاچ: ایلنگه: کیلندم.
ترجمه به فارسی = من بیلگه تونیویوک، خودم در سرزمین تابقاچ (چین) متولد شدم.

I M Y » : H I » J > S : H I C H : I H Y : Y Y N B : J H A Y I S S : C » > S : 9 Y N H

تلفظ به ترکی باستان = تورک: بودنی: تیقاچکا: کورر: ارتی: کانین: بولماین: آدریتی.
ترجمه به فارسی = ملت ترک که اسیر چین بود، با پیدا کردن رهبری نجات یافت.

اویغورها و قیرقیزها: Uyghurs & Ghirghiz

با مرگ بیلگه‌خاقان و علی‌رغم وصیت‌های او، برخی قبایل ترک از جمله اویغور، قارلوق و بسل با خروج از اتحادیه، علیه گوک‌ترک‌ها شورش کردند. بسل‌ها در سال ۷۴۴ میلادی منطقه اوتوکن را تسخیر کردند و آخرین خاقان گوک‌ترک‌ها را که اوزمیش‌خان نام داشت، به قتل رساندند. گرچه حکومت برای مدت کوتاهی در دست آنها بود اما کوتلوک بیلگه کول^۱ که رهبری اویغورها را بر عهده داشت با قارلوق‌ها متحد شد و دولت نوپای بسل‌ها را شکست داد. به این ترتیب سرزمین وسیع گوک‌ترک‌ها به دست اویغورها افتاد. با مرگ کوتلوک‌خان، پسرش بایانچور که مانند پدرش لقب دور و درازی داشت^۲، به حکومت رسید. بایانچورخان در سال ۷۵۰ میلادی، شهر جدید/وردو بالیق^۳ را در دشت اورخون بنا کرد و پایتخت حکومتش را به آن‌جا منتقل نمود. از میان سنگ‌نوشته‌هایی که از خرابه‌های این کاخ کشف شده است، می‌توان فهمید که او پس از بنای شهر جدید، به یک‌سری حملات تهاجمی دست زده و قبایل اوغوز، قارلوق، باسل و تاتار را زیر سلطه خود درآورده است. در زمان حکومت او امپراتوران چینی سلسله تانگ بخشی از سرزمین اویغورها را تصرف کردند اما پس از شکست از مسلمانان در نبرد معروف تالاس، دست دوستی به سوی خاقان اویغور دراز کردند و با برقراری ارتباط صمیمی با بایانچورخان تلاش کردند از او به‌عنوان حفاظی در برابر مسلمانان استفاده کنند. بایانچورخان پیشنهاد چینی‌ها را پذیرفت و شورش تبتی‌ها را به نفع چینی‌ها سرکوب کرد.



برگی از کتاب مانی با خط اویغوری قدیم

پس از بایانچورخان، پسرش تنگری بوغو^۴ به حکومت رسید. او پس از ملاقات با سغدی‌ها که از شرق ایران به دربار او پناهنده شده بودند، مذهب مانی را قبول کرد و آن را دین رسمی اویغورها قرار داد. تنگری بوغو در نظر داشت به چین حمله کند اما عمویش تون باقاتارخان^۵ با تصمیم او مخالفت کرد و در یک کودتای خانوادگی برادرزاده‌اش را دستگیر و همراه با ۲۰۰۰ تن از طرفدارانش به قتل رساند. پس از تونباقاتارخان چند نفر از خاندان سلطنتی به حکومت رسیدند. این حاکمان که گرفتار شورش مداوم قیرقیزها بودند، تلاش نمودند با برقراری ارتباط با امپراتوران چین از آنها برای سرکوب دشمنان‌شان کمک بگیرند اما موفق نشدند و سرانجام در سال ۸۴۰ میلادی، حکومت‌شان در برابر قیرقیزهای یاغی فروپاشید.

1- Kutluk Bilge Kul

2- Bayanchur

۳- "آی تنگری دا کوت بولموش ایل توتموش بیلگه خاقان" یعنی فرمانروای بزرگ که با جلال و شکوهی بالاتر از ماه آسمان دنیا آمد!

4- Ordu Baliq

5- Tengri Bogu

6- Tun Bagha Tarkhan

اویغورهای ترکستان پس از این شکست مجبور به مهاجرت شدند. گروهی از آنها به جنوب رفتند و در منطقه کنونی سین کیانگ چین (که هنوز اکثریت جمعیت آن جا را تشکیل می‌دهند)، ساکن شدند و گروه دیگری به دشت‌های شرقی رفتند و پس از ظهور چنگیزخان در خدمت مغولان درآمدند. ترکان اویغور از پیشگامان تمدن و فرهنگ در میان اقوام باستانی ترک بوده‌اند. از میان آثار کشف شده آن دوره می‌توان به آثار مکتوبی درباره طب، طالع‌بینی و شعر اشاره کرد که به خط اویغوری روی کاغذ نوشته شده‌اند. اویغورها که تا پیش از قبول دین مانی از خط رونیک گوک‌ترک‌ها استفاده می‌کردند، به واسطه ارتباط با سغدی‌های ساکن در شرق ایران، الفبای جدیدی را براساس خط سغدی اقتباس کردند و از آن برای ثبت متون دینی و علمی خود استفاده کردند. آنها همچنین طرز تهیه کاغذ را از چینی‌ها آموختند و بعدها آن را به دنیای اسلام عرضه کردند.^۱

قیرقیزها^۲ پس از برانداختن دولت اویغور، اراضی میان رودهای ینی‌سئی و اورخون را اشغال کردند و مدت کوتاهی در آن‌جا حکومت کردند. از حوادث دوران حکومت آنها اطلاع چندانی در دست نیست و تنها از معدود نوشته‌های کتاب‌های چینی چنین برمی‌آید که حکومت آنها در قرن دهم هجری به دست قبایل قراختایی مغول سقوط کرد و قبایل قیرقیز مجبور به مهاجرت به منطقه ترکستان شرقی شدند و در آن‌جا حکومت خانی مستقلی تشکیل دادند. از آثار برجسته قوم قیرقیز می‌توان به اثر جاودانه و حماسی *ماناس*^۳ اشاره کرد. بر اساس این داستان، جوانی به نام ماناس با جنگاوری و دلآوری بی‌نظیر، قوم خود را در مقابل هجوم بیگانگان و مهاجمان چینی حفظ می‌کند و دوباره اتحاد را به قبایل پراکنده قیرقیز بازمی‌گرداند.

قراخانیان: Qara Khanids

در اوایل قرن هفتم میلادی، اعراب مسلمان با تصرف ایران و پیشروی به سوی شرق، با همسایگان قدیمی دولت ساسانی هم‌مرز شدند. نبرد معروف و سرنوشت‌ساز تالاس (طراز) که در سال ۷۵۱ میلادی میان سپاه اسلام و نیروهای متحد چینی و قراختایی روی داد، مسلمانان پیروز شدند و کنترل ماوراءالنهر را به‌طور کامل در اختیار گرفتند. در دوره خلفای عباسی و با تضعیف نظارت بر سرزمین‌های دور، حکومت ماوراءالنهر به سلسله ایرانی‌تبار سامانی واگذار گردید. این امیران به حکم خلیفه و برای گسترش مرزهای اسلام، چندین بار با قبایل ترک‌زبان و غیرمسلمان ساکن در شرق رود سیحون نبرد کردند و تعدادی

۱- هرچند ترکان در قرن دهم میلادی شروع به استفاده از خط عربی نمودند، اما خط اویغوری پس از هجوم مغول‌ها جان تازه‌ای گرفت و تا قرن ۱۵ میلادی به عمر خود ادامه داد و حتی به دربارهای دولت‌های تیموریان، قراقویونلو و عثمانی راه یافت.

۲- طبق برخی روایات نام قیرقیز از ترکیب دو کلمه قرخ + قیز به معنی چهل دختر (سربازان وفادار به ماناس) و در روایات دیگر نام این قوم از قرخ + اوز به معنی چهل قبیله متحد گرفته شده است. *

۳- *Epic of Manas*: کتاب حماسی ماناس که در قرن دهم میلادی گردآوری شده است، با داشتن دو میلیون و چهارصد هزار واژه (۱۴ برابر حماسه هومر یونانی) از حجیم‌ترین کتاب‌های دنیا محسوب می‌شود. متن کامل اشعار این کتاب در سال ۱۹۹۵ میلادی و در ۱۸ جلد توسط وزارت فرهنگ قیرقیزستان چاپ شده است.

زیادی از جنگجویان آنها را به‌عنوان غنیمت جنگی به اسارت گرفتند. اسیران ترک که از قدرت بدنی بالایی برخوردار بودند، پس از قبول دین اسلام به‌عنوان سربازان ویژه وارد سپاه امیران سامانی و خلفای عباسی شدند و به‌سبب شجاعتی که داشتند، در مدت کوتاهی به مقام‌های بالا چون سپهسالاری و امیری رسیدند.^۱ از قرن سوم هجری، مرزهای ماوراءالنهر بیش از گذشته تحت تأثیر ترکان قرار گرفت. در این دوران قبایل استپ‌نشین ترک با پذیرش دسته‌جمعی دین اسلام، از یک‌سو به قلمرو مسلمانان وارد می‌شدند و از سوی دیگر اسلام را در نواحی دور دست آسیای مرکزی انتشار می‌دادند. ادامه این تحول موجب پیدایش نخستین دولت ترک مسلمان در آسیای میانه شد. قراخانیان (خاقان آل‌افراسیاب^۲ ترکستان)، اتحادیه‌ای از ترکان قارلوق و اوغور بودند که پس از نبرد تالاس و خروج چینی‌ها از ماوراءالنهر، فرصت حکومت بر سرزمین‌های شرقی مسلمانان را یافتند.

نخستین دولت‌مرد قراخانی، ساتوق بقرخان^۳ نام داشت که در نیمه اول قرن چهارم هجری پس از شورش علیه عمویش، به اسلام گروید و خود را عبدالکریم نامید و اسلام را دین رسمی شعبه غربی دولت قراخانی اعلام کرد. پس از او پسرش موسی با نام ترکی بای‌تاش با بر انداختن خاقان بزرگ به فرمانروایی هر دو بخش دولت قراخانی رسید و با انتخاب شهر بلاساغون^۴ (در نزدیکی بیشکک کنونی) به عنوان پایتخت حکومت خود، به گسترش دین اسلام پرداخت. در این دوران طبق نوشته ابن‌اثیر تنها در روز عید قربان ۲۰۰ هزار چادر از ترک‌های بلاساغون و کاشغر مسلمان شدند و همان روز قربانی دادند.



مسجد احمدین طولون در قاهره

۱- بعد از انقراض دولت بنی‌امیه، خلفای عباسی بر تمامی سرزمین‌های اسلامی حکومت یافتند اما از آن‌جا که اداره این ممالک وسیع که از شمال آفریقا تا ماوراءالنهر امتداد داشت عملاً ممکن نبود، خلفای عباسی تصمیم گرفتند اداره بخشی از این سرزمین‌ها را به امیران و سرداران معتمد خود واگذار کنند. وظیفه اصلی این افراد که برای اداره استان‌های دور و نزدیک فرستاده می‌شدند، نگهداری مرزها و حفظ امنیت آن‌جا بود اما آنها کم‌کم از اختیارات نظامی خویش پا را فراتر نهادند، بر قدرت خود می‌افزودند. در دوره خلافت معتصم عباسی که گویا خود او از مادری ترک به دنیا آمده بود، به خدمت گرفتن سرداران ترک‌زبان شدت گرفت و قدرت و نفوذ آنها فزونی یافت. یکی از این سرداران، احمدبن طولون نام داشت که در ابتدا از منصب‌داران دربار سامانی بود و بعدها به‌سبب لیاقت و شجاعتی که از خود نشان داد، به دربار معتصم فرستاده شد و به مقام سر نگهبان ویژه خلیفه درآمد. احمدبن طولون در زمان معتز بالله عباسی به امیری مصر برگزیده شد اما پس از رفتن به مصر به‌سبب اختلافی که با خلیفه پیدا کرد، از اطاعت او درآمد و ادعای استقلال نمود. سلسله ترک‌تبار طولونی موفق شدند یک دوره ۲۸ ساله (۲۵۴ تا ۲۹۲ هجری) بر سرزمین‌های مصر، شام و فلسطین حکومت کنند.

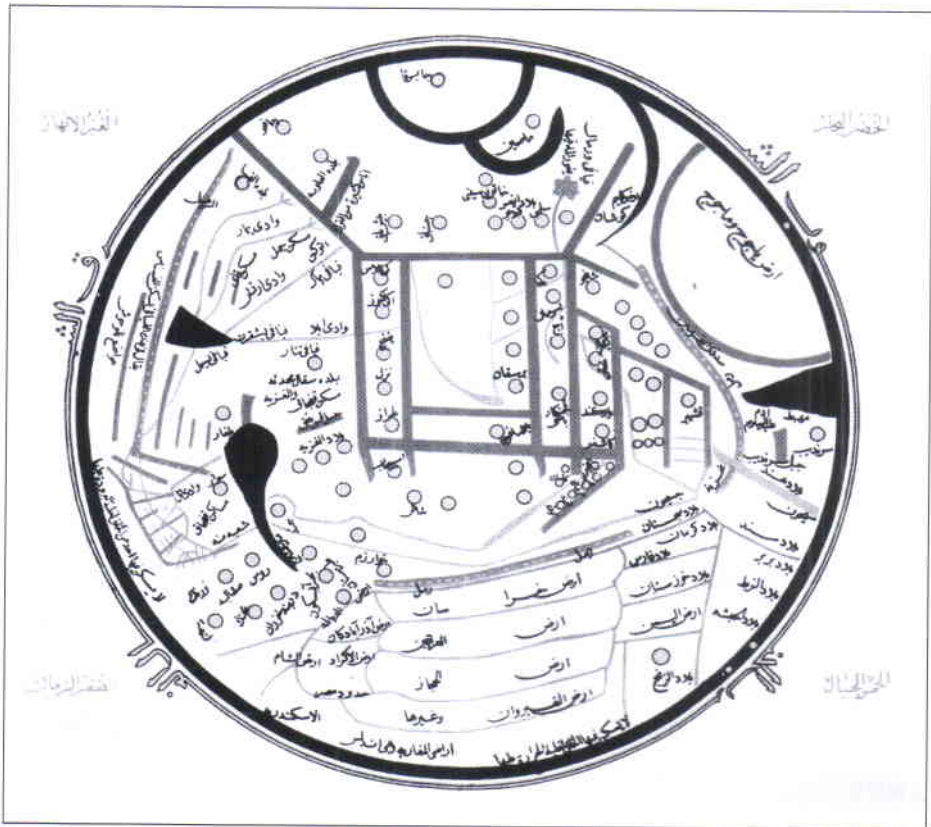
۲- حکومت قراخانیان و تصرف ماوراءالنهر به‌دست آنها با ظهور فردوسی در خراسان و آغاز نگارش شاهنامه هم‌زمان بود. از آن‌جا که در افسانه‌های شاهنامه فردوسی از سرزمین توران (همسایه ایران در شرق رود جیحون) و خاقان بزرگ آنها (افراسیاب) یاد شده بود، خاقان ترک قراخانیان با استناد به همین افسانه‌ها خود را از نوادگان افراسیاب تورانی می‌دانستند.

پس از پذیرش دین اسلام توسط سران دولت قراخانی، راه ورود دولت آنها به سرزمین‌های اسلامی گشوده شد. هارون بن سلیمان (نوه ساتوق) در سال ۳۷۵ هجری تا شهر بخارا، پایتخت دولت سامانیان پیش رفت و آنجا را برای مدت کوتاهی به محاصره خود در آورد اما به دلیل بیماری از نبرد منصرف شد و به سرزمین خود بازگشت. اما دومین لشکرکشی قراخانیان به ماوراءالنهر در سال ۳۸۹ هجری روی داد. در این سال به دلیل تشدید بحران در دربار سامانی و اعتراضات گسترده مردم، *ارسلان ایلک قراخانی* به دعوت سرداران و بازرگانان بخارا به آنجا حرکت کرد. در این لشکرکشی نیروهای قراخانی بدون هیچ مقاومتی وارد بخارا شدند و با بازداشت کردن عبدالملک دوم، به حاکمیت خاندان سامانی بر ماوراءالنهر و خراسان پایان دادند. با برافتادن دولت سامانی، قلمرو آنان بین دو دولت ترک زبان و مسلمان قراخانی و غزنوی تقسیم شد. به این ترتیب ماوراءالنهر به قراخانیان رسید و خراسان به غزنویان واگذار شد و دستگاه خلافت عباسی نیز هر دو دولت را به رسمیت شناخت و قراخانیان نیز عبارت *مولا امیرالمؤمنین* را که نمودار تبعیت از خلافت عباسیان بود، بر سکه های خود زدند. قلمرو قراخانی در سال ۴۳۳ هجری به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد که بر هر بخش، شاخه‌ای از خاندان حاکم قراخانی فرمان می‌راندند. بخارا پایتخت خانات غربی ماند و بلاساغون به پایتخت خانات شرقی برگزیده شد و شهر کاشغر نیز به مرکز فرهنگی و دینی قراخانیان تبدیل شد. در این میان خانات غربی، بیشتر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند و خانات شرقی متأثر از فرهنگ اویغوری به زبان ترکی روی آوردند و به این ترتیب ادبیات ترکی اسلامی برای نخستین بار در خانات شرقی قراخانیان شکل گرفت و آثاری ارزشمندی چون کتاب *قوتادقوبیلیگ*^۱ و *دیوان لغات الترک کاشغری* در آن فضای فرهنگی پدید آمد. در این دوره همچنین خط اویغوری پایه‌ای عربی رواج داشت.



درهم قراخانی به نام سلیمان ارسلان خان (۴۲۳ - ۴۴۸ هجری) محل ضرب: کاشغر

۱- کتاب قوتادقوبیلیگ (راه سعادت) که سرآغاز ادبیات مردم ترک‌زبان نیز به شمار می‌رود، در سال ۴۴۸ هجری توسط دانشمند و عارف بزرگ "یوسف خاص حاجب بلاسونی" در ۶۶۴۵ بیت نوشته شده است. موضوع این کتاب، عقاید پندآموزی درباره‌ی نحوه‌ی درست زندگی کردن و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است که به شکل مناظره میان چهار شخصیت عرضه شده است. مقدمه‌ی این کتاب با مناجات پروردگار آغاز شده و پس از مدح پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین، به امیر تابقاج بقراخان قراخانی تقدیم گردیده است.



نخستین نقشه رنگی از جهان اسلام که توسط دانشمند ترک‌زبان، محمود کاشغری تهیه شده است.
محل نگهداری: ترکیه - کتابخانه اسناد ملی استانبول

دیوان لغات الترک اثری ارزشمند از محمود بن حسین کاشغری است که به سال ۴۵۱ هجری در بغداد تألیف شده و برای آشنایی خلیفه وقت عباسی (المقتدر بالله) به زبان ترکی به او تقدیم گردیده است. کاشغری در این کتاب که نخستین لغت‌نامه زبان ترکی محسوب می‌شود، حدود ۷۵۰۰ واژه، ۳۹۰ ضرب‌المثل و ۲۲۰ قطعه شعر از ترکی به عربی ترجمه کرده و علاوه بر آن راجع به عادات، رسوم و عقاید نواحی ترک‌نشین اطلاعات وسیعی نیز داده است. او همچنین در کتاب خود یک نقشه جهانی نیز نقاشی کرده است که نخستین نقشه جهان اسلام نیز لقب یافته است، بلاساغون (پایتخت قراخانیان) را در مرکز زمین فرض کرده و بقیه شهرها و سرزمین‌ها را دور آن رسم نموده است. در این نقشه علاوه بر محل جغرافیایی شهرهای مهم (اتوکن، کاشغر، طراز، خُجند، دربند، خوارزم)، بلاد اسلامی (طبرستان، خراسان، فارس، آذربادگان، خوزستان، عراقین، یمن، حجاز، شام و مصر) و غیراسلامی (اراضی مغرب و آندلس، یاجوج و ماجوج و کلیم‌کوشانی) با دقت قابل قبولی ترسیم شده است.

غزنویان: Qaznavids

در حدود سال ۳۵۰ هجری و در دوران حکومت امیر منصور سامانی، یکی از ترکان دربار به نام آلتکین که به خاطر شایستگی به مقام حاجب بزرگ و سپهسالاری خراسان رسیده بود، به سبب اختلاف با امیر سامانی با جمعی از سپاهیان خود به غزنه (شهری در جنوب افغانستان امروزی) رفت و حکومتی در خارج از قلمرو سامانیان تشکیل داد. پس از آلتکین یکی از سرداران او به نام سبکتکین که در دستگاه حکومت به مراتب عالی ارتقاء یافته بود و داماد او شده بود، حکومت غزنه را در دست گرفت. او حوزه حکومتش را از شرق تا پیشاور هند و از غرب تا خراسان بسط داد و از روی حق شناسی یا جانب احتیاط نسبت به امرای سامانی اظهار تبعیت نمود.

در همان زمان ابوعلی سیمجور که سپهسالاری خراسان را به دست آورده بود، علیه امیر نوح بن منصور سامانی شورش کرد و پادشاه قراخانی را به تصرف بخارا برانگیخت. پس از آن بخارا و سمرقند موقتاً به تصرف قراخانیان درآمد. گرچه امیر سامانی موفق شد دوباره تاج و تخت را به دست آورد اما چون اوضاع رو به وخامت درآمد، ناگزیر به سبکتکین متوسل شد. سبکتکین و پسرش محمود به یاری امیر سامانی رفتند و غائله ابوعلی سیمجور و متحدانش را فرونشاندند و امیر سامانی نیز به پاس این خدمت، حکومت خراسان را به سبکتکین سپرد و پسرش محمود را به حکومت نیشابور منصوب کرد. بعد از فوت سبکتکین در سال ۳۸۹ هجری، محمود که با غلبه بر برادرش اسماعیل، تاج شاهی را بر سر گذاشته بود از اطاعت سامانیان سرباز زد و اعلام استقلال نمود. مقارن همین ایام، امیر ایلک خانی (قراخانی) با توافق پشت پرده با وی وارد بخارا شد و حکومت سامانیان را برانداخت. سلطان محمود پس از این واقعه برای جلب اعتماد خلیفه عباسی و اعتبار بخشیدن به حکومتش، نامه‌ای به بغداد ارسال کرد و در آن خود را مطیع و فرمانبردار نامید. خلیفه نیز با ارسال عهد و لوا و خلعت فاخر حکومت او را پذیرفت و به او لقب یمین‌الدله و امین‌المله عطا کرد.

۱- تجارت غلامان یکی از عادات اعراب بدوی بود که در زمان خلفا و امیران تحت حاکمیت آنها مانند سامانیان مرسوم بود. مسلمانان در جنگ با غیرمسلمانان (که به غزو و جهاد معروف بود)، افرادی از خانواده شامانی مذهب‌های شرق رود سیحون (ترکستان) را به اسارت می‌گرفتند و سپس آنها را در بازارهای مخصوص به‌عنوان برده به فروش می‌رساندند. در این میان، غلامان ترک به جهت حس وفاداری و دلبری و مهارت، به‌عنوان سرباز در سپاه سامانیان به خدمت گرفته شدند و بعدها هسته اصلی سپاه سامانیان و خلفای عباسی را تشکیل دادند. آلتکین نیز جزو معدود اسپرانی بود که توانست با ابراز لیاقت و شجاعت بی‌نظیر به دربار امیران سامانی راه یابد و بعدها به مقام سپهسالاری برسد. خواجه نظام‌الملک طوسی (وزیر مشهور سلجوقیان) در کتاب سیاست‌نامه خود درباره مراحل تربیت غلامان برای کار سپاهی‌گری چنین نوشته است: هنوز در عهد سامانیان این قاعده برجای بوده است که به تدریج بر اندازه خدمت و هنر و شایستگی، غلامان را درجه می‌افزودند، چنانکه غلامی را که خریدندی یک سال او را پیاده خدمت فرمودی... و این غلام را فرمان نبودی که پنهان و آشکار در این یک سال بر اسب نشستی و اگر معلوم شدی مالش (=کیفر) دادندی. و چون یک سال خدمت کردی... او را قبایی و اسبی ترکی بلداندی... و چون یک سال با اسب و تازیانه خدمت کردی، دیگر سال او را قراچوری (=شمشیر سرکج) دادندی تا بر میان بستی... سال هفتم خیمه‌شانزده میخی بلداندی و سه غلامکی نوخریده بلداندی و هر سال جاه و تجمل و خیل و مرتبت او می‌افزودندی تا خیل‌باشی شدی. پس حاجب شدی، اگر شایستگی و هنر او همه‌جا معلوم شدی و کار بزرگ از دست او برآمدی و مردم‌دار و خلواند دوست بودی... و آلتکین که بنده و پرورده سامانیان بود به سی و پنج سالگی سپهسالاری خراسان یافت.



دینار طلا به نام سلطان محمود غزنوی (یمن الدوله و امین المله) محل ضرب: غزنه سال ۴۱۵ هجری

محمود غزنوی که اکنون عامل خلیفه در خراسان شمرده می‌شد، به تاخت‌وتازهایش رنگ مذهبی داد و آنها را غزوه نامید و بارها به بهانهٔ جهاد با کفار، به هندوستان لشکر کشید و با غنایم بسیار بازگشت.^۱ در این لشکرکشی‌ها، غنایم و بردگان بسیاری نصیب سلطان محمود می‌شد و بر آوازه و اعتبارش در میان مسلمانان می‌افزود. نوشته‌اند که در دربار وی چهارصد شاعر مدیحه‌سرا بوده‌اند که در ستایش سلطان و بزرگان دربار او به فارسی شعر می‌سرودند. پس از هر فتح چشمگیر نیز خلیفهٔ عباسی فرمان می‌داد که فتح‌نامهٔ سلطان محمود را به آواز بلند برای مردم شهر بغداد بخوانند و با بخشی از غنایم که برای او ارسال شده بود، بساط جشن و شادمانی برپا کنند!



حکومت غزنویان در دورهٔ سلطان محمود

۱- البته مسلم است که دینداری و تعصب تنها دلیل لشکرکشی‌های سلطان محمود به هندوستان نبوده است و آزمندی و میل مفرط او به جمع مال و تحصیل سیم و زر را باید از عوامل مؤثر آن شمرد و بهترین دلیل برای این مدعا، این‌که بس از فتح بتکدهٔ سومنات و تصرف جواهرات آن‌جا چون شنید که جمعی از هندیان بر سر راهش نشستند، برانداختن دشمنان اسلام را فراموش کرد و برای حفظ غنایم به دریا زد و از بیراهه به غزنه بازگشت و به همین سبب بسیاری از لشکریان و همراهانش در صحرای بی‌آب و گیاه تلف شدند.

ورود سلجوقیان به خراسان و نبرد سلطان محمود با آنها: به نقل از تاریخ گردیزی

سلجوقیان طایفه‌ای چادرنشین از ترکمانان بودند که در ترکستان (شرق ماوراءالنهر) می‌زیستند. سلجوق، سالار این طایفه در اواخر دوران سامانیان به حکم کمبود چراگاه از دشت قرقیز به ولایت ماوراءالنهر آمد و در آن‌جا به همراه قبیله‌اش به اسلام گروید. سلجوق پنج پسر داشت: اسرائیل، میکائیل، موسی، یوسف و یونس. پسران سلجوق هر روز قوی‌تر می‌شدند تا جایی که ایلک‌خان (پادشاه ترکستان و سمرقند) از ایشان خایف شد (=ترسید) و چون سلطان محمود غزنوی به کنار جیحون آمد از او برای دفع ترکمانان سلجوقی یاری خواست. سلطان نیز رسولی نزد پسران سلجوق فرستاد و از آنها خواست که به دیدار او آیند تا با خلعت شاهانه مراجعت نمایند. اسرائیل با سیصد نفر به درگاه سلطان محمود رفتند. به فرمان شاه غزنه بزمی شاهانه آراستند و تا دیرگاه خور و نوش برپا بود. چون میهمانان از باده سرمست شدند، همه را گرفتند و در بند کشیدند و اسرائیل را با یاران به هندوستان فرستادند، به قلعه کالنجر به حدود مولتان. برادران اسرائیل چون از این نیرنگ خبر یافتند، خواستند که خروج کنند اما از عاقبت کار ترسیدند و به‌ناگزیر به انقیاد سلطان محمود سرفروید آوردند. در سال ۴۱۶ هجری که سلطان محمود به ماوراءالنهر رفت، فوجی از سالاران ترکمان پیش او آمدند و از ستم حاکمان و از رنج‌هایی که بر ایشان همی بود، نالیدند و گفتند: "ما چهار هزار خانه‌ایم، اگر فرمان باشد خداوند (=سلطان محمود) ما را بپذیرد که از آب (=رود جیحون) گذاره شویم و اندر خراسان وطن سازیم، او از ما راحت باشد و ولایت او را از ما فراخی باشد که مردمان دشت هستیم و گوسفندان فراوان داریم." سلطان محمود پذیرفت و مثال داد (=فرمان داد) تا از آب گذاره آیند و ایشان به حکم فرمان او چهار هزار خانه، از مرد و زن و کودک و گوسفند و آستر و اسب و ستوران، به‌تمامی از آب گذاره شدند و اندر بیابان سرخس و بیابان فراوه (بین خوارزم و نسا) فرود آمدند و خرگاه‌ها (=چادر) بزدند و همان‌جا همی بودند.

چون امیرمحمود از آب [جیحون] گذاره آمد، امیر طوس نزد وی آمد و گفت: "این ترکمانان را اندر ولایت چرا آوردی؟ این خطا بود که کردی. اکنون که آوردی همه را بکش یا به من ده تا انگشتان ایشان ببرم تا تیر نتوانند انداخت." امیرمحمود را از آن عجب آمد و گفت: "بی‌رحم مردی! و سخت، سب‌پردلی (=سنگدل هستی)" امیرطوس گفت: "اگر نکنی پشیمانی خوری." در آغاز سال ۴۱۸ هجری مردمان نسا و باورد و فراوه به درگاه [سلطان محمود] آمدند و از فساد ترکمانان بنالیدند و از دست‌درازی ایشان که در آن دیار همی کردند. امیرمحمود از ارسلان جاذب، امیر طوس، خواست که آنان را مالش دهد (=گوشمالی دهد) و دست ایشان را از رعایا کوتاه کند. امیرطوس با سپاهی به ترکمانان یورش برد. ترکمانان پیش او آمدند و حرب کردند و بسیار مردم بکشتند و بسیار را مجروح کردند و به چند دفعه، امیرطوس بر ایشان تاختن برد، هیچ نتوانست کرد. امیرمحمود ناچار خود به جنگ آنها بشتابد و در سال ۴۱۹ هجری از غزنین حرکت کرد و سوی بُست رفت... امیرمحمود فرمان داد فوجی انبوه از لشکریان با سالاری چند با امیر طوس برفتند به حرب ترکمانان و چون نزدیک رباط فراوه رسیدند، اندر مقابل یکدیگر آمدند و ترکمانان دلیر گشته بودند. جنگ بیوستند و لشکر چون چیره شد و بر ایشان ظفر یافتند، شمشیر اندر نهادند و چهار هزار سوار معروف از ترکمانان بکشتند و بسیاری دستگیر کردند و باقی به هزیمت رفتند (=فرار کردند) و فساد ایشان اندر آن ولایت سهل‌تر گشت...

از حوادث مهم دوران حکومت سلطان محمود می‌توان به لشکرکشی او به ری و همدان و تسخیر این دو شهر از دست امرای آل بویه اشاره کرد که به سبب داشتن مذهب شیعه از مخالفان خلفای عباسی و به تبع سلطان سنی مذهب غزنوی بودند.

سلطان محمود پیش از مرگ، یکی از پسرانش به نام محمد را به جانشینی خود برگزید اما پس از مرگ او، پسر دیگرش مسعود که حکومت ری را در دست داشت، علیه برادر قیام کرد و به همدستی جمعی از سران سپاه، او را به زیر کشید و خود بر تخت حکومت نشست. سلطان مسعود پس از آن شروع به قلع و قمع مخالفان خود کرد و جمعی از بزرگان را به بهانه‌های مختلف از میان برداشت.^۱ سلطان مسعود پس از محکم کردن پایه‌های حکومتش و سرکوب مخالفان در کرمان و مازندران، به هند لشکر کشید و مانند پدر با غنایم بسیار به غزنه بازگشت.

مهم‌ترین واقعه دوره حکومت مسعود، نبرد او با سلجوقیانی بود که دوباره در خراسان آشوب به راه انداخته بودند. سلطان غزنوی در سال ۴۲۶ هجری گروهی از سپاهیانش را به فرماندهی بک تغدی به سوی خراسان روانه کرد اما این سپاه در نزدیکی شهر نسا از ترکمانان سلجوقی شکست خوردند. نتیجه این نبرد که نخستین شکست دولت پرشکوه غزنوی بود، به سلطان مسعود گران آمد و این بار خود او تصمیم گرفت به خراسان رفته و سلجوقیان را گوشمالی دهد. سران ترکمان چون از انتقام سلطان مسعود آگاه شدند گروهی را نزد وی فرستادند و از آنچه روی داده بود، پوزش خواستند و سلطان مسعود نیز عذر آنها را پذیرفت و فتنه موقتاً آرام گرفت.^۲ اما دو سال بعد وقتی سلطان مسعود از سفر هند بازگشت، به سپهسالار خود *آلتون‌تاش* دستور داد تا سلجوقیانی را که در غیاب او دوباره به خراسان دست‌درازی کرده بودند، تنبیه کند. سپاه غزنوی این بار نیز شکست خورد و طغرل پس از فتح نیشابور، به تختگاه رفت و بر تخت امیر مسعود تکیه زد و دستور داد تا خطبه به نام وی خوانده شود. چون خبر سقوط نیشابور به گوش سلطان مسعود رسید، برآشفته و خود فرماندهی حمله بعدی به خراسان را در دست گرفت.

۱- خواجه ابوعلی میکالی معروف به حسنک وزیر یکی از کسانی بود که چون از سلطنت محمد دفاع کرده بود، به دستور سلطان مسعود و به بهانه‌ی واهی داشتن مذهب قرمطی (شیعه اسماعیلی) به دار آویخته شد.

۲- [نقل از تاریخ بیهقی با تلخیص]: پس سران ترکمانان سلجوقی که خود را ناتوان از رویارویی با لشکران امیر مسعود می‌دیدند، مجلسی کردند و اعیان و پیران در خرگاهی بنشستند و رای زدند و پس از رایزنی به این نتیجه رسیدند که سلطان مسعود پادشاهی بزرگ است و در اسلام چند او نیست و این لشکر او را از بی‌تدبیری و بی‌سالاری چنین حال افتاد و ما را بدان چه افتاد، غره نباید شد و پرسولی باید فرستاد و سخن بنددوار باید گفت و عذر خواست. پس نامه‌ای به خواجه بزرگ نوشتند به این مضمون که "ما خطا کردیم. ما را زهره آن نبود که شمشیر کشیدیمی بر روی لشکر منصور، اما چون درافتادند چون گرگ در رمه و قصد خانه‌ها و زن و فرزند ما کردند، چه چاره بود از دفع کردن که جان خوش است. اکنون ما بر سخن خویشیم که در اول گفته بودیم و این چشم‌زخمی بود که افتاد بی‌مراد ما و از خواجه بزرگ درخواست می‌کنیم که به میان این کار درآید و پایمرد باشد و دل خلائوند سلطان را خوش کند تا عذر ما پذیرفته آید که ما بندگانیم و جز صلاح نمی‌جوییم." پس رسولان دیگری آمدند تا سرانجام راه آشتی گشوده شد و کار به صلح قرار گرفت و سلطان مسعود برای سرانسان خلعت و منشور فرستاد و حکومت نساء را به طغرل، دهستان را به داود و فراوه را به بیغو سپرد.

سلجوقیان از بیم لشکر بزرگ سلطان مسعود، پیاپی از این شهر به آن شهر فرار می‌کردند و چون در آن سال قحطی بزرگی در خراسان آمده بود، تلاش می‌کردند تا سپاه غزنوی را خسته کنند اما سلطان مسعود به هر ترتیبی که بود به تعقیب آنها ادامه داد. سرانجام سران سلجوقی تصمیم گرفتند در پشت حصار دندانقان (در نزدیکی مرو) سنگر بگیرند و در آنجا از خود دفاع کنند. وقتی سپاه خسته غزنوی به بیابان بی‌آب و علف آنجا رسید، سلجوقیان ناگهان بر آنها تاختند. در این میان گروهی از سربازان ترک و برخی اعیان به سلجوقیان پیوستند و نفاق در سپاه غزنوی افتاد. سرانجام سپاه ۱۰۰ هزار نفری امیر مسعود در برابر سپاه ۱۶ هزار نفری سلجوقیان شکست خورد و سلطان مسعود نیز که کم مانده بود به دست سلجوقیان گرفتار شود، به‌ناچار از صحنه نبرد فرار کرد.^۱

سلطان مسعود که پس از شکست مقابل سلجوقیان دچار افسردگی روحی شده بود، به شراب و میگساری روی آورد. او سرانجام در سال ۴۳۲ هجری که از ترس حمله سلجوقیان به هند سفر می‌کرد، در میانه راه به نیرنگ جمعی از سپاهیان در چاهی افتاد و به قتل رسید. پس از سلطان مسعود چند تن از پسران و نوادگان او به سلطنت رسید ولی آنان نیز هرچه تلاش کردند نتوانستند خراسان و دیگر سرزمین‌های از دست رفته را از سلجوقیان پس بگیرند و تنها توانستند مدتی بر غزنه و بخشی از هندوستان حکومت کنند. سرانجام سلسله غزنوی در سال ۴۸۰ هجری با حمله ترکان غوری^۲ برافتاد و مدتی بعد نیز تمام قلمرو آنها در شرق ایران به‌دست سلجوقیان افتاد.

۱- [نقل از تاریخ بیهقی با تلخیص]: فردای آن روز، جمعه نهم رمضان سال ۴۳۱ هجری نیم فرسنگی براندم... و آویزان آویزان چاشنگاه فراخ به حصار دندانقان رسیدیم. امیر مسعود آنجا بر بالایی بایستاد و آب خواست و دیگران هم بایستادند و خصمان راست شدند و بایستادند و غمی بودند و مردم بسیار به دیوار حصار آمده بودند و کوزه‌های آب از دیوار فرود می‌دادند و مردمان می‌استندند و می‌خوردند که سخت تشنه و غمی بودند و جوی‌های بزرگ، همه خشک و یک قطره آب نبود... امیر پرسید از حوض آب چهارپایان. گفتند: در حصار دندانقان پنج چاه است که لشکر را آب دهد و نیز بیرون از حصار، چهار چاه است که خصمان مردار آنجا انداخته‌اند و از اینجا تا آن حوض آب که خداوند را گفته‌اند، پنج فرسنگ است و هیچ جای آب نباید. امیر گفت: این چه حدیث است لشکری بزرگ را هفت و هشت چاه آب چون دهد؟ یکبارگی به سر حوض می‌رویم... و چون امیر براند از آنجا، نظام بگسست و غلامان از اشتر به زیر آمدند و اسبان سدن گرفتند از تازیکان (=غیرترکان) به بهانه این که جنگ خواهیم کرد و بسیار اسب بستند و چون سوار شدند به یک دفعت سیصد و هفتاد غلام با علامت‌های شیر بگشتند و به ترکمانان (=سلجوقیان) پیوستند... و چون آواز دادند که یار یار و حمله کردند به نیرو، کسی راست نایستاد و نظام بگسست از همه جانب و لشکریان ما همه روی به هزیمت نهادند (=فرار کردند). امیر ماند با خواجه عبدالرزاق و بوسهل روزنی و قیامت بدیدیم درین جهان و امیر مسعود تنها ایستاده بود. پس حمله به وی آوردند و وی حمله به نیرو کرد و حربه زهرآگین داشت و هر کس را زد، نه اسب ماند و نه مرد و اگر این پادشاه را آن روز هزار سوار یک‌دست یاری دادندی، آن کار را فروگرتی و لکن ندادند... و نزدیک بود که خللی بزرگ افتد. عبدالرزاق (=وزیر) و دیگران گفتند: زندگانی خداوند دراز باد، بیش ایستادن را روی نیست، بیاید راند... امیر مسعود برنشت با برادر و فرزند و جمله اعیان و گرم براند، چنان که بسیار کس بماند و راه حصار گرفت و ترکمانان بر اثر وی می‌آمدند (=به دنبال او می‌آمدند) و فوجی نمایشی می‌کردند و دیگران در غارت بنه‌ها مشغول بودند.

۲- اصل و نسب صحیح غوریان درست معلوم نیست. به‌نظر می‌رسد آنان از مردمان کوهستانی ناحیه غور در ماوراءالنهر و تابعیت غزنویان بودند و چون به امارت طخارستان (شرق افغانستان) رسیدند، علیه بهرام شاه غزنوی شوریدند و با تصرف شهر غزنه به حاکمیت غزنویان در این منطقه پایان دادند.

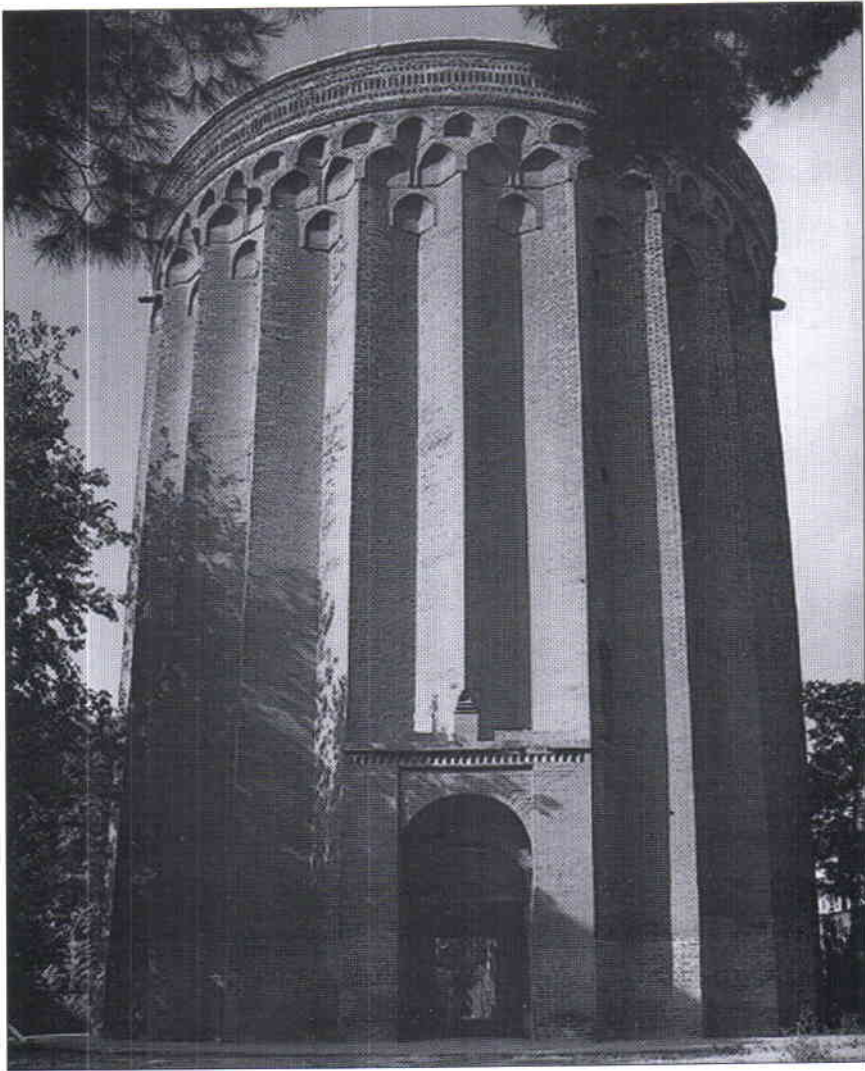
امپراتوری سلجوقیان: Great Empire Seljuqs

در اواخر قرن پنجم هجری، شاخه‌ای از قبایل اوغوز که به نام جدشان سلجوقی^۱ نامیده می‌شدند با اجازه سلطان محمود غزنوی از رود جیحون گذشتند و وارد خراسان شدند، اما افزایش جمعیت این قبایل، امیران قراخانی و غزنوی را به وحشت انداخت و باعث بروز درگیری‌هایی میان آنها شد. سرانجام سلجوقیان موفق شدند میزبانان خود را شکست دهند و سرزمین‌های آنها را زیر سلطه خود درآورند.

طغرل بیگ و برادرش چغری، پس از چیرگی بر مسعود غزنوی، بنابر رسم آن دوران و برای کسب مشروعیت سیاسی به خلیفه عباسی، نامه‌ای^۲ نوشتند و نسبت به او اظهار تبعیت کردند. خلیفه نیز که همواره از قوم غالب حمایت می‌کرد، حکومت آنها را به رسمیت شناخت و برای طغرل عهد و لوا فرستاد. طغرل مانند بنیان‌گذار هر سلسله، سال‌های متمادی از عمرش را به جنگ پرداخت. او طی ۱۸ سال نبرد با حکام محلی و امیران آل‌بویه توانست علاوه بر خراسان، سرزمین‌های طبرستان و آذربایجان، اصفهان و همدان را تصرف کند. در حدود سال ۴۴۷ هجری و به دنبال برخی اغتشاشات در دربار عباسی، طغرل تصمیم گرفت به بغداد سفر کند و به اوضاع آن‌جا سر و سامانی دهد. او در این سفر، موصل را از دست طرفداران خلفای فاطمی مصر آزاد کرد اما چون با شورش برادرش ابراهیم‌بنال در همدان مواجه شد، مجبور به بازگشت شد. با خروج طغرل از عراق، بساسیری که از دست‌نشانندگان فاطمیون مصر بود، علیه عباسیان قیام کرد و خلیفه از ترس جانش فراری شد. طغرل پس از سرکوب شورش، به کمک خلیفه عباسی آمد و با کشتن بساسیری، او را به بازگشتش بازگرداند. طغرل این‌بار در برابر خدمتی که به خلیفه کرده بود، دختر او را خواستگاری کرد. خلیفه ابتدا از این کار کراهت داشت، اما سرانجام با اصرار اطرافیان به این امر تن داد و خطبه عقد دخترش را خواند. چند ماه پس از این پیوند، طغرل به ری بازگشت و در پی یک بیماری وفات یافت. مدفن او اکنون در محلی قرار دارد که برج طغرل نام گرفته است.

۱- اوغوز نام قبیله یا در واقع اتحادیه‌ای مرکب از قبایل ترک‌زبان بودند که در حدود قرن ششم میلادی و در دوران حکومت گوک‌ترک‌ها در دامنه کوه‌های آرال می‌زیستند. بر اساس کتیبه بیلگه‌خاقان، اوغوزها در آن زمان ۹ قبیله بودند. این قبایل پس از قدرت گرفتن اویغورها به غرب مهاجرت کردند و در اطراف دریایچه آرال ساکن شدند. در حدود قرن دهم میلادی (چهارم هجری) طبق روایت کاشغری، اوغوزها که به ۲۲ قبیله افزایش یافته بودند، مانند دیگر قبایل ترک به دین اسلام گرویدند.

۲- [متن نامه به نقل از جامع‌التواریخ رشیدی]: "و ما بندگان آل سلجوق گروهی هستیم همواره مطیع و هواخواه دولت عباسی و مطوع و منقاد فرائض و سنن و در بیشتر اوقات به غزو و جهاد کوشیده‌ایم و ما را رعای (=عمومی) بود مقدم و سرور اسرائیل نام. بئین‌الدوله سلطان محمود او را بی‌جرم و جنایت و خیانتی بگرفت و به محروسه هند فرستاد و مدت ۷ سال در بند بلاشت تا همان‌جا سپری شد (=مرد). و بسیاری دیگر از خویشان و بیوستگان ما به قلاع بازداشت تا جمله نمانند و چون محمود درگذشت، پسرش مسعود به جای او بر تخت نشست و به مصالح ملک و معدلت قیام نمی‌نمود و به لهو و تماشا و طرب مشغول می‌بود و ملک و ملت معطل و مهمل می‌ماند و اهل بدعت مجال و فرصت فساد می‌یافتند. پس اعیان و مشاهیر خراسان از ما درخواستند تا به معاونت و مساعدت ایشان قیام نماییم و حمایت ایشان کنیم. امرا و لشکریان او چند نوبت روی به ما نهادند و میان ما و ایشان مضاف و حرب بسیار شد و عاقبت، به یاری خداوند تعالی ما غالب و مستولی آمدیم. شکر این موهبت و نعمت را معدلت و انصاف در میان خلایق گسترده‌ایم و از راه بیداد و جور کرانه کردیم (=فاصله گرفتیم) و می‌خواهیم که این کار بر نهج دین و قانون اسلام به فرمان خلیفه باشد."



برج طغرل ، شاهکاری از معماری دوره سلجوقی در ایران

این برج که در مرکز شهر ری (جنوب تهران) واقع شده است، احتمالاً آرامگاه طغرل سلجوقی می باشد. ارتفاع این برج بدون سقف در حدود ۲۰ متر است ولی به نظر می رسد در گذشته مانند سایر برجها دارای گنبدی مخروطی شکل و ارتفاع بیشتر بوده است. ضخامت دیوار دویله برج در حدود سه متر است و داخل این دیوار پلکانی تعبیه شده است که دو نفر به راحتی می توانند از آن بالا رفته یا پایین بیایند. از این برج علاوه بر آرامگاه بزرگان سلجوقی، به عنوان راهنمای مسافران نیز استفاده می شد به گونه ای که در شب های تاریک بر باروی بلند آن آتش روشن می کردند تا مسافرانی که از جانب خراسان به ری می آمدند، راه را گم نکنند. برج طغرل علاوه بر معماری زیبا، نوعی ساعت آفتابی نیز می باشد. نمای بیرونی این برج با ۲۴ کنگره تورفته به گونه ای تزئین شده است که با طلوع آفتاب، درون هر یک از کنگره ها به فاصله یک ساعت از دیگری روشن می شود و زمانی که خورشید به بیشترین ارتفاع خود از افق می رسد، سایه تیغه ای که بالای درب ورودی تعبیه شده درست روی طاق ضربی زیر آن قرار می گیرد و به این ترتیب زمان دقیق اذان ظهر تشخیص داده می شود!



تصویر منسوب به سلطان طغرل سلجوقی^۱

طغرل به هنگام مرگش فرزندی نداشت اما چون طبق یک سنت عشیره‌ای، پس از درگذشت برادرش چغری با همسر او ازدواج کرده بود و پسرش سلیمان را به فرزندخواندگی پذیرفته بود، وزیرش عمیدالملک کُندری به گرفتن بیعت برای سلیمان که هنوز کودکی بیش نبود، برخاست و به نام او خطبه خواند. اما این کار مورد قبول امرا و بزرگان سلجوقی قرار نگرفت و آنان از آلپارسلان (پسر داوود و دیگر برادرزاده طغرل که آن زمان امیری خراسان را بر عهده داشت)، خواستند تا به ری بیاید و سلطنت را تحویل بگیرد.

در این میان یکی از امیران سلجوقی به نام قُتلمش^۲ به ادعای سلطنت برخاست و برای تصرف پایتخت حرکت کرد. در نبردی که میان آلپارسلان و سپاه وی رخ داد، قُتلمش کشته شد و آلپارسلان با جلال و شکوه به‌همراه وزیرش خواجه نظام‌الملک وارد ری شد و بر تخت نشست. آلپارسلان اندکی پس از رسیدن به تاج و تخت، عمیدالملک را به مرو تبعید کرد و پس از مدتی فرمان قتل او را صادر کرد. آلپارسلان پس از تاج‌گذاری، نامه‌ای را همراه با دختر خلیفه (همسر طغرل متوفی)، به بغداد فرستاد. خلیفه عباسی پس از دریافت نامه، سلطنت او را تأیید کرد و فرمان داد که نامش را در خطبه بیاورند. آلپارسلان پس از سرکوب شورش‌های داخلی برای فتح بلاد روم و کمک به طوایف ترکمانی که پیش از ورود سلجوقیان در آذربایجان استقرار یافته بودند، به سوی مرزهای غربی حرکت کرد و سال ۴۵۶ هجری شهرهای مهم ارمنستان و گرجستان را تسخیر کرد و حاکم ستمکار شروان‌شاه را تنبیه نمود. آلپارسلان پس از سپردن اداره مناطق آن‌جا به امیران معتمدش، سفری نیز به شرق کرد و شهرهای خجند، گرگانج، خوارزم را هنوز در دست قراخانیان بود، تحت فرمان خود درآورد. او در خراسان پسرش ملک‌شاه را به ولیعهدی برگزید و برای او از بزرگان ایل بیعت گرفت.

آلپارسلان پس از این رویدادها، برای ادامه فتوحات مرزهای غربی آماده شد و برخی امیران ترکمن را مأمور حمله به آناتولی و قیصریه کرد و خود برای سرکوب ناآرامی‌های قفقاز و گرجستان دوباره به آن ناحیه لشکر کشید.

۱- الراوندی از مورخین قرن هفتم هجری که هم‌عصر تعدادی از سلاطین سلجوقی بود، در کتاب *راحه‌الصدور* خود، چهره و شمایل پادشاهان بزرگ سلجوقی را به تصویر کشیده و درباره خصوصیات ظاهری و رفتاری هر یک اطلاعات ذی‌قیمتی داده است.

۲- قُتلمش پسر عموی طغرل و فرماندار آذربایجان بود. پس از او پسرش سلیمان سلسله سلاجقه روم را در آناتولی برپا نمود.

پس از آن ناآرامی در مصر و سوریه سبب لشکرکشی او به جنوب شد. وی شهرهای سر راه از جمله ملازگرد را فتح کرد و از طریق دیاربکر به حلب تاخت و امیران آنجا را وادار به اطاعت کرد. اما این پیشروی‌های سریع سلجوقیان در قفقاز و آناتولی، رومیان بیزانسی را سخت هراسان کرد و ژمانوس دیوگنس، امپراتور آنها با گردآوری سپاهی مرکب از مقدونی‌ها، بلغارها، فرانک‌ها به سوی شرق حرکت کرد. آلپ ارسلان می‌خواست از سوریه به جانب مصر برود که فرستادهٔ امپراتور روم نزد وی آمد و تخلیهٔ شهرهای تصرف شده را خواستار شد.



سلطان آلپ ارسلان سلجوقی

آلپ ارسلان پس از آگاهی از لشکرکشی رومیان، سفر خود به مصر را نیمه تمام گذاشت و به سرعت به آذربایجان بازگشت و چون به شهر خوی رسید، شنید که رومی‌ها با دویست هزار نفر به سوی او می‌آیند. آلپ ارسلان با نیرویی اندک که شمار آن را پانزده هزار نفر نوشته‌اند، برای پیروزی و یا شهادت در ملازگرد با سپاه روم روبه‌رو شد. این نبرد که نخستین رویارویی بزرگ میان ترک‌های مسلمان و رومی‌ها بود با پیروزی شگفت‌انگیز سلجوقیان همراه شد. در این جنگ امپراتور روم اسیر شد و آلپ ارسلان به شرط پرداخت غرامت با آزادی وی موافقت کرد. از این تاریخ به بعد ترک‌های مسلمان به تدریج بر سرتاسر آسیای صغیر چیره شدند و به شهرت‌شان در جهان اسلام افزوده شد.



سرباز سلجوقی در حال نبرد با لشکریان رومی در نبرد سرنوشت‌ساز ملازگرد

آلپارسلان در طول ده سال حکومت خود، در عین حال که سراسر آن را به رفتن به این‌سوی و آن‌سوی گذراند، کوشید تا پایه‌های دولت خویش را استحکام بخشد و از یک‌سو به فتوحات روی آورد که خود سبب به‌دست آوردن غنایم فراوان، و نیز کسب وجهه و اعتبار می‌شد. سلطان سلجوقی سرانجام در سال ۴۶۵ هجری، در میانه راه خوارزم، به‌دست یکی از نگهبانان قلعه آن ولایات کشته شد^۱ و جنازه‌اش در مرو به خاک سپرده شد. پس از مرگ آلپارسلان و بنابر وصیت او پسرش ملک‌شاه که تنها ۱۸ سال داشت، به سلطنت رسید. ملک‌شاه پس از تاج‌گذاری، اصفهان را به‌عنوان پایتخت انتخاب کرد و در آبادی این شهر همت گماشت. او در سال ۴۷۰ هجری، برادرش تتش را مأمور سرکوب شام کرد و به او اجازه داد تا هرچه از این بلاد را فتح کرد، در قلمرو خود درآورد. تتش به یاری یکی از امرای ترک خوارزمی به نام *اتسر* به سوریه رفت و دمشق را از دست فاطمیون درآورد و سلسله سلجوقه شام را تأسیس نمود. سلیمان بن قُتلمش نیز در این سال به بندر انطاکیه که به‌دست رومیان افتاده بود، حمله کرد و آن‌جا را به نام ملک‌شاه فتح کرد و به حوزه حکومت خود (سلجوقه روم) افزود.



قلمرو سلجوقیان در زمان سلطنت آلپارسلان

۱- و لشکریان سلطان، کوتوال (=نگهبان قلعه) یوسف نامی را پیش تخت آوردند. سلطان از احوال ولایت و چگونگی لشکرها پرسید و چون راست نگفت، فرمود تا او را سیاست کنند (=مجازات کنند). کوتوال چون طمع از جان ببرید، کاردی از ساق موزه خود به درآورد و آهنگ سلطان کرد. سلاحداران و غلامان خواستند که او را بگیرند... سلطان کمان به‌دست داشت و به تیر خود اعتماد تمام، بانگ بر ایشان زد و تیری به او انداخت، لیکن خطا شد... کوتوال پیش‌دستی کرد و در رسید و کاردی بر سلطان زد و او را مجروح کرد. از مقربان یکی خود را بر سلطان افگند. او را نیز کارد بزد... قریب دو هزار غلام درخدمت ایستاده بودند، جمله بگریختند. کوتال کارد به دست می‌رفت، به امید آن که جان ببرد... مهتر فرآشان که می‌خکوب به‌دست داشت، از پس پشت او درآمد و چنان برسرش زد که بر جای بمرد... سلطان نیز چهار روز بعد جوار حق پیوست و اورنگ و تخت را بدرود کرد [به نقل از جامع التواریخ رشیدی با تلخیص].

دو سال پس از این واقعه نیز خود سلطان ملک‌شاه با لشکری از اصفهان به حلب رفت و آن نواحی را از فاطمیون مصر پس گرفت. اما در آن دورانی که سلطان سلجوقی متوجه غرب بود، قراخانیان فرصت را مغتنم شمرده و از ترکستان به حدود خراسان تاخته بودند. سلطان پس از بازگشت از حلب و عراق، با جمعی از سپاهیان به ماوراءالنهر حمله برد و پس از تسخیر بخارا و سمرقند به کاشغر رفت و آنجا را نیز از دست بازماندگان قراخانیان درآورد.^۱



سلطان ملک‌شاه سلجوقی

در زمان حکومت سلطان ملک‌شاه، صنایع و فنون ترقی کردند و در شهرهای مختلف مانند نیشابور و بغداد مدارس نظامیه تأسیس شد که خرج آنها بر عهده دولت بود. ملک‌شاه برای حفظ امنیت امپراتوری بزرگ خود که حدود آن از چین تا مدیترانه و از دشت‌های قبیچاق تا یمن و حجاز می‌رسید، تلاش بسیاری کرد و بیش از ۱۲ سفر طولانی برای سرکشی به امور مملکتی آن‌جام داد. از کارهای مهم ملک‌شاه، دستور اصلاح تقویم بود که این امر توسط حکیم عالی‌قدر خیام نیشابوری در اصفهان آن‌جام گرفت و به نام کوچک سلطان (جلال‌الدین)، تقویم جلالی نام گرفت. رابطه ملک‌شاه سلجوقی با خلیفه عباسی در این دوره بسیار صمیمی بود تا آنجا که خلیفه، دختر ملک‌شاه را خواستگاری کرد و به دامادی او درآمد. ملک‌شاه نیز هر از گاهی برای سرکشی و دیدار با آنها به بغداد می‌رفت. در آخرین سفر آنها، نظام‌الملک در میانه راه به دست یکی از فدائیان اسماعیلی کشته شد و یک ماه بعد نیز خود سلطان در بغداد درگذشت. بعد از مرگ ملک‌شاه، اداره امور مملکت به دست همسرش ترکان خاتون افتاد. او در بغداد با همدستی

۱- گویند در همین سفر بود که خواجه نظام‌الملک برای نمایاندن وسعت ممالک سلجوقی به فرستاده امپراتوری بیزانس که همراه آنها بود، پرداخت اجرت ملاحان رودخانه جیحون را به خراج شهر انطاکیه در حوالی دریای مدیترانه حواله کرد. [ادامه به نقل از جامع‌التواریخ رشیدی... چون لشکر سلطان از جیحون بگذشت، نظام‌الملک رسم اجرت ملاحان برات به انطاکیه نوشت. ملاحان نزد سلطان شکایت بردند که ما قومی درویشانیم و معیشت ما از این آب است و اگر جوانی از اینجا به انطاکیه رود، پیر باز آید! ملک‌شاه دلیل این کار از نظام‌الملک پرسید و او پاسخ گفت: خداوندگار به سلامت باد! ایشان را جایی رفتن حاجت نماند. حواشی ما برات ایشان به زر نقد باز خردند. بنده این را از آن جهت نوشتیم تا وسعت ممالیک سلطان را به رومیان بنمایانم.

۲- اسماعیلیان طرفدار فرقه‌ای از شیعه بودند که پس از امام جعفر صادق (ع) پسر بزرگش اسماعیل را امام آخر و امام زمان می‌دانستند. این فرقه توسط دولت فاطمی مصر حمایت می‌شدند و هدف آنها تضعیف قدرت سلجوقیان و خلفای سنی‌مذهب عباسی بود. در این دوره رهبری اسماعیلیان را فردی به نام حسن صباح برعهده داشت. او مقر خود را در قلعه الموت قزوین انتخاب کرده بود و از آنجا به دعوت مردم می‌پرداخت. اسماعیلیان به کمک جاسپاران و فدائیان بسیاری که داشتند، دشمنان و مخالفان خود را ترور می‌کردند. سرانجام خواجه نظام‌الملک که از متعصبین مذهب تسنن بودند، به زخم یکی از همین فدائیان کشته شد.

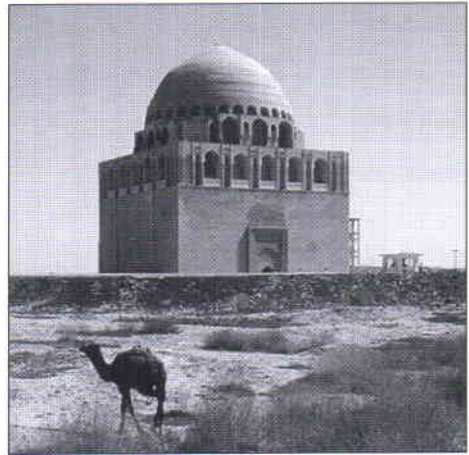
وزیر معتمدش تاج‌الملک، خلیفه را مجبور کرد خطبه شاهی به نام پسرش محمود بخواند و سلطنت او را به رسمیت بشناسد، اما این عمل مورد قبول برکیاروق (پسر بزرگ ملک‌شاه از زنی دیگر به نام زبیده‌خاتون) که آن زمان در اصفهان بود، قرار نگرفت و آشوب و ناآرامی پایتخت را فرا گرفت. ترکان خاتون که می‌دانست با وجود برکیاروق، حکومت پسرش پا برجا نمی‌ماند، پنهانی یکی از خواص خود را به قصد دستگیری برکیاروق به اصفهان فرستاد اما پسران خواجه نظام‌الملک به یاری غلامان مدرسه نظامیه، برکیاروق را شبانه از اصفهان گریزاندند و به ری بردند. چند ماه بعد، با برگشت ترکان خاتون و پسرش به اصفهان، میان سپاه آنها و برکیاروق نبردی روی داد که به شکست ترکان خاتون آن‌جامید و اصفهان در محاصره افتاد. مدت کوتاهی بعد، محمود خردسال در اثر بیماری آبله از دنیا رفت و برکیاروق بر تخت سلطنت نشست.

پس از سرکوب بعضی شورش‌های محلی، این بار مؤیدالملک (پسر نظام‌الملک) که بر خلاف انتظارش به وزارت منصوب نشده بود، نزد محمد (برادر دیگر برکیاروق که آن زمان والی آذربایجان بود) رفت و او را برای دستیابی به سلطنت، تحریک کرد. محمد در گنجه، خطبه به نام خود خواند و با سپاهی بزرگ به سوی اصفهان حرکت کرد. در این دوره چند نبرد خونین میان دو برادر انجام شد ولی هیچ‌یک نتوانست بر دیگری غلبه کند. سرانجام آن دو موافقت کردند که محمد بر آذربایجان، دیار بکر و سوریه حکومت کند و برکیاروق بر نواحی مرکزی و غربی ایران، عراق و مکه فرمان براند و برادر دیگرشان، سنجر حاکم خراسان بماند. با مرگ برکیاروق در سال ۴۹۸ هجری، محمد به آرزوی رسید و به جای او به تخت شاهی نشست اما بیشتر دوران زمامداری او نیز مانند برادرش به جنگ با مخالفان و از جمله اسماعیلیان گذشت. او در آخرین سال‌های عمرش برای کمک به مسلمانان در جنگ‌های صلیبی به روم شرقی یورش برد اما نتوانست کاری از پیش ببرد و پس از شکست سنگین به اصفهان بازگشت و دو سال بعد درگذشت. پس از محمد نوبت به سلطنت چهارمین برادر یعنی سنجر رسید. حکومت طولانی مدت سلطان سنجر که حدود ۴۱ سال طول کشید، اغلب در زد و خوردهای محلی گذشت. او چندین بار به سمرقند لشکر کشید و علاوه بر خوارزمشاهیان مجبور شد با قراختاییان و بازماندگان غزنویان نیز بجنگد. این لشکرکشی‌ها هیچ‌کدام نتیجه دلخواه نداشت و بیشتر باعث تضعیف حکومت سلجوقیان می‌شد تا آن‌جا که طوایف غز،^۲ جسارت آن را یافتند که اظهار نافرمانی نمایند.

۱- برکیاروق نامی ترکی است که از ترکیب دو کلمه بُرک+یاروق ساخته شده و معنی آن درخشش نیرومند یا فروغ نافذ است.

۲- غزان، دسته‌ای از ترکمانان بودند که با سقوط غزنویان و استیلای سلجوقی بر ایران به تدریج به نواحی خراسان کوچیدند. این قبایل که تعداد جمعیت آنها به چهل هزار نفر می‌رسید، قرار بود که هر سال بیست و چهار هزار رأس گوسفند به‌عنوان مالیات سالانه به مطبخ سلطان سنجر تقدیم کنند، اما در سال ۵۴۸ هجری از پرداخت مالیات خودداری کردند و لذا قماچ (والی استان بلخ) مأمور اخراج آنها شد. غزها از اجرای این دستور خودداری کردند و با همدستی ترکمانان دیگر، سپاهیان امیر قماچ را درهم شکستند و به قتل و غارت مردم و ویرانی مساجد و مدارس پرداختند. سلطان سنجر پس از آگاهی از قتل و غارت غزان و کشته شدن امیر قماچ با صد هزار سپاه از مرو عازم بلخ گردید. غزان در ابتدا با اظهار ندامت و پیشکش کردن گرامات و هدایای بسیار از سلطان خواستند تا اجازه دهند که همچنان در چراگاه‌های سابق خویش باقی بمانند اما چون با پاسخ منفی سلطان روبرو شدند، دل از جان شستند و جنگ را آغاز کردند.

سلطان سنجر در آخرین نبرد که به جنگ غُزها رفته بود، شکست خورد و به همراه همسر و تعدادی از محارم خود به دست آنها اسیر شد.^۱ در دوران اسارت سلطان سنجر، خراسان عرصه تاخت و تاز و غارت غُزان شد و یکی از سیاه‌ترین و خونین‌ترین وقایع تاریخی ایران پیش از حمله مغول‌ها در آن جا رقم خورد و شاعران آن دوره اشعار سوزناکی درباره آن سرودند.^۲ سلطان سلجوقی پس از یک دوره اسارت سه‌ساله توانست از دست غُزها بگریزد و خود را به تختگاهش در مرو برساند، اما پس از آن نتوانست



آرامگاه سلطان سنجر در مرو (واقع در کشور ترکمنستان کنونی)

در برابر حملات مداوم دشمنانش مقاومت کند و عاقبت از غصه شکست از دنیا رفت. با مرگ سلطان سنجر، شیرازه حکومت سلجوقیان فروپاشید و در مدت کوتاهی امپراتوری بزرگ سلجوقی به چند ایالت تقسیم شد. پس از آن شاهزادگان و اتابکان سلجوقی در آناتولی، آذربایجان، کرمان، همدان و عراق حکومت‌هایی تشکیل دادند که بیشتر آنها تا روی کار آمدن دولت ایلخانان مغول ادامه داشت.

**سلاطین سلجوقیان بزرگ ایران
(۴۲۹ تا ۵۹۰ هجری)**

۱- رکن‌الدین ، طغرل بن میکائیل بن سلجوق	۲۶ سال
۲- عضدالدوله آلپارسلان، محمد بن چغری	۱۰ سال
۳- جلال‌الدوله، ملک‌شاه بن آلپارسلان	۲۰ سال
۴- ناصرالدینیا و الدین، محمود بن ملک‌شاه	۱۳ سال
۵- رکن‌الدین ابوالمظفر، برکیاروق بن ملک‌شاه	چند ماه
۶- غیاث‌الدین ابوشجاع، محمد بن ملک‌شاه	۱۳ سال
۷- معزالدین ابوالحارث، سنجر بن ملک‌شاه	۴۱ سال

۸- طغرل بن محمد بن ملک‌شاه	۳ سال
۹- مسعود بن محمد بن ملک‌شاه	۱۸ سال
۱۰- ارسلان بن طغرل بن محمد	۱۵ سال
۱۱- طغرل بن ارسلان(طغرل سوم)	۱۹ سال

۱- اسارت ترکان خاتون (همسر سلطان سنجر) در این جنگ بیانگر این است که بنابر سنت قبیله‌ای ترکان، زنان سلجوقی نیز کنار همسران‌شان در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. به هر حال، در مدت اسارت و با وجود امکان فرار، سلطان سنجر به‌خاطر غیرت و دلبستگی شدید به همسرش، حاضر به فرار از زندان نشد و تنها وقتی از اسارت غُزان گریخت که از مرگ همسرش آگاه شد.

۲- انوری در غم اسارت سلطان سنجر و حمله ویرانگر غُزان در قصیده‌ای خطاب به محمود خاقان(پسرخوانده سنجر و حاکم سمرقند)، چنین سروده است:

بر سمرقند اگر بگذری، ای باد سحر
خبرت هست کزین زیر و زبَر شوم غُزان
نامه اهل خراسان به بَر خاقان بَر ...
خبرت هست که از هر چه در او چیزی بود
نیست یکی پی ز خراسان که نشد زیر و زبَر؟
در همه ایران، امروز نمانده است اثر؟

سلاجقه روم (اناتولی):

آلپ‌ارسلان پس از نبرد ملازگرد، سرزمین فتح شده آناتولی (شرق ترکیه کنونی) و نواحی اطراف آن (در شمال سوریه) را به سلیمان پسر رقیب سابقش (قُتلُمش) سپرد. سلیمان تا زمان حیات ملک‌شاه از شاهان سلجوقی تبعیت می‌کرد ولی پس از مرگ او ادعای استقلال کرد و دولت سلاجقه روم را به پایتختی شهر قونیه تأسیس نمود. سلیمان و پسرانش طی نبردهای دیگر با بیزانسی‌ها موفق شدند، بخشی از سرزمین رومی‌ها را فتح کنند و آن را ضمیمه قلمرو خود کنند. سلاطین سلجوقی روم پس از هجوم مغول‌ها و شکست در برابر آنها، به‌عنوان دست‌نشاندهٔ ایلخانان ایران حکومت را در اختیار داشتند تا آن‌که عثمانیان (شاخهٔ دیگری از ترکان اوغوز) مناطق آنها را گرفتند و امپراتوری عثمانی را در آسیای صغیر بنا نهادند.



سکهٔ سلجوقی روم به نام سلطان کیخسرو دوم

سلاطین سلاجقه روم (۴۶۵ تا ۶۸۴ هجری)
۱- سلیمان بن قُتلُمش
۲- داوود قلیچ ارسلان اول
۳- ملک‌شاه اول
۴- رکن‌الدین مسعود اول
۵- عضدالدین قلیچ ارسلان
۶- غیاث‌الدین کیکاووس اول
۷- سلیمان دوم
۸- قلیچ ارسلان سوم
۹- عضدالدین کیخسرو اول
۱۰- علاءالدین کیقباد اول
۱۱- غیاث‌الدین کیخسرو دوم
۱۲- غیاث‌الدین کیکاووس دوم
۱۳- رکن‌الدین قلیچ ارسلان سوم
۱۴- علاءالدین کیقباد دوم
۱۵- غیاث‌الدین کیخسرو سوم
۱۶- غیاث‌الدین مسعود دوم
۱۷- علاءالدین کیقباد سوم
۱۸- غیاث‌الدین مسعود دوم

در اوایل قرن هفتم هجری و در نتیجهٔ هجوم مغولان به جهان اسلام، بسیاری از علما به آسیای صغیر پناهنده شدند و از حمایت سلاطین ادب‌دوست سلجوقی بهره‌مند گشتند و به این ترتیب پایتخت آنها یعنی شهر قونیه به مرکز مهم علوم اسلامی و ادب فارسی تبدیل شد. سلاجقه ترک آناتولی نه تنها زبان فارسی را زبان رسمی دربار خود کردند و وزرای خویش را از میان ایرانیان برگزیدند، نام شاهان اساطیری و تاریخی ایران مانند کیکاووس، کیخسرو و کیقباد را به‌عنوان لقب خود برگزیدند. در این دوره فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر شدت گرفت و تا قرن هشتم هجری که موج جدیدی از ترکان به آن‌جا مهاجرت کردند، کتاب‌های فراوانی به زبان فارسی نوشته شد و شاعران پارسی‌گو مانند مولوی در این محیط فرهنگی امکان رشد یافتند.



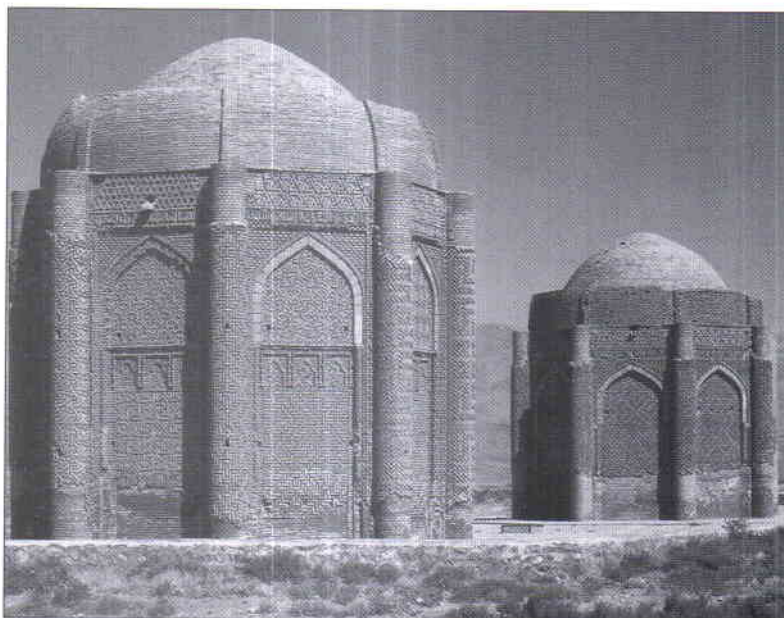
آرامگاه مولانا جلال‌الدین بلخی (مولوی) از آثار دورهٔ سلاجقهٔ روم در قونیه (از شهرهای ترکیهٔ کنونی)، این شاعر بزرگ پارسی‌گو در سال ۶۰۴ هجری در بلخ به دنیا آمد و در زمانی که کودکی بیش نبود، به همراه پدر و خانواده‌اش از ترس حملهٔ مغول‌ها به شام رفت و مدتی بعد به دعوت سلطان علاءالدین کیقباد در شهر قونیه سکونت گزید و اشعار زیبایی خود را در آنجا نگاشت.



مدرسهٔ کاراتای شهر قونیه از آثار دورهٔ سلاجقهٔ روم (آناتولی) که امروزه به موزهٔ آثار سفال و کاشی تبدیل شده است.



مدرسه مناردار کوچک^۱ از آثار دوره سلاجقه روم (آناتولی) که امروزه به موزه آثار سنگی شهر قونیه تبدیل شده است.



آرامگاه دو تن از شاهزادگان سلجوقی در دشت خرقان قزوین از آثار دوره سلجوقیان بزرگ

هنر در دوره سلجوقی:

سلاطین ترک سلجوقی از حامیان بزرگ علم و هنر و صنعت به‌شمار می‌رفتند و به‌سبب همین علاقه بود که در دوران آنها هنرمندان بزرگ و استادکاران عالی‌قدری به‌ظهور رسیدند. در زمان حکومت این سلسله (قرن پنجم و ششم هجری) شهرهای اصفهان، مرو، نیشابور، هرات و ری مرکز تجمع صاحبان هنر و پیشه بود و آثاری که از هنرمندان این دوران باقی مانده است، اکنون زینت‌بخش موزه‌های بزرگ جهان شده است. در این عصر صنایع گوناگون نه تنها در ایران تجدید حیات یافتند بلکه با فتوحات آنها در روم و شام، اصول و اسلوب این صنایع تا سواحل مدیترانه و حتی شمال آفریقا بسط و گسترش یافت و به همین دلیل است که آثار و نمونه‌های کار هنرمندان ایرانی و صنایع رایج عصر سلجوقی تا قرن‌ها در آثار مصری و سوریه‌ای دیده می‌شود. شاهکارهای هنری این دوره در زمینه‌های مختلف چون سفال‌کاری، لعاب‌کاری (به دو شیوه ابداعی مینایی و زرین‌فام)، شیشه‌گری و نیز فلزکاری که در مراکزی چون گرگان، ری و کاشان ساخته شدند، از لحاظ سبک و شیوه در تاریخ هنر ایران از ارزش خاصی برخوردار هستند.

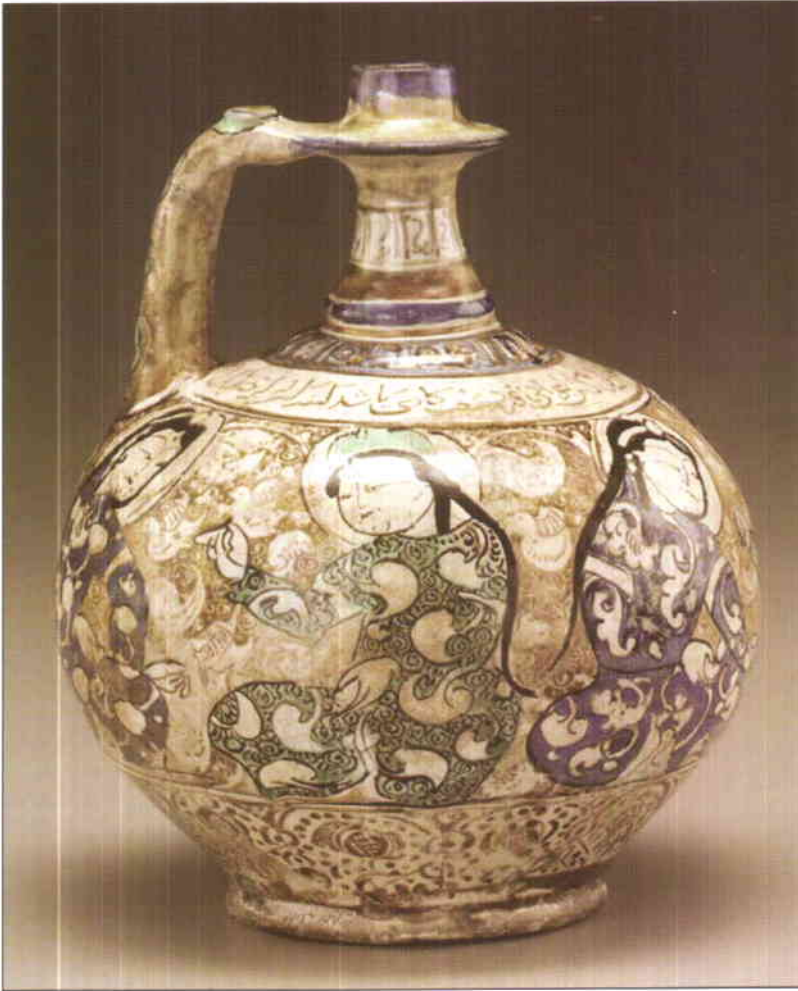
در این دوره هنر معماری نیز به اوج شکوفایی و کمال رسید و هنرمندان و معماران آثار فراوانی به‌وجود آوردند. معماران این دوره با تلفیق حیاط چهار ایوانی و تالار مربع گنبددار (چهارطاقی)، نوع جدیدی از مساجد را طراحی کردند که از آن زمان تاکنون اساس معماری مذهبی در ایران گردیده است. هنر آجرتراشی و تزئین بناها با گره‌چینی آجری نیز که از قرن پنجم هجری معمول شده بود، در این دوره تکامل یافت. معماران دوره سلجوقی همچنین در به‌کارگیری گنبد دو پوسته تلاش زیادی کردند و نوع جدیدی از پایه را برای آن در نظر گرفتند. علت بوجود آمدن گنبد دو پوسته، فضای داخلی و قالب خارجی بود. گنبد داخلی نیم‌کره‌ای بود ولی گنبد بیرونی به شکل بیضی نسبتاً نوک تیزی اجرا می‌شد که نمونه چشمگیر آن را می‌توان در مسجد جامع اصفهان (گنبد نظام‌الملک و تاج‌الملک) مشاهده کرد. ساخت مدرسه نیز که از جمله بناهای مذهبی این دوران بود، در سرتاسر امپراتوری سلجوقی گسترش یافت. از معروف‌ترین مدارس، مدرسه نظامیه بغداد بود که نمونه‌های آن در اصفهان، نیشابور و بلخ ساخته شده بود و بعدها به‌دست مغولان تخریب شدند. در این دوره آثار غیرمذهبی مانند کاروانسرا نیز همدوش معماری مذهبی با صحن بزرگ و چهار ایوانی ساخته می‌شد.

دوره سلجوقی همچنین یکی از ادوار برجسته و مترقی خوشنویسی محسوب می‌شود. سلاطین اخیر سلجوقی خود در تشویق خوشنویسان می‌کوشیدند و برخی از شاهان چون طغرل بن ارسلان (از سلاجقه عراق و همدان) خود به خط زیبا می‌نوشتند.^۱

۱- محمدبن‌علی بن‌سلیمان الراوندی، صاحب کتاب راحة الصدور و آية السرور (با موضوع سرگذشت سلجوقیان) که مدتی در دربار طغرل بن ارسلان خدمت می‌کرد و از عنایات و توجهات او برخوردار بود، درباره خوشنویسی طغرل نوشته است: "چون سلطان طغرل میل به تعلیم خط کرد به سال ۵۷۷ هجری، خال (عمومی) مرا خواست و از او تعلیم خط گرفت و آداب آموخت و خط خوش را به جایی رسانید که خال دعاگوی ما ملاحظه‌ای به خط مبارک کرد و مصحفی به خط سلطان که ابن‌یوابع که ابن‌یوابع در زمان حیاتشان از نوشتن هزار و یک آن عاجز بودند از برای ملک ما زبندان به تحفه برد...". راوندی بعد از مرگ طغرل به روم رفت و در سال ۵۹۹ هجری کتاب تاریخ سلاجقه را به نام غیاث‌الدین کیخسرو تألیف کرد و خدمت وی تقدیم نمود.



ابریق (تُنگ) سفالی دوجداره متعلق به دوره سلجوقی ساختِ گرگان محل نگهداری: آمریکا- انستتو هنر دیترویت
(دهانه‌ی این ظرف به شکل سر خروس ساخته شده و پوسته مشبک آن با لعاب فیروزه‌ای و نقوش ابوالهول و غزال تزیین شده است.)



آبخوری سفالی دوره سلجوقی با نقش درباریان و تزئین شده با نقاشی رولابی به شیوه مینایی^۱
محل نگهداری: آمریکا - گالری فریر ساکلر واشنگتن

۱- در لعاب‌کاری به شیوه مینایی، ابتدا ظرف سفالی را با لایه نازکی از لعاب مخصوص که از ترکیب پودر شیشه و نوعی سنگ به دست می‌آید، می‌پوشانند و برای پخت در کوره قرار می‌دهند. این لعاب، پس از پختن شدن مانند لایه سفید و شیشه‌ای روی ظرف را می‌پوشاند و به زیبایی و استحکام آن می‌افزاید. در مرحله بعد و پس از سرد شدن لعاب، روی سفالینه را با نوعی رنگ که از اکسیدهای فلزی تهیه شده است، نقاشی می‌کنند. اکسیدهای فلزی در اصل از ترکیب فلز با اکسیژن به دست می‌آیند؛ مانند اکسید آهن که همان آهن زنگ زده است یا اکسید مس که توسط مسگرها از زنگار ظروف مسی کارکرده استخراج می‌شود. این اکسیدها در حرارت کوره و بر اثر تغییرات شیمیایی به رنگ‌های مختلف درمی‌آیند. برای مثال اکسید آهن پس از پخت به رنگ قهوه‌ای و قرمز، اکسید مس به رنگ سبز و فیروزه‌ای، اکسید کبالت به رنگ لاجورد و اکسید منگنز به رنگ مشکی و قهوه‌ای درمی‌آید. این رنگدانه‌های فلزی نیز در مرحله پخت دوباره سفال، با لعاب شفاف زیرین ترکیب شده و جلای فلزگونه و رنگارنگی به ظرف می‌دهد.



۱- جام سفالی متعلق به دوره سلجوقی ساخت کاشان و تزئین شده با نقاشی رولعابی به شیوه زرین‌فام^۱
(داخل این جام نقش چند شاهزاده زیبارو در حال تماشای ماهی‌های درون برکه ترسیم شده است.)
محل نگهداری: انگلیس - موزه اشمولین لندن

۱- در لعاب‌کاری به شیوه زرین‌فام نیز مانند لعاب‌کاری مینایی، ابتدا ظرف سفالی را با لعاب شفاف و سفیدرنگی می‌پوشانند. سپس روی لعاب سردشده را با نوعی رنگ که از ترکیب اکسید مس، نقره و مواد دیگر تهیه شده است، نقاشی می‌کنند و ظرف را دوباره درون کوره قرار می‌دهند. این بار در دمای خاص و برای مدت معینی، درون کوره را پر از دود می‌کنند تا اکسیژن هوای داخل کوره کم شود. این کار باعث سوختن و جداسدن اکسیژن موجود در اکسیدهای فلزی می‌شود و به این ترتیب لایه نازکی از فلز درخشان شبیه طلا روی سفال باقی می‌ماند. لعاب‌کاری به شیوه زرین‌فام در همان دوران (۹۰۰ سال پیش) نیز به‌خاطر پیچیدگی‌های زیاد به روشی سری تبدیل شده بود و دانش آن تنها در دست عده معدودی از لعاب‌کاران کاشان و ری بود. از آن‌جا که تاکنون کتیبه‌ای از نحوه ساخت و حرارت‌دهی این نوع لعاب به‌دست نیامده است، لعاب‌کاران و شیمی‌دان‌های امروزی با همه تلاشی که در این زمینه انجام داده‌اند، هنوز موفق به کشف فرمول کامل لعاب‌دهی زرین‌فام نشده‌اند!



آینه گرد مفرغی با تزئینات دو ابوالهول در پشت آن متعلق به دربار شاهان سلاجقه روم (اناتولی)
محل نگهداری: فرانسه - موزه لوور پاریس



سکه سلجوقی به شکل شیر و خورشید متعلق به دوره حکومت کیخسرو دوم از سلاجقه روم (اناتولی)



چراغ بخور مشبک از جنس مفرغ به شکل شیر و جاشمعدانی با نقوش برجسته و چکش کاری شده شیرها ساخت اصفهان

قدمت: قرن ششم هجری (دوره سلجوقی)
محل نگهداری: فرانسه - موزه لوور پاریس



مشربه با قالب مفرغی که روی آن نقوشی از حیوانات و شمایل نجومی با قطعات کوچک نقره و طلا مُرضع کاری شده‌اند. قدمت: قرن ششم هجری (دوره سلجوقی) محل ساخت: خراسان محل نگهداری: آمریکا- موزه متروپولیتن نیویورک



سرردیس شاهزاده و مجسمه تمام‌قد از یک امیرزاده سلجوقی (این مجسمه‌ها از معدود آثار اسلامی است که به شکل انسان تمام‌قد ساخته شده است. پشت مسطح مجسمه‌ها نیز بیانگر این موضوع است که آن را برای چسباندن به دیوار یا ستون به منظور تزئین کاخ یا محل اقامت شاهان استفاده می‌کردند.)

قدمت اثر: قرن ششم هجری

محل نگهداری: آمریکا - موزه متروپولیتن نیویورک



کاشی شش‌ضلعی با لعاب فیروزه‌ای و لاجوردی و نقش ابوالهول؛ بخشی از کاشی‌های تزئینی کاخ علاء‌الدین کیقباد سلجوقی
محل نگهداری: آمریکا - موزه متروپولیتن نیویورک



کاشی ستاره‌ای و چلیپا شکل با لعاب
فیروزه‌ای و نقش طاووس از مجموعه
کاشی‌های کشف شده از خرابه‌های کاخ
علاء‌الدین کیقباد سلجوقی در کنار
دریاچه بی‌شهر ترکیه.
محل نگهداری: موزه کاراتای شهر قونیه

خوارزمشاهیان: Khwarezmian

پادشاهان سلجوقی، در دربار خود ریش سفیدانی به نام اتابک^۱ داشتند که در اداره مملکت با آنان مشورت می‌کردند. سلاطین سلجوقی همچنین از این اتابک‌ها برای اداره ولایت‌های دور یا آموزش فرزندان‌شان استفاده می‌کردند و آنها را همراه با شاهزادگان به بلادهای تابعه می‌فرستادند. اما اغلب این اتابکان، شاهزادگان را به امور دیگر مشغول می‌کردند و خود اداره حکومت ایالت را بر عهده می‌گرفتند.

هنگامی که حکومت سلجوقی رو به ضعف گذاشت، اتابکان در گوشه و کنار ایران ادعای استقلال کردند و حکومت‌های مستقلی برای خود تشکیل دادند. معروف‌ترین این اتابکان، خوارزمشاهیان بودند که در ناحیه میان دریاچه آرال تا دریای خزر حکومت می‌کردند. نوشکتین غرجه، نیای بزرگ خوارزمشاهیان، ترک‌تباری بود از ولایت غرجهستان که در دوران فرمانروایی سلجوقیان به سبب استعداد سرشار و کفایتی که از خود نشان داده بود، به مقامات عالی و سرانجام به امارت خوارزم منصوب شده بود.

نوشکتین صاحب‌نُه پسر بود که بزرگ‌ترین آنها، قطب‌الدین محمد نام داشت. پس از نوشکتین، قطب‌الدین از جانب برکیاروق به ولایت خوارزم رسید و سلطان سنجر نیز بعدها او را در آن سمت ابقا کرد. بدین ترتیب دولت جدیدی بنیان‌گذاری شد که بیش از هر چیز برآورده و دست‌پرورده سلجوقیان بود. قطب‌الدین محمد به مدت سی‌سال تحت قیومیت و اطاعت سلجوقیان امارت کرد اما پسرش اتسز که بعد از او به فرمان سلطان سنجر به امیری خوارزم منصوب شده بود، در پی کودرتی که با سلطان سلجوقی پدید آمد، ادعای استقلال کرد. این ادعا باعث بروز درگیری‌های متعددی میان آن دو شد اما تا زمان حیات سلطان سنجر، اتسز نتوانست قلمرو خوارزمشاهیان را توسعه دهد.

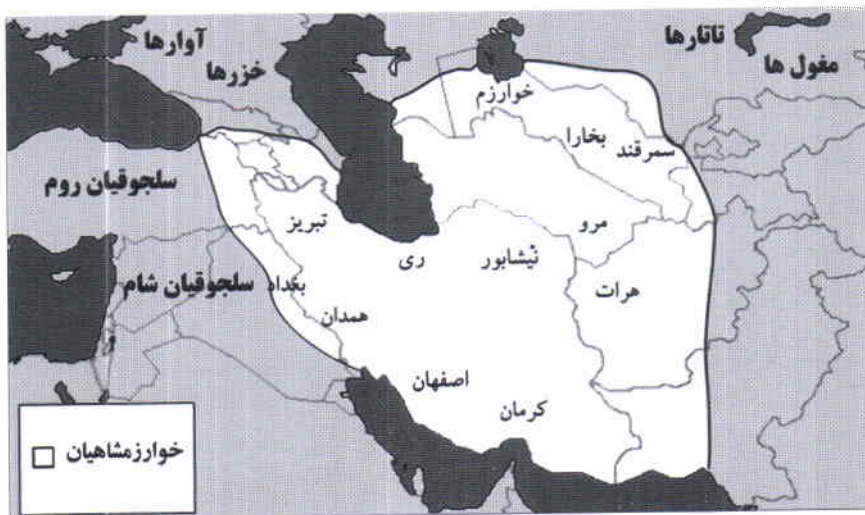
با مرگ اتسز که یک سال پیش از وفات سنجر روی داد، پسرش ایل‌ارسلان به امیر خوارزم منصوب شد. مرگ نابهنگام سلطان سنجر و پس از آن نزاع داخلی سلجوقیان، این امکان را فراهم آورد که تا ایل‌ارسلان به قسمتی از خراسان و ماوراءالنهر دست یابد و به این ترتیب نزدیک به پانزده سال به‌عنوان خوارزمشاه حکومت کند. او سرانجام در نبرد دولت قراختایی^۲ که از دادن خراج سالیانه خودداری کرده بود، زخمی شد و بعد از مدتی فوت کرد. بعد از ایل‌ارسلان منازعاتی میان پسرانش سلطان‌شاه و علاء‌الدین تکش، برای دستیابی به قدرت بروز کرد و موجب رویارویی نیروهای دو برادر شد و عاقبت با استیلائی تکش این درگیری‌ها به پایان رسید. در زمان تکش تمامی میراث سلجوقی در خراسان، ری و عراق عجم به دست خوارزمشاهیان افتاد، اما این تصرفات نارضایتی خلیفه عباسی را به‌دنبال داشت.

۱- اتابک یا آتابیک کلمه‌ای است ترکی که از ترکیب دو کلمه‌ی آتا+بیک به معنی پدر راهنما تشکیل شده است.

۲- قراختاییان اقوام بودایی مذهب بودند که در زمان حکومت قراختاییان مسلمان از صحرای مغولستان و چین به سمت ماوراءالنهر آمدند و پس از نبردهای طولانی با سلجوقیان توانستند تعدادی از شهرهای مهم از جمله کاشغر و بالاسغون را تصرف کنند و حکومتی در شرق تشکیل دهند. سرانجام علاء‌الدین محمد خوارزمشاه در پی سلسله جنگ‌هایی که آن را غزوه با کفار می‌نامید، توانست بر پادشاه آنها گورخان قراختایی چیره شود و حکومت آنها را از میان بردارد.

علاءالدین محمد که از همان آغاز امارت، خود را از تأیید و حمایت فقها و ائمه ولایات محروم دید، ناچار شد تا بر امیران قبیچاق خویش، یعنی ترکان قنقلی که از خویشان مادری‌اش بودند، تکیه کند و با میدان دادن به این دسته از سپاهیان عاری از انضباط، مورد نفرت مردم و علمای اسلام قرار گرفت. در این میان چندی از طوایف غز و اتابکان به تحریک خلیفه عباسی بر خوارزمشاه شوریدند و برای مدتی قسمت‌هایی از خراسان، کرمان و فارس از حیطه‌ی تسلط او خارج شد. این رفتارها باعث شد تا سلطان محمد، نام خلیفه عباسی را از خطبه نماز جمعه بپندازد و یکی از سادات را به‌عنوان خلیفه جدید سرزمین خود برگزید. او سپس در زمستان سال ۶۱۴ هجری، به قصد جنگ با خلیفه عباسی عازم بغداد شد اما در میانه راه به علت سرمای شدید همدان سپاهیان‌ش دچار تلفات بسیار شدند. سلطان که این واقعه را به فال بد گرفته بود، از میانه راه بازگشت و مدتی بعد خیر رسید که خلیفه به مرگ طبیعی فوت کرده است.

در این زمان که سلطان خوارزمشاه به فکر توسعه قلمرو خود بود، حکومت قدرتمند مغول‌ها به سرکردگی چنگیزخان در سرزمین مغولستان ظهور کرد. چنگیزخان پس از تصرف چین و ترکستان، به منظور برقراری روابط تجاری با خوارزمشاهیان، هیأتی متشکل از ۵۰۰ بازرگان نزد سلطان محمد فرستاد. اما این کاروان پیش از رسیدن به سمرقند، در شهر مرزی اترار مورد دستبرد حاکم شهر که از بستگان سلطان بود، قرار گرفت. چنگیزخان چون از حادثه آگاه شد، سفیری نزد خوارزمشاه فرستاد و تقاضای رسیدگی به موضوع و مجازات عاملان حادثه را کرد اما سلطان مغرور و بی‌تدبیر، سفیر او را نیز کشت و به این ترتیب آتش خشم چنگیزخان روشن شد. در سال ۶۱۶ هجری، حمله گسترده و ویرانگر مغول‌ها به قلمرو خوارزمشاهیان آغاز شد. سلطان محمد که انتظار چنین حمله‌ای را نداشت، نتوانست در برابر مغولان مقاومت کند و با فرار از میدان نبرد، لشکریان را تنها گذاشت.



قلمرو خوارزمشاهیان در زمان سلطنت سلطان علاءالدین محمد

مغول‌ها نیز با ویران کردن شهرهای کاشغر، سمرقند، بخارا، خوارزم و مرو و به‌راه انداختن کشتار وحشتناک، رعب و وحشت گسترده‌ای در میان مردم شهرهای دیگر ایران ایجاد کردند و با وجود مقاومت‌های دلیرانه‌ای که مردم در شهرهای نیشابور و ری از خود نشان دادند، بازهم با سیاست‌های نابخردانه خوارزمشاه، نتوانستند جلوی پیشروی آنها را بگیرند و عاقبت سراسر ایران به‌دست مهاجمان، ویران و نابود شد و جمع زیادی از مردم بی‌گناه به قتل رسیدند. چنگیزخان هم‌زمان با پیشروی به‌سوی خراسان، سپاهی را مأمور تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه کرده بود و سلطان نیز از بیم جاننش مدام از شهری به شهر دیگر فرار می‌کرد تا سرانجام به جزیره آبسکون در دریای خزر پناه برد و همان‌جا از غم و غصه شکست از دنیا رفت.

پس از مرگ سلطان محمد پسرش جلال‌الدین، کوشش بسیاری کرد تا در برابر سپاه چنگیزخان نیرویی فراهم آورد، اما توفیق نیافت. او در جنگی که نزدیکی کابل روی داد، از لشکر مغول شکست خورد و به غزنین گریخت ولی چون خبر رسید که مغول‌ها به او نزدیک می‌شوند، به سمت هند گریخت. این‌گونه نقل شده است که در نزدیکی رود سند، سپاهیان مغول به جلال‌الدین رسیدند ولی او توانست از جلوی سپاه مغول‌ها فرار کند و خود را به آن‌سوی رودخانه برساند. جلال‌الدین چون در هند نیز نتوانست کمکی دریافت کند، به‌ناچار به ایران بازگشت و از طریق کرمان و فارس خود را به اصفهان و سپس آذربایجان رساند ولی در آن‌جا از سپاه سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی (از سلاجقه روم) شکست خورد. در این میان، سپاه مغول نیز به خوارزمشاهیان رسیدند و در نیمه‌شب به سپاه او تاختند. گرچه جلال‌الدین توانست از این مهلکه، جان سالم به‌در برد ولی مدتی بعد در حوالی کوه‌های لرستان به‌دست کردهایی که به اسب و سلاحش طمع کرده بودند، به قتل رسید و به این ترتیب دوران حکومت سلسله خوارزمشاهی نیز پایان یافت.

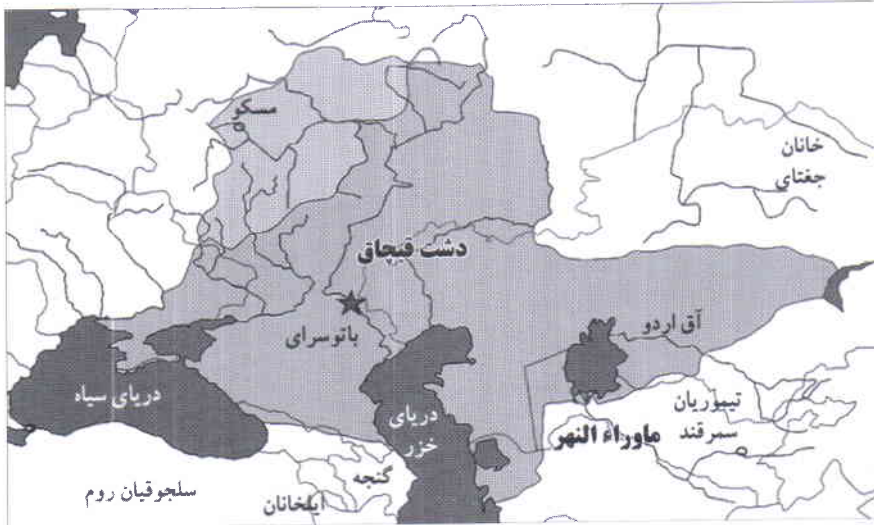


قلمرو دولت‌های مغول

آلتین اردو(اردوی زرین): Golden Horde

چنگیزخان در بازگشت از جنگ با خوارزمشاه، پسر دوش/اوختای^۱ را به مقام خاقان بزرگ منصوب کرد و دستور داد پیمان نامه‌ای بنویسند که پس از مرگش همه مغول‌ها تابع دستورات اوختای باشند. او سپس سرزمین‌هایی را که تصرف کرده بود، میان پسرانش تقسیم کرد؛ به این ترتیب که حکومت چین به اوختای خان، مغولستان به تولی و ترکستان و ماوراءالنهر به جغتای رسید.

با مرگ اوختای در سال ۶۵۱ هجری، قدرت به منکو پسر تولی رسید. منکوقآن در مجلس مشورتی تصمیم گرفت یکی از برادرانش را مأمور فتح سرزمین‌های جنوب چین کند و دیگر برادرش هولاکو را به ایران بفرستد. هولاکو همراه با برخی قبایل ترک پس از ورود به ایران ابتدا به قلعه‌های اسماعیلیان حمله کرد و پس از تخریب قلعه الموت از راه همدان به بغداد رفت. ولی در آنجا چون خلیفه عباسی به دستور او اعتنایی نکرد، به سپاهیانش دستور داد تا برج و باروی شهر را تخریب کنند. هولاکو پس از تسخیر بغداد و کشتن مردم، خلیفه را نیز همراه پسرش به طرز فجیعی به قتل رساند. او سپس به مراغه رفت و با اعلام استقلال، حکومت ایلخانان ایران را تأسیس کرد. از سوی دیگر پس از مرگ جغتای، حکومت میان دو پسرش اردوخان و باتوخان تقسیم شد. اردوخان در ماوراءالنهر حکومت آق‌اردو(اردوی سفید) را تأسیس کرد و باتوخان با تصرف دشت قبیچاق(غرب و شمال دریای خزر) حکومت آلتین‌اردو(اردوی زرین)^۲ را بنا نهاد.



قلمرو دولت آلتین اردو در زمان حکومت اوزبک‌خان

۱- اوختای (اوگتای) کلمه‌ای است ترکی از ترکیب دو کلمه اوخ+تای به معنی مانند تیر.

۲- آلتین اردو ترکیبی به زبان ترکی است که معنی آن در فارسی اردوی زرین می‌باشد. جهانگردان مسلمان این نام را از آن جهت بر آنها گذاشتند که خان‌های این سرزمین تخت‌ها و بیرق چادرهای خود را با صفحات طلائی و زرین تزئین می‌کردند.

باتوخان پس از انتخاب شهر باتوسارای^۱ (در نزدیکی آستاراخان امروزی) به‌عنوان پایتخت خود، به سمت اروپا لشکر کشید و با تسخیر سرزمین‌های لهستان و مجارستان و بخشی از روسیه، امیرنشین‌های آن‌جا را مطیع خود ساخت. او سپس متوجه سرزمین‌های آباد جنوبی شد و برای تصرف آذربایجان حمله‌ای آن‌جا داد اما چون با مقاومت ایلیخان ایران مواجه شد، بدون دستیابی به نتیجه‌ای به پایتخت خود بازگشت.

حکومت آلتین‌اردو اگرچه بر پایهٔ امپراتوری مغول بود و خان‌های آن از نوادگان چنگیز بودند، اما ماهیت دولت و حکومت، ترک بود و عنصر ترکی به‌سبب وجود اکثریت جمعیت آن که از ترکان تاتار، قبیچاق و قیرقیز و ترک‌های بومی آن سرزمین تشکیل شده بود، به‌زودی بر عنصر مغولی غلبه یافت و خط اوغوری با زبان ترکی قبیچاقی به‌عنوان زبان رسمی مملکت انتخاب گردید.

پس از باتوخان یکی از نوادگانش به نام *اوزبک‌خان*^۲ به قدرت رسید. در زمان اوزبک‌خان، دخالت آلتین‌اردو در امور امرای روس به اوج خود رسید و به حوادث مهمی در تاریخ روسیه آن‌جامید. او مذهب رسمی حکومتش را که تا پیش از آن شامانیسم بود، به اسلام تغییر داد. این تغییر مذهب باعث برقراری ارتباطات گسترده میان ترکان قبیچاق با مسلمانان شد. از این زمان به بعد، سرزمین آلتین‌اردو به منبع مهم جذب سپاه برای دولت‌های اسلامی از جمله دولت مملوک مصر^۳ شد. از این دوران به بعد بود که اکثریت سپاهیان مصر را ترکان دشت قبیچاق تشکیل دادند و پس از مدتی در نتیجهٔ کفایت و شجاعت به مقامات بزرگ نظامی و سیاسی رسیدند. در نتیجهٔ گرویدن پادشاهان بزرگ اردوی زرین به دین اسلام، تمدن اسلامی در سراسر دشت‌های جنوب روسیه رواج پیدا کرد و شهرهای اردوی زرین پر از عالمان و مدارس و مساجد گردید.^۴

1- Batu Saray



2-Uzbek khan

۳- در حدود قرن هفتم هجری، صلاح‌الدین ایوبی فرماندهٔ بزرگ مسلمان که با فتح بیت‌المقدس در نبردهای صلیبی با مسیحیان به قدرت رسیده بود، عده‌ای از غلامان ترک و چرکس دشت قبیچاق را مطابق معمول آن زمان به نام مملوک در سپاه خود استخدام کرد. پس از مرگ صلاح‌الدین و تضعیف قدرت خاندان ایوبی، سپاهان مملوک بر سراسر مصر دست یافتند و دولت ممالیک بحری را تشکیل دادند. حکومت سلسلهٔ مملوک‌های ترک از سال ۶۴۸ تا ۷۹۲ هجری دوام یافت. فرمانروایی مصر پس از سلاطین ترک به ممالیک چرکسی منتقل شد که در تاریخ به ممالیک برجیه معروفند. دولت ممالیک مصر پس از ۲۷۵ سال سلطنت بر مصر و سوریه، سرانجام به‌دست ترکان عثمانی منقرض گردیدند.

۴- ابن بطوطه (جهانگرد و مورخ نامی عرب) که در زمان اوزبک‌خان به پایتخت حکومت وی، شهر سرای‌باتو سفر کرده بود، در توصیف این شهر چنین نوشته است: شهر سرای از زیباترین شهرهاست که بسیار بزرگ است و در زمین همواری قرار دارد... روزی با برخی از بزرگان به قصد گردش بیرونی رفتیم تا از بزرگی شهر آگاهی یابیم، منزل ما در کناری از شهر بود. صبح از آن‌جا سوار شدیم و بعد از ظهر به آن رسیدیم. نماز ظهر را را خواندیم و غذا خوردیم و بازگشتیم و غروب به منزل خود رسیدیم. در شهر ۱۳ مسجد برای اوقات نماز جمعه موجود است که یکی از آن برای شافعیان است و مساجدی جز مسجد جمعه بسیار است. در شهر طوایفی از اقوام قبیچاق (ترکان قبیچاق) و چرکس و روس و نصارا (=مسیحی) هستند و هر طایفه‌ای در محلهٔ جداگانه‌ای زندگی می‌کنند که در آن بازارهای خود را دارند. بازرگانان و غربای عراقین و شام و دیگران نیز در محلهٔ مخصوصی هستند که باروبی بر گرد آن است و این برای احتیاط و پاسداری اموال بازرگانان است. کاخ سلطان را التون طاش می‌خوانند که به معنی سنگ زرین است.

پس از مرگ اوزبک‌خان در سال ۷۴۲ هجری، حکومت آلتین‌اردو برای مدتی بدون جانشین ماند و در همه جا مدعیانی برای سلطنت و استقلال پیدا شدند، اما سرانجام امیرزاده‌ای به نام توقتامیش‌خان^۱ توانست بر همه رقیبان پیروز شود و با دستیابی به سرزمین‌های دولت همسایه آق‌اردو، قلمرو حکومت آلتین‌اردو را به منتهای درجه خود برساند. نخستین اقدام توقتامیش‌خان، فرستادن نمایندگانی به روسیه برای اعلام حکومتش بود. امیران روس که از مدت‌ها پیش خراج‌گزار خان‌های آلتین‌اردو بودند، اعلام اطاعت کردند ولی با این وجود، توقتامیش در سال ۷۸۳ هجری به روسیه لشکر کشید و مسکو را به تصرف خود درآورد و پس از غارت آن شهر به سرزمین خود بازگشت. او سپس نمایندگانی نزد سلطان احمد جلایر^۲ فرستاد. اما بی‌حرمتی سلطان احمد به یکی از همراهان او بهانه‌ای شد تا توقتامیش به آذربایجان حمله کند و پس از ده روز غارت و ویران کردن مساجد تبریز به شهر خود بازگردد!

جولان‌دهی توقتامیش‌خان چندان طولی نکشید، چراکه در این زمان قدرت دیگری به نام تیمورگورکانی در ماوراءالنهر ظهور کرد. تیمور پس از فتح شیراز در سال ۷۸۹ هجری، چون خبر حمله توقتامیش به ماوراءالنهر و محاصره بخارا را شنید، ناگزیر به سمرقند بازگشت و با سپاه بزرگ خود به سرزمین آلتین‌اردو حمله کرد. در نبردی که در نزدیکی شهر سرای روی داد، توقتامیش‌خان شکست خورد و تمامی سرزمین او به دست تیمور افتاد. تیمور پس از آن حاکمیت این مناطق را به یکی از امیران خود به نام قتلغ‌خان^۳ سپرد. آخرین پادشاه معروف آلتین‌اردو، محمدسلطان (نوه قتلغ‌خان) بود که پس از مرگ او حکومت آلتین‌اردو فروپاشید و به چند خان‌نشین از جمله خانات آستاراخان، کریمه، قزاق و اوزبک^۴ تقسیم شد.

1- Tuqtamish khan

۲- شیخ حسن جلایری از سرداران بزرگ ایلخانی بود که در زمان سلطان ابوسعید شورش کرد و با در اختیار گرفتن حکومت آذربایجان و عراق اعلام استقلال نمود. پس از او پسرش سلطان احمد جلایر چون به قدرت رسید، از ترس حمله تیمور، ابتدا به عثمانیان و سپس به مملوک مصر پناهنده شد. سلطان احمد پس از مرگ تیمور به عراق بازگشت ولی در نبرد با قراقویونلوها بر سر تصرف شهر تبریز کشته شد و به این ترتیب سلسله آل جلایر منقرض گردید.

3- Qutluq khan

۴- در اواخر قرن نهم هجری و پس از مرگ آخرین پادشاه تیموری، دو تن از خان‌های اوزبک به نام‌های ابوالخیرخان و پسرش محمدخان که از نوادگان شیبک‌خان (پسر جغتای و نوه چنگیزخان مغول) بودند، با تصرف شهرهای سمرقند و بخارا سلسله شیبانیان را تأسیس کردند. این دو خان تصمیم داشتند در اتحاد با ترکان عثمانی، دوباره قدرت را به خانات ترک‌نشین ماوراءالنهر بازگردانند اما با شکست از شاه اسماعیل صفوی تلاش آنها ناکام ماند و از آن پس، خانات اوزبک به چند خان‌نشین کوچک‌تر بخارا، خجند و خیوه تقسیم شدند. [ابوالغازی بهادرخان نویسنده کتاب مشهور شجره ترک و تراکمه از خانات مشهور خیوه بود] این خانات در لشکرکشی نادرشاه افشار برای مدتی جزو قلمرو ایران شدند اما در قرن ۱۹ میلادی و به دنبال شکست قاجار از روس‌ها، به همراه دیگر خانات دشت قبیچاق و قفقاز به دست دولت تزار روسیه منقرض شدند. پس از تغییر حکومت تزار به جماهیر متحد شوروی، این سرزمین‌های ترک‌نشین بر حسب نژاد و لهجه‌های مختلف به جمهوری‌های نیمه‌مستقلی تبدیل شدند. در سال ۱۹۹۱ میلادی و به دنبال سقوط دولت شوروی برخی از این جمهوری‌ها مانند ازبکستان، قزاقستان، قیرقیزستان، ترکمنستان و آذربایجان به استقلال سیاسی دست یافتند و برخی دیگر مانند داغستان، تاتارستان، یاقوتستان، چچن، باشقیرستان، تووا، آتای و قراچای به شکل خودمختار در دولت فدراتیو روسیه باقی ماندند.

تیموریان: Timurids

پس از درگذشت آخرین پادشاه ایلخانی در ایران (ابوسعید بهادرخان)، رقابت میان امیران و شاهزادگان بازممانده چنان بالا گرفت که در مدت کوتاهی هرج و مرج تمام سرزمین‌های ایران را فراگرفت و سلسله‌های مختلفی چون آل چوپان در آذربایجان، آل جلایر در همدان و عراق، آل مظفر در اصفهان و فارس، آل کرت و سرداران در خراسان و اتابکان در لرستان سربرآوردند و به منظور توسعه قلمرو خود مدت ۵۰ سال به زد و خورد با یکدیگر پرداختند.

آن‌گونه که از تاریخ برمی‌آید مردمان آن روزگاران آرزومند آمدن صاحب قدرتی بودند که بتواند به این نزاع‌های بی‌حاصل و بی‌سروسامانی پایان دهد تا جایی که بزرگ‌مردی چون حافظ شیرازی وقتی از قدرت یافتن تیمور در ماوراءالنهر آگاه شد، آمدن او را آرزو نمود و با زبان حال گفت:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی
خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی^۱

در شعبان سال ۷۳۶ هجری و تنها چند ماه پس از مرگ آخرین پادشاه ایلخانی، در محله کش از شهر سمرقند، فرزندی از قبیله ترک‌زبان برلاس متولد شد که نامش را تیمور^۲ نهادند. از سال‌های نخستین زندگی تیمور تا پیش از به قدرت رسیدن وی اطلاع چندانی در دست نیست، ولی آنچه روشن است این‌که در آن دوران ماوراءالنهر صحنه رقابت میان امیران مختلف بود و تیمور نیز در چنین فضایی اندک اندک خود را به حلقه قدرتمندان نزدیک ساخت. او در سال ۷۶۲ هجری به حکومت شهر کش (شهر سبز کنونی) منصوب شد و سپس به منطقه اولوس جغتای (بخشی از ماوراءالنهر که در دست نوادگان جغتای بود) حمله کرد و پس از تصرف آن‌جا، خواهر حاکم اولوس را که از نوادگان چنگیزخان بود به عقد خود درآورد و از آن پس به تیمور گورکانی^۳ ملقب گشت. بخش مهمی از کامیابی‌های نخستین تیمور، مرهون اتحاد او با برادرزنش امیرحسین بود ولی هنگامی که تیمور احساس کرد خود به تنهایی قادر به اداره سرزمین ماوراءالنهر است، سر ناسازگاری گذاشت و او را در بلخ شکست داد. تیمور پس از این پیروزی به سمرقند رفت و آن‌جا را پایتخت حکومت خود قرار داد و با لقب صاحبقران تاج‌گذاری نمود. فتح خوارزم، نبرد با توقتامیش‌خان در دشت قیپچاق و سرنگونی دولت آلتین‌اردو از اقدامات بعدی او بود.

۱- در این بیت منظور حافظ از ترک سمرقندی همان تیمور است و در مصرع دوم به شعر معروف رودکی اشاره می‌کند که در وصف شهر بخارا سروده بود.

۲- تیمور (تامیر یا دمیر) نامی است ترکی به معنی آهن.

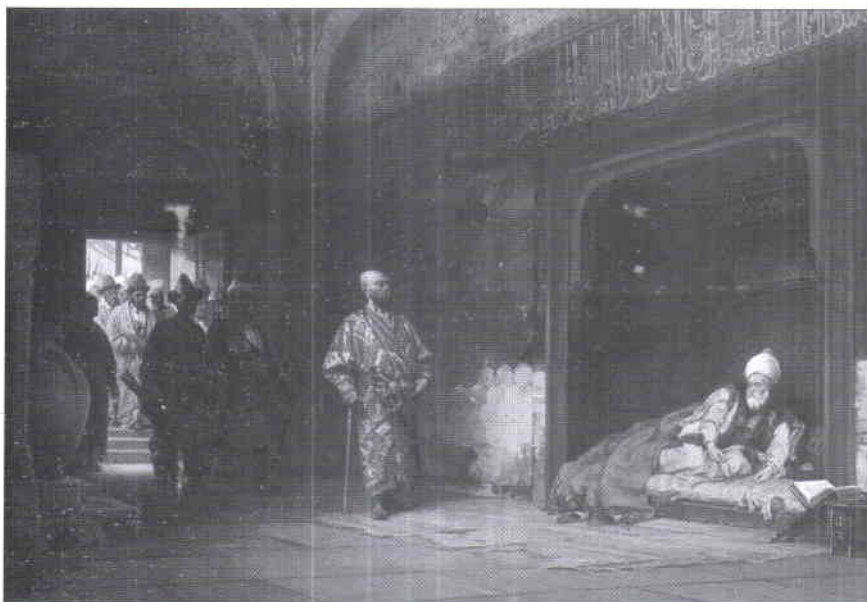
۳- گورکان یا گورکن در ترکی به معنی داماد است و تیمور از این رو لقب گورکان را برای خود برگزید تا بتواند خود را از خانواده چنگیزخان معرفی کند و با ساختن شجره‌نامه جعلی در میان امیران و مردم وجهه‌ای کسب کند. درباره لقب لنگ بودن تیمور نیز روایات گوناگونی عنوان شده است. برخی دلیل آن را حادثه‌ای در هنگام اسب‌سواری می‌دانند و برخی دیگر احتمال تیرخوردنش در نبرد سیستان را دلیل لنگ شدن پایش می‌دانند.

تیمور چون از اوضاع نابسامان داخلی ایران مطلع بود، به لشکرکشی‌های خود ادامه داد و در چند مرحله توانست تمامی سرزمین ایران، عراق، شام، قفقاز، آناتولی، دشت قبیچاق و هند را زیر سلطه خود درآورد. مورخان معمولاً یورش‌های عمده تیمور را در سه مرحله می‌دانند:

۱- یورش سه‌ساله: بهانه اصلی تیمور در این حمله که از سال ۷۸۸ تا ۷۹۰ هجری طول کشید، تنبیه راهزنان لرستان بود که به غارت اموال مسافران حج پرداخته بودند. تیمور در همان ابتدا دولت آل کورت خراسان را مطیع ساخت و پس از آن عازم آذربایجان شد و آن‌جا را نیز از دست جلایریان خارج ساخت. سپس به گرجستان و ارمنستان رفت و حکومت مسیحی آن‌جا را ساقط نمود. تیمور پس از این لشکرکشی راهی اصفهان شد و حکومت آل مظفر را از میان برداشت. روایت شده است تیمور پس از محاصره اصفهان به مردم پیغام داد شاه شجاع را به او تحویل دهند و تسلیم شوند ولی چون مردم مقاومت کردند، سپاهیان تیمور داخل شهر شدند و عده زیادی از مردم بی‌گناه را کشتند. تیمور در بازگشت از این لشکرکشی تعداد زیادی از هنرمندان و صنعتگران اصفهان را با خود به سمرقند برد تا در ساخت بناها و آبادانی آن‌جا از آنها استفاده کند.

۲- یورش پنج‌ساله: با بازگشت تیمور به ماوراءالنهر، شورش و طغیان ایران را فراگرفت و این بهانه‌ای شد برای دومین لشکرکشی تیمور. سال ۷۹۴ هجری، تیمور با سپاهیان خود وارد فارس شد. حاکم شیراز که توان مقاومت در برابر او را نداشت، خود را تسلیم کرد و به این ترتیب شهر خود را از تخریب نجات داد. تیمور پس از آن عازم بغداد شد و آن‌جا را نیز به تصرف خود درآورد. در فاصله یورش دوم تا سوم، تیمور به بهانه نبرد با کفار و در واقع برای کسب غنایم به هندوستان حمله کرد و پس از تسخیر شهر دهلی، هزاران هندوی بیچاره را از دم تیغ گذراند.

۳- یورش هفت‌ساله: در این مرحله از لشکرکشی تیمور، دو اتفاق مهم روی داد. یکی فتح شام و دیگری شکست امپراتوری عثمانی بود. تیمور در حمله به سرزمین شام و غارت دمشق، خونخواهی از آل علی (ع) را دستاویز خود قرار داد و پس از آن به بهانه پناه دادن سلطان عثمانی به دو مخالف خود یعنی قرایوسف قراقویونلو و سلطان احمد جلایر، به قلمرو عثمانیان حمله کرد. سلطان بایزید عثمانی که انتظار چنین حمله‌ای را نداشت، سپاه بزرگی جمع کرد و دو لشکر در منطقه آنقره (آنکارای کنونی) به نبرد با یکدیگر پرداختند. در این جنگ که آق‌قویونلوها نیز به کمک تیمور آمده بودند، سپاه عثمانی به‌سختی شکست خورد و سلطان بایزید به‌هنگام فرار از اسب به زمین افتاد و به‌دست سربازان تیمور اسیر شد. بایزید که حکمرانی با عزت نفس و مغرور بود، نتوانست شکست و اسارت را تحمل کند و با وجود این که تیمور به او قول سلطنت داده بود، در زندان با زهری که زیر انگشتر خود پنهان کرده بود، خودکشی کرد.



نقاشی معاصر: امیر تیمور گورکانی به ملاقات اسیر خود سلطان بایزید عثمانی می‌رود.

پس از فتح آسیای صغیر، بلاد مصر و شام که در دست عثمانیان بودند، نسبت به او اظهار اطاعت کردند و سکه‌های خود را به نام سلطان صاحبقران ضرب نمودند. تیمور سپس نامه‌هایی به پادشاهان انگلستان، فرانسه و اسپانیا نوشت و روابط دوستانه‌ای با آنها برقرار نمود. اروپاییان نیز که توسط تیمور از خطر عثمانی‌ها نجات یافته بودند، توجه زیادی به نامه وی نشان دادند و برای برقراری رابطه سیاسی با وی، فرستادگانی را به دربارش در شهر سمرقند گسیل داشتند.^۱

تیمور پس از مراجعت به دیار خود و در سن پیری (۷۷ سالگی)، درصدد تسخیر چین برآمد تا به‌زعم خود آن دیار را نیز به مذهب اسلام درآورد، اما مدت کوتاهی پس از خروج سپاهیان از سمرقند و به هنگام گذر از رود سیحون گرفتار سرمای سختی شدند و امیر تیمور که سخت مریض شده بود، پس از چند روز دست و پنجه نرم کردن با بیماری درگذشت^۲ و سپاهیان از همان میانه راه بازگشتند و جسد او را در آرامگاهی که پیش‌تر دستور ساختش را داده بود، دفن کردند.

۱- از میان این فرستادگان، مشهورتر از همه کلایوخو(سفیر و فرستاده دربار اسپانیا) بود که به واسطه سفرنامه و توصیفات عالی از زندگی مردم و درباریان سمرقند و روحیات سلطان تیموری شهرت بسیاری یافته است.

۲- برخی تاریخ‌نویسان دوره تیموری، از جمله حافظ ابرو و ابن عربشاه، مرگ او را به دلیل افراط در نوشیدن شراب به خاطر تحمل سرما ذکر کرده‌اند. در ظفرنامه یزدی روایت شده است که تیمور به‌هنگام مرگ و پیش از ادای شهادتین این جملات را بر زبان آورد: *واز فضل بی‌شمار ملک غفار، چشم دارم که گناهان مرا اگرچه بسیار است به همین بیخشد که دست تعرض ظالمان را از دامن مظلومان کوتاه کردم و نگناشتم که قوی بر ضعیف زوری کند مگر آنچه به من نرسانده باشند و مرا از آن خبری نبوده باشد.*

دربارهٔ صفات و روحیات اخلاقی تیمور سخن بسیار گفته شده است. برخی مورخان مانند نظام‌الدین شامی، شرف‌الدین یزدی و حافظ ابرو، وی را بسیار ستوده‌اند و برخی دیگر چون ابن عربشاه او را بی‌رحم و بی‌اعتنا به جان مردم معرفی کرده‌اند. از مجموع این عقاید به نظر می‌رسد تیمور فردی جاه‌طلب، جنگجو و ماجراجو بود که بیشتر عمر خود را برای کسب پیروزی به جنگ گذراند و عجیب آن‌که در هیچ جنگی شکست نخورد!

تیمور در عین حال که مرد جنگ بود، در آبادانی خرابی‌های پس از جنگ تلاش بسیاری کرد. او در شهرهای سمرقند و بخارا، مساجد، مدارس عظیم و گردشگاه‌های مفرحی ساخت و در نتیجهٔ این آبادانی، بسیاری از علما و دانشمندان از سراسر جهان اسلام به این دو شهر آمدند و در اندک زمانی به مهمترین مراکز علمی مشرق زمین تبدیل گشتند. تیمور به شاعران، علما و اهل تصوف احترام بسیار می‌گذاشت و از مصاحبت با آنها لذت می‌برد.^۱



قلمرو حکومت تیمور گورکانی

۱- دولتشاه سمرقندی در کتاب تذکره‌الشعراء خود روایت کرده است: "تیمور بس از تسخیر اصفهان، عازم شیراز شد و در آن‌جا خواجه شیرازی را طلب کرد. خواجه چون حاضر شد، امیر تیمور گفت: من به ضرب شمشیر آبدار جهان را تسخیر کردم و هزاران ولایت را ویران ساختم تا سمرقند و بخارا را که وطن و تختگاه من است آباد سازم، حال تو این دو شهر را به خال یک ترک (زیباروی) شیرازی می‌بخشی؟ که در این بیت گفته‌ای: اگر آن ترک شیرازی به‌دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را خواجه حافظ زمین خدمت بوسه داد و گفت: ای سلطان عالم، از آن بخشندگی است که امروز به این روز بیچارگی و نداری افتاده‌ام! حضرت صاحبقران را از این لطیفه خوش آمد و خواجه را بسیار عنایت و نوازش نمود."
در روایتی دیگر نیز آمده است که تیمور و حافظ هر دو حافظ کل قرآن بودند. به اصرار تیمور مسابقه‌ای ترتیب می‌دهند و در آن تیمور ادعا می‌کند که می‌تواند آیات قرآن را برعکس بخواند و شروع به خواندن آیات سورهٔ بقره از انتها می‌کند، در این موقع حافظ اظهار ناتوانی می‌کند و تیمور برندهٔ مسابقه می‌شود!



گور امیر (آرامگاه امیر تیمور گورکانی) در شهر سمرقند واقع در کشور ازبکستان کنونی

برخلاف چنگیز که پسرانش با جانشینی ولیعهدی که او برگزیده بود، کنار آمدند و با حفظ اتحاد از فروپاشی امپراتوری جلوگیری کردند، بازماندگان تیمور پس از مرگش به درگیری با یکدیگر پرداختند. طبق وصیت تیمور قرار بود حکومت به یکی از نوادگانش به نام پیرمحمد واگذار گردد ولی در این میان خلیل میرزا (دیگر نواده تیمور) وارد ماوراءالنهر شد و کنترل سمرقند را در دست گرفت. او مدت کوتاهی قدرت را در دست داشت ولی چون نتوانست امور مملکت را اداره کند، به خواست بزرگان، شاهرخ (چهارمین پسر تیمور که آن زمان حکومت خراسان را بر عهده داشت) به سمرقند آمد و بر تخت سلطنت نشست.

شاهرخ در نخستین اقدام، پایتخت حکومتش را به هرات منتقل کرد و اداره شهر سمرقند را به پسرش *الغیبیک* واگذار نمود. در سال ۸۳۴ هجری قبیله ترکان قراقویونلو بر میرانشاه (دیگر پسر تیمور که حاکم آذربایجان بود) شوریدند و پس از کشتن او اعلام استقلال کردند. شاهرخ برای سرکوب شورش به آذربایجان لشکر کشید و آن‌جا را تصرف کرد ولی چون قراقویونلوها اطاعت او را پذیرفتند، حکومت آذربایجان را به آنها واگذار نمود و به هرات بازگشت. شاهرخ یکی از خوشنام‌ترین پادشاهان آل تیمور بود. او گرچه فرمانده مقتدر و جنگجویی دلاور بود اما هیچ‌گاه مانند پدرش به قصد جهانگیری به شهرها نمی‌تاخت و همواره دشمن مغلوب خود را مورد لطف و شفقت قرار می‌داد. شاهرخ که مردی متدین و هوادار دین بود، قوانین اسلامی را با شدت اجرا می‌کرد و شرب شراب را که تا آن زمان آزاد بود، در تمام بلاد ممنوع کرد. او چند بار با پای پیاده به زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) به طوس رفت و در یکی از سفرهایش قندیلی از ۱۰۰۰ مثقال طلا به نذر از سقف گنبد آویزان نمود.

مسجد گوهرشاد که در جنوب بارگاه امام رضا (ع) قرار دارد، به سال ۸۲۱ هجری با حمایت گوهرشادخاتون همسر شاهرخ تیموری بنا شده است. این مسجد به دلیل ظرافت و زیبایی کاشی کاری و نوع معماری، از نفیس ترین آثار دوره تیموری در ایران محسوب می شود. اسم گوهرشاد در دو محل، یکی در قسمت بالای درب نقره ای و دیگری بر کتیبه ایوان مقصوره به خط زیبای شاهزاده بایسنقر و با کاشی شکسته (معرق) نگاشته شده است. محراب مسجد نیز با منبر و مقرنس کاری بالای آن که از ویژگی های هنر تیموریان می باشد، به زیبایی این مکان افزوده است. شیوه معماری این مسجد به سبک مساجد چهار ایوانی است و در طی سال ها گنبد آن چند بار مورد مرمت قرار گرفته است.



دیگر فرزند شاهرخ به نام *غیاث الدین بایسنقر* (که در زمان حیات شاهرخ فوت کرد) مانند برادرش *الغیبیک* در علم اندوزی و هنردوستی شهره خاص و عام بود. او که هم خوب شعر می گفت و هم خط خوشی داشت، اداره کتابخانه بزرگی را در شهر هرات بر عهده گرفته بود. با مرگ شاهرخ، *الغیبیک* که خود دانشمندی فرهیخته بود، به سلطنت رسید. به دستور او رصدخانه و مدارس بزرگی در شهر سمرقند ساختند و اداره آن را به دانشمند مشهور آن زمان، *غیاث الدین جمشید کاشانی* سپردند. در روایات آمده است که خود پادشاه نیز در اوقات فراغت برای تحقیق و تدریس به این مکان های علمی می رفت.

از آن جا که *الغیبیک* بیشتر وقت خود را صرف تحقیق و مطالعه درباره ریاضیات و نجوم می کرد و کمتر به امور مملکتی می پرداخت، همین امر باعث غفلت او از امور سیاسی و نظامی کشور شد. در سال ۸۳۵ هجری و به دنبال مرگ *الغیبیک* که گویا به تحریک پسرش *عبدالطیف* روی داد، دوره جدیدی از زد و خورد میان شاهزادگان تیموری آغاز شد. اما حکومت *عبدالطیف* نیز بیش از شش ماه دوام نیاورد و سرانجام خود او به دست یکی از نوکران *الغیبیک* از پای درآمد. با مرگ *الغیبیک* و *عبدالطیف* مدعیان دیگری برای تاج و تخت پیدا شدند. *میرزا ابولقاسم بابر* (پسر *بایسنقر میرزا*) بر هرات دست یافت و *ابوسعید* (نوه *میرانشاه*) نیز توانست سمرقند را تصرف کند و بر *ماوراءالنهر* حکم براند.



آثار بهجا مانده از رصدخانه *الغیبیک* در سمرقند

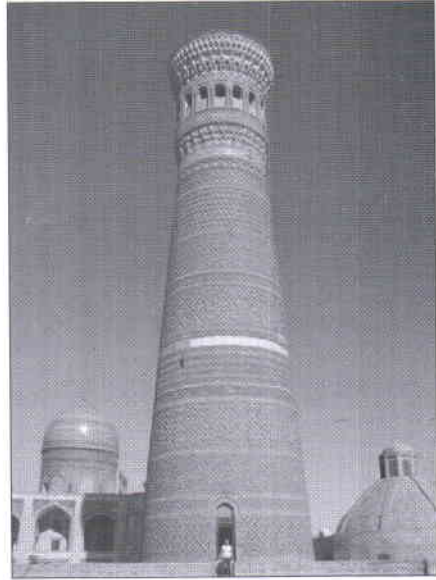


مدرسه شیردار، مدرسه الغیبیگ و مدرسه طلاکاری در میدان ریگستان شهر سمرقند از آثار دوره حکومت الغیبیک تیموری

پس از آن ابوسعید در نبرد با جهان‌شاه قراقویونلو که در آذربایجان شورش کرده بود، به نبرد پرداخت و توانست خراسان را از دست او درآورد و شهر دامغان مرز میان دو دولت شد. مدتی بعد در جنگی که میان دو قبیله ترکان قراقویونلو و اق قویونلو روی داد، جهان‌شاه کشته شد و متصرفات او به دست اوزون حسن افتاد. ابوسعید تیموری از فرصت استفاده کرد و به طمع تصرف آذربایجان به آن‌جا لشکر کشید ولی در این نبرد، ابوسعید اسیر شد و به اتهام کشتن زن عمومی خود گوهرشادخاتون (همسر شاهرخ) به قتل رسید. با مرگ ابوسعید، منازعات داخلی میان شاهزادگان تیموری دوباره آغاز شد تا این‌که سلطان حسین باقرا که توانایی بیشتری داشت، به سلطنت رسید. سلطان حسین طی ۳۸ سال سلطنتش، تلاش کرد دوباره اقتدار را به خاندان تیموری بازگرداند. او دوباره هرات را پایتخت حکومتش قرار داد و یکی از دانشمندان فاضل روزگارش به نام غلیشیر نوایی^۱ را به‌عنوان وزیر خود برگزید و بزرگان دیگری نیز چون عبدالرحمن جامی (شاعر پارسی‌گو) و کمال‌الدین بهزاد (نقاش معروف) را به دربار خود دعوت کرد.



۱- در دوره تیموریان که شعر و نثر فارسی همچنان رواج داشت و مورد تشویق و حمایت شاهان قرار می‌گرفت، زبان ترکی جغتایی (ترکی ماوراءالنهر) نیز رونق بسیاری یافت. اقدام به شعر گفتن به زبان ترکی که پیش از آن توسط سلطان ولد (پسر مولوی) در آسیای صغیر آغاز شده بود، با ظهور شاعران بزرگی چون ظهیرالدین بابر (مؤسس سلسله بابریان هند) و غلیشیر نوایی در شرق ایران به اوج رسید. غلیشیر نوایی، وزیر و شاعر نامی دربار سلطان حسین تیموری با سرودن اشعاری به سبک مثنوی، قصیده و غزل، شعر ترکی را به حد کمال رساند. او علاوه بر دیوان شعر آثار دیگری چون مناسبات ترکی، محاکمه‌الغتنین (مقابسه زبان ترکی و فارسی) و مجالس‌النفایس (فهرست شاعران) دارد.

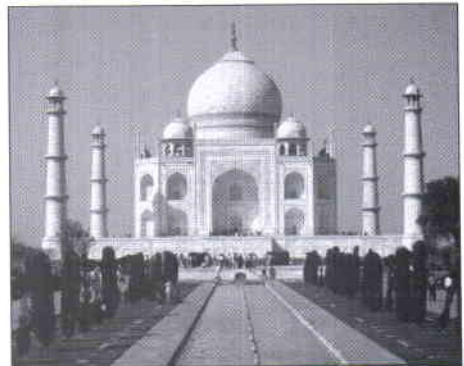


مناره کلان مسجد جامع و مدرسه چهار منار از آثار دوره تیموری در شهر بخارا (واقع در کشور ازبکستان کنونی)

مرگ سلطان حسین در سال ۹۱۱ هجری را باید به عنوان پایان کار سلسله تیموریان در نظر گرفت. از میان فرزندان او هیچ یک توانایی اداره قلمروی پدرشان را نیافتند و سرانجام بساط حکومت تیموریان با حملات متعدد ازبک‌ها برچیده شد.

بابریان (تیموریان هند):

در سال ۹۳۲ هجری، یکی از شاهزادگان تیموری به نام *ظهیرالدین بابر* که از طرف سلطان حسین تیموری به حکومت کابل منصوب شده بود، با کمک شاه اسماعیل صفوی بر ازبک‌ها پیروز شد و در جنگی که با سلطان هند داشت، دهلی را تصرف و سلسله بابریان (تیموریان هند) را در آن جا تأسیس نمود. از شاهان معروف این سلسله ترک‌تبار که رابطه خوبی هم با دولت صفوی ایران داشتند، می‌توان به بابر، همایون، اکبرشاه، جهانگیر، شاه جهان و اورنگ‌زیب اشاره کرد. آرامگاه تاج محل در هند نیز از آثار این دوره است که به دستور شاه جهان و به یادبود همسرش ممتاز محل ساخته شده است. سلسله تیموریان هند تا قرن ۱۸ میلادی و ورود انگلیسی‌های استعمارگر به هند حکومت کردند.



قراقویونلوها Kara Koyunlu^۱:

مرگ تیمور و کشمکش‌هایی که میان فرزندان او درگرفت، زمینه را برای ظهور دولت قدرتمند قراقویونلو در غرب ایران فراهم ساخت.^۲ قراقویونلوها و آق‌قویونلوها دو قبیله از ترکان اوغوز بودند که پس از سلجوقیان و در دوره ایلخانان مغول از ترکستان به ماوراءالنهر و از آن‌جا به ایران و شرق آناتولی مهاجرت کردند. قراقویونلوها اتحادیه‌ای از طوایف مختلف ترک بودند که هسته اصلی آنها را طایفه قراقویونلو تشکیل می‌داد و طوایف سعدلو، بهارلو، دوخارلو، قرامانلو، چاکیرلو، بایراملو، اینانلو، حاجیلو و آغاجری از متحدان آنها محسوب می‌شدند.

نخستین کسی که از خاندان قراقویونلو در صحنه سیاسی قدرتی کسب کرد، بیرام خواجه بود که در زمان حکومت سلطان‌اویس (امیر ایلخان مغول و پادشاه آل‌جلایر) قدرتی کسب کرد، اما با شکست از جلایریان باج‌گذار آنها شد. پس از مرگ سلطان‌اویس و روی کار آمدن سلطان احمد جلایر، قراقویونلوها به رهبری قرامحمد به سپاه جلایریان پیوستند. با مرگ قرامحمد که با ظهور تیمور مصادف بود، پسرش قرایوسف، رهبری قراقویونلوها را بر عهده گرفت. در نبردی که میان تیمور و جلایریان روی داد، سپاه سلطان احمد جلایر شکست خورد و او به همراه قرایوسف به دربار ایلدیریم بایزید عثمانی پناهنده شدند. تیمور نامه‌ای به سلطان عثمانی نوشت و در آن استرداد دو دشمن فراری‌اش را درخواست کرد اما بایزید با تقاضای او مخالفت کرد. همین مخالفت بهانه‌ای شد برای تیمور تا به قلمرو عثمانی حمله کند و سلطان بایزید را اسیر نماید. پس از شکست عثمانی‌ها، قرایوسف و سلطان احمد جلایر به شهر دمشق فرار کردند و به دولت ممالیک مصر پناهنده شدند. اما سلطان مصر از بیم حمله‌ی تیمور آنها را زندانی کرد ولی مرگ تیمور باعث شد پادشاه مصر از کشتن آنها صرف‌نظر کند. قرایوسف و سلطان احمد جلایر پس از مدتی از زندان آزاد شدند و به قلمرو خود بازگشتند اما در آن زمان حکومت آذربایجان در دست میرزا ابوبکر (پسر میران‌شاه و نوه تیمور) بود. در جنگی که میان سپاه قرایوسف و سپاه میرزا ابوبکر روی داد، نوه تیمور شکست خورد و به این ترتیب آذربایجان به‌دست قرایوسف افتاد. پس از آن در پی یک اتفاق ساده که قرایوسف زمین همدان را به‌عنوان بیلاق در اختیار سلطان احمد جلایر قرار نداده بود، رابطه دو دوست قدیمی تیره شد و سپاهیان آنها رودرروی هم قرار گرفتند.

۱- در مورد نام این دولت و نیز رقیب آنها یعنی آق‌قویونلوها، تاکنون فرضیه‌های متفاوتی ارائه شده است. قراقویونلوها در ترکی به معنی دارندگان گوسفندان سیاه و آق‌قویونلوها به معنی دارندگان گوسفندان سفید است. برخی علامت گوسفند سیاه و سفید را نماد پرچم این دو دولت خوانده‌اند و برخی دیگر نژاد و تعداد گوسفندهای این دو قبیله را دلیل نام‌گذاری آنها نامیده‌اند.

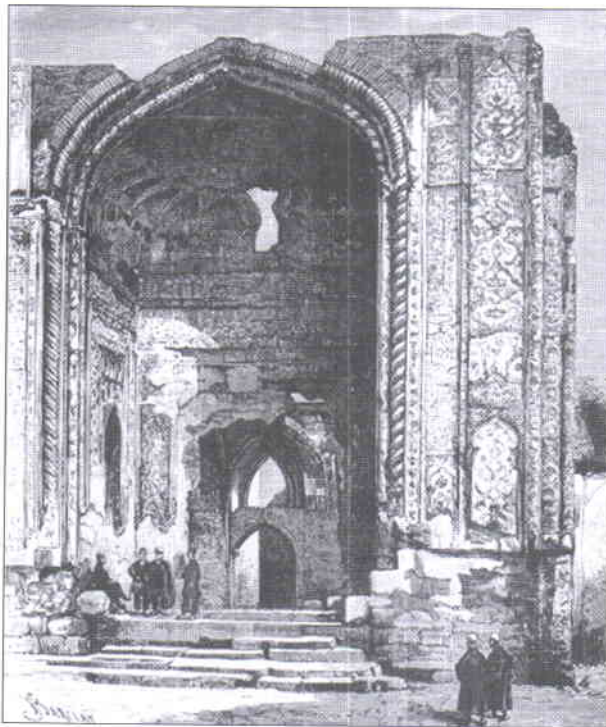
۲- در تاریخ جدید یزد آمده است: و چون دولت از خاندان جغتای تیمور روی برگرداند، لا جرم شاهزادگان نابکار شمشیر آبدار کشیدند و هم خود و هم خلق می‌کشتند و ولایات خراب می‌کردند تا به مدت پنج شش سال یکدیگر را به قتل آوردند و مملکت و رعیت به باد دادند ... و چون ظلمت شب فتنه به آخر کشید، لا جرم صبح سعادت از افق عدالت بدمید و مژده امن و امان در رسید و از برج دارالسلطنه تبریز آفتاب دولت حضرت ابوالمظفر جهان‌شاه از افق شهرباری درخشیدن گرفت.

در نبردی که به سال ۸۱۳ هجری در نزدیکی تبریز روی داد، قراقویونلوها بر جلایریان پیروز شدند و چون سلطان احمد جلایری به اسارت قرایوسف درآمد، مجبور شد حکومت بغداد را به شاه محمد(پسر قرایوسف) واگذار کند. سلطان احمد مدتی در زندان قرایوسف بود تا این که به دست سربازانش کشته شد. با سقوط دولت جلایری و سرکوب فرقه حروفیه^۱، تنها یک دشمن مهم برای قراقویونلوها باقی مانده بود. شاهرخ (پسر تیمور) که حکومت خود را در هرات مستحکم کرده بود، در سال ۸۲۳ هجری به قصد نبرد با قرایوسف و انتقام از قراقویونلوها به بهانه کشتن برادرزاده اش (ابوبکر میرزا) به سوی آذربایجان لشکر کشید. اما پیش از آن که لشکر شاهرخ به آذربایجان برسد، قرایوسف ناگهان از دنیا رفت و جانشین او اسکندر تبعیت از سلطان تیموری را پذیرفت.

شاهرخ که اعتماد چندانی به اسکندر نداشت، پس از مدتی با جهان شاه (برادر اسکندر) به تفاهم رسید و فرمانروایی آذربایجان را به او واگذار نمود. جهان شاه که مقتدرترین پادشاه قراقویونلوها بود، پس از تثبیت قدرتش با حمایت تیموریان به تغلیس حمله کرد و گرجستان را به قلمرو خود اضافه کرد. سپس به عراق رفت و شهرهای بغداد و موصل را از دست برادرانش درآورد. با مرگ شاهرخ تیموری و بروز درگیری میان جانشینان او، جهان شاه از موقعیت استفاده کرد و شهرهای اصفهان و فارس و کرمان را از دست امیران تیموری درآورد. جهان شاه حتی برای مدت کوتاهی هرات را به اشغال خود درآورد اما پس از صلح با ابوسعید تیموری به آذربایجان بازگشت و از آن پس دامغان مرز دو دولت تیموری و قراقویونلو شد. در این زمان برای جهان شاه که از غرب ایران تا مرز امپراتوری عثمانی در آناتولی را در اختیار داشت، تنها یک رقیب قدرتمند به نام اوزون حسن آق قویونلو باقی مانده بود. جهان شاه که تقریباً در تمامی نبردها پیروز شده بود، تصور می کرد که می تواند به سادگی بر آق قویونلوها پیروز شود؛ به همین دلیل با سپاه صد هزار نفری به سوی مقر آنها حرکت کرد اما پیش از رسیدن به دیاربکر، سپاهیان اوزون حسن در یکی از شبها به طور ناگهانی به لشکر آنها حمله کردند و با کشته شدن جهان شاه، به پیروزی رسیدند.



۱- در اواخر قرن هشتم هجری و در گیرودار حکومت تیموریان و عثمانی ها فرقه ای در آذربایجان پدید آمد که رهبر آنها فضل الله استرآبادی ادعا می کرد که معانی باطنی حروف و کلمات قرآن بر او آشکار شده و بدین ترتیب ختم دین محمدی را اعلام کرد. طرفداران فرقه او که به حروفیه مشهور شده بودند، به وحدانیت وجود معتقد بودند و تمام اشیا را مظهر وجود خداوند می دانستند و برای حروف معانی اسرارانگیز و مقدس قائل بودند. از طرفداران مشهور این فرقه، شاعر بزرگ و پرآوازه ترک زبان عمادالدین نسیمی بود که در شیروان به دنیا آمد و پس از مدتی زندگی در باکو، با کشته شدن مرشدش به اجبار به آسیای صغیر و سپس حلب مسافرت کرد. نسیمی در آنجا با اشعار خود فرقه حروفیه را تبلیغ می کرد تا این که به دستور مفتی حلب به مرگ محکوم شد. در روز موعود، نسیمی، اناالحق گوین بر سر دار رفت و جلادان نابکار زنده زنده پوستش را کردند و به طرز فجیعی به قتل رساندند. از این شاعر دیوان هایی به سه زبان ترکی، فارسی و عربی برجای مانده است.



گوی مسجد (مسجد کبود) تبریز

این مسجد بنا به کتیبه سردر آن در سال ۸۷۰ هجری و در زمان جهان‌شاه، مقتدرترین حکمران سلسله قراقویونلو و به درخواست دخترش صالحه‌خانم بنا شده است. تنوع و ظرافت کاشی‌کاری و انواع خطوط به کار رفته در آن و نیز رنگ لاجوردی کاشی‌های معرق آن سبب شده است که این مسجد به فیروزه اسلام شهرت یابد. خصوصیت بارز و شهرت وافر مسجد کبود با معماری ویژه آن که تلفیقی اعجاب‌انگیز از آجر و کاشی و اجرای نقوش پرکار آن می‌باشد، زینت بخش سطوح داخلی بنا است. چنین تصور می‌شود که ساختمان مسجد کبود به منابه یادمانی از پیروزی‌های جهان‌شاه برپا گردیده است، به طوری که در این خصوص می‌توان به سوره فتح که به صورت کامل و به شکل برجسته، زینت بخش دور تا دور بالای شستان بزرگ می‌باشد، اشاره نمود.

آق قویونلوها: Ak Koyunlu

آق قویونلوها^۱ نیز مانند قراقویونلوها شاخه‌ای از قوم بزرگ بایندر (از ترکان اوغوز) بودند که در زمان استیلای مغول‌ها در آذربایجان و آناتولی مستقر شدند و هم‌زمان با تضعیف ایلخانان در آذربایجان به قدرت رسیدند و زیر سایه رهبرشان قراعثمان بیگ حکومتی بنا نهادند. اولین مناطقی که تحت حاکمیت آق قویونلوها درآمد، ایالت دیاربکر (شرق ترکیه امروزی) بود که توسط تیمور به قراعثمان واگذار گردید. مورخان دلیل این بخشش تیمور را کمک قراعثمان به او در جنگ با بایزید عثمانی می‌دانند.^۲

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد در نبردی که میان قراقویونلوها و آق قویونلوها روی داد، جهان‌شاه کشته شد و به این ترتیب تمام سرزمین‌های در اختیار آنها به دست اوزون حسن افتاد. او پس از این

۱- اصل و نسب این قبیله در زمان بزرگ‌ترین فرمانروای آنها یعنی اوزون حسن در کتاب دیاربکر نوشته شده است. طبق این شجره‌نامه، اوزون حسن با هفتاد واسطه به حضرت آدم (ع) می‌رسد و در میان شخصیت‌های معروف یکی سنقر بیگ (جد بیست و سوم اوزون حسن) که معاصر حضرت محمد (ص) بود و بایندر خان پسر اوغوز خان که جد پنجاه و دوم او محسوب می‌شد.

۲- حافظ ابرو مورخ دوره تیموری در این باره نوشته است که در جنگ آنقره (آنکارا) میان تیمور و ایلدیریم بایزید، عثمان بیگ به همراه برادرانش در خدمت صاحبقران تیمور درآمدند و فرماندهی سمت چپ جناح مرکزی سپاه او را بر عهده گرفتند و پس از پیروزی، تیمور در ازای خدمت آنها امارت دیاربکر را به قراعثمان بیگ واگذار کرد.

پیروزی به تحکیم موقعیت خود در آذربایجان پرداخت و پس از برقراری اتحاد سیاسی با پادشاه طرابوزان با دختر او کاترینا ازدواج کرد. در این زمان ابوسعید تیموری به طمع دست یافتن دوباره بر آذربایجان به سمت تبریز حمله کرد، اما در نبردی نزدیک سلطانیه شکست خورد و به اسارت اوزون حسن درآمد. با کشته شدن ابوسعید و برافتادن قراقویونلوها بخش اعظمی از سرزمین ایران، ارمنستان و عراق به دست اوزون حسن افتاد و او بلافاصله حاکمانی به شهرهای مختلف فرستاد. پس از آن اوزون حسن در اندیشه تسخیر خراسان برآمد اما سلطان حسین تیموری با ارسال فرستاده‌ای او را از این کار منع کرد و میان دو دولت تیموری و آق‌قویونلو صلح برقرار گردید. اوزون حسن پس از این صلح، درصدد یافتن مسیری به آب‌های آزاد مدیترانه برآمد و به همین منظور چندین بار با دولت ممالیک مصر و عثمانی‌ها جنگید اما به توفیقی دست نیافت. از حوادث مهم دیگر دوره حکومت اوزون حسن، حمایت او از شیخ جنید صفوی بود که در پی تهدیدهای جهان‌شاه قراقویونلو از خانقاه خود در اردبیل اخراج شده و به دربار اوزون حسن پناه آورده بود.

امپراتوری بزرگ آق‌قویونلوها پس از مرگ اوزون حسن به سرعت فروپاشید. پسران اوزون حسن به نام‌های یعقوب، یوسف و خلیل پس از مرگ پدرشان هر کدام مدعی سلطنت شدند و بر بخش‌هایی از کشور تسلط یافتند و در نهایت این یعقوب بود که توانست حکومت را در دست بگیرد. اما پس از مرگ یعقوب نیز میان پسرانش اختلافاتی در گرفت و آق‌قویونلوها به چند دسته تقسیم شدند و به نبرد با یکدیگر پرداختند. در این زمان بود که اسماعیل (نوه شیخ حیدر صفوی) با حمایت قزلباش‌های تازه‌نفس به میدان آمد و در سال ۹۲۱ هجری با فتح تبریز به سلطه تیموریان و آق‌قویونلوها بر ایران پایان داد.



قلمرو آق‌قویونلوها در زمان حکومت اوزون حسن

امپراتوری صفوی: Safavid Empire

شیخ صفی‌الدین اردبیلی (جدّ بزرگ سلسلهٔ صفوی) از مشایخ مشهور زمان ایلخانان مغول بود که با استفاده از آزادی‌های نسبی آن دوره و با تأسیس خانقاهی در اردبیل توانست به ترویج مذهب شیعه و تصوّف بپردازد و به تدریج هواداران بسیاری به دور خود جمع کند. پس از فوت شیخ صفی و پسرش شیخ صدرالدین، مقام ارشاد صوفیان به خواجه‌علی رسید. خواجه علی با اظهار نسب‌نامه‌ای، شجرهٔ خود و پدرانش را به امام موسی کاظم (ع) می‌رساند، و سوگواری برای ائمه شهید را سرلوحهٔ برنامه‌های خود قرار می‌دهد. او در مدت خلافتش به‌عنوان صوفی اعظم سه بار نیز با امیر تیمور ملاقات کرد.^۱ با مرگ خواجه علی در سال ۸۵۰ هجری، مقام صوفی اعظم به نوه‌اش شیخ جنید واگذار شد. در زمان شیخ جنید، منازعات میان قراقویونلوها و آق‌قویونلوها شدت گرفت و با حملهٔ جهان‌شاه به اردبیل، شیخ جنید ناگزیر به دربار اوزون حسن آق‌قویونلو پناه برد. اوزون حسن با آن‌که خود بر مذهب تسنن بود، اما چون از قدرت روزافزون شیوخ و صوفیان آذربایجان آگاه بود، به حمایت از شیخ جنید برخاست و سلاح نظامی در اختیار مریدان او قرار داد و حتی خواهرش خدیجه‌بیگم را به عقد شیخ جنید درآورد.



آرامگاه شیخ صفی‌الدین در شهر اردبیل

یک سال بعد، شیخ جنید در جنگی که به قصد جنگ با کفار کرکس عازم قفقاز بود، در مقابل خلیل سلطان (حاکم شروان‌شاه و متحد قراقویونلوها) مغلوب و کشته شد. پس از او پسرش شیخ حیدر، هدایت صوفیان را بر عهده گرفت. اوزون حسن این بار نیز از شیخ جوان حمایت کرد و برای کسب اعتبار سیاسی بیشتر، دخترش مارتا (که حلیمه‌بیگم نیز خوانده می‌شد) را به ازدواج وی درآورد و سپس شیخ حیدر را به‌عنوان مرشد طریقت اردبیل منصوب کرد. شیخ حیدر که مصمم بود انتقام پدرش را از شیروان‌شاه بگیرد، علی‌رغم مرگ اوزون حسن و از دست دادن حمایت آق‌قویونلوها به پیروانش دستور داد تا همگی کلاه دوازده‌ترک سرخ رنگ بر سر کنند و آمادهٔ جهاد گردند.^۲

۱- روایت شده است که تیمور به هنگام بازگشت از جنگ با سلطان یازید عثمانی، در میانهٔ راه به خانقاه اردبیل می‌رود و با خواجه علی دیدار می‌کند. این ملاقات چنان تأثیری در امیر تیمور گذاشته بود که دستور می‌دهد شهر اردبیل و تمام قصبات آن به‌عنوان وقف به خاندان صفوی اهدا شود. همچنین آمده است تیمور به اصرار از خواجه‌علی می‌خواهد تا خدمتی در حق وی انجام دهد. شیخ صفوی نیز در جواب می‌گوید که به هیچ چیز احتیاج ندارد اما بهتر است سلطان، اسرایی را که از آناتولی آورده است، آزاد نماید. امیر تیمور نیز بلافاصله دستور آزادسازی اسیران را صادر می‌کند و این اسیران بعدها به عنوان حق‌شناسی در شمار مریدان شیخ صفوی در می‌آیند.

۲- روایت شده است شیخ حیدر به دنبال خوابی که در آن امام علی (ع) را دیده بود، مقرر کرد تا همهٔ مریدانش تاج حیدری (کلاهی سرخ رنگ با دوازده ترک به نشانهٔ احترام به دوازده امام شیعه) بر سر بگذارند. از آن پس هواداران خاندان صفوی به قزلباش (=سرخ‌سر) معروف شدند.

اما در این نبرد نیز شیخ حیدر با وجود برتری اولیه، به خاطر خیانت سلطان یعقوب آق قویونلو به قتل رسید. با مرگ شیخ حیدر، قزلباش‌های وفادار به او، پسر کوچکش اسماعیل را مخفیانه به لاهیجان فرستادند تا از فتنه دشمنان در امان بماند. فرمانروای لاهیجان که از شیعیان معتقد و دوستدار خاندان صفوی بود، در مراقبت از شیخ خردسال تلاش بسیاری کرد. اسماعیل هنوز کودکی خردسال بود که از جانب مریدان پدرش، مرشد کامل و صوفی اعظم لقب گرفت و چون به سن سیزده سالگی رسید، با تشویق قزلباش‌ها به اردبیل بازگشت. در میانه راه عده زیادی از صوفیان جانسپار همراه او شدند و چون تعداد سپاهیان به هشت هزار تن رسید، عازم شروان شد و در ولایت شاماخی (در کشور آذربایجان کنونی) فرخ یسار، قاتل پدرش را شکست داد و با تسخیر باکو و شکست دادن سپاه ترکمانان در نزدیکی نخجوان به حکومت آق قویونلوها در ایران پایان داد. او سپس پیروزمندانه وارد تبریز شد و خود را پادشاه ایران نامید.

نخستین اقدام شاه اسماعیل در تبریز، اعلام رسمی بودن مذهب شیعه بود. روایت شده است چون اکثریت مردم تبریز در آن زمان از اهل تسنن بودند و امرای قزلباش از احتمال مخالفت و شورش اکثریت مردم شهر می‌ترسیدند، تلاش کردند شاه اسماعیل را از این کار برحذر دارند اما شاه صفوی در پاسخ چنین عنوان کرده بود: "در این کار خداوند و ائمه مرا یاری خواهند رساند و اگر رعیت بخواهد در مقابل تصمیم من کوچک‌ترین مخالفتی بکنند، شمشیر خواهم کشید و یک تن را زنده نخواهم گذاشت!" همین قاطعیت سبب شد که عامه مردم نتوانند در برابر اراده وی مقاومت کنند و اکثریت حاضر، اعلام کردند حاضرند مذهب خود را تغییر دهند. پس از این حادثه، شاه اسماعیل به مطیع ساختن ولایات مختلف ایران پرداخت و تا سال ۹۱۴ هجری تمام ایران و عراق را تحت تصرف خود درآورد. اما اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، مخالفت شدید دو دولت سنی مذهب همسایه یعنی ازبک‌ها و عثمانی‌ها را در پی داشت.

در سال ۹۱۶ هجری، ازبک‌ها به خراسان حمله کردند و آن منطقه را که هنوز در اختیار بازماندگان تیمور بود، به استیلای خود درآوردند و به آرامگاه امام رضا (ع) تعرض نمودند. پس از این بی‌حرمتی، شاه اسماعیل با سپاه خود به خراسان رفت و در نبرد بزرگی که در نزدیکی مرو روی داد، شیبک‌خان ازبک را شکست داد. او سپس به یاری ظهیرالدین بابر (مؤسس سلسله تیموریان هند) شتافت و منطقه هرات را نیز از دست ازبک‌ها خارج ساخت. اما از آن طرف، سلطان سلیم که داعیه خلافت و فرمانروایی بر جهان اسلام را داشت و دولت نوپای صفوی را مانعی در راه رسیدن به هدف خود



شاه اسماعیل اول

می‌دانست، به بهانه آزار و اذیت اهل تسنن در ایران و فعالیت‌های مریدان صفوی در قلمرو عثمانی، به سوی مرزهای ایران حمله کرد. شاه اسماعیل این بار برای دفع تهاجم به غرب بازگشت تا این که دو سپاه در منطقه چالدران (مرز ایران و ترکیه کنونی) به هم رسیدند و نبرد سختی میان طرفین روی داد. در این جنگ نابرابر علی‌رغم ایستادگی دلیرانه سی هزار سرباز صفوی در برابر سپاه دویست هزار نفری عثمانی و رشادتهای شاه اسماعیل و قزلباش‌های وفادار به او، سپاه صفوی از لشکر عثمانی شکست خورد و در نتیجه، بخش بزرگی از آذربایجان از جمله تبریز به اشغال عثمانی‌ها درآمد. اما اشغال تبریز بیش از چند ماه طول نکشید و سرانجام با مقاومت دلیرانه مردم، سلطان سلیم مجبور به تخلیه آن شهر شد. جنگ چالدران ضربه سختی به دولت صفوی وارد کرد و در نتیجه آن دیاربرگر و کردستان ضمیمه خاک عثمانی شد. شاه اسماعیل پس از این جنگ اقدام مهم دیگری نکرد و سرانجام در سال ۹۳۰ هجری و درحالی که تنها ۳۵ سال از عمرش می‌گذشت، از دنیا رفت.

پس از وفات شاه اسماعیل، پسرش تهماسب به حکومت رسید. او که هنگام جلوس بر تخت سلطنت یازده سال بیشتر نداشت، تا مدت‌ها بازپچه دست امیران قزلباش بود و همین امر باعث آشفتگی در اوضاع مملکت شد و زمینه را برای یورش دوباره ازبک‌ها مهیا کرد. سرانجام در سال ۹۳۲ هجری، عیدالله‌خان ازبک (برادر زاده شیبیک‌خان مقتول) بر خراسان حمله کرد و آن منطقه را تسخیر نمود. پس از چند دور حمله ناموفق سرداران ایرانی، سرانجام خود شاه تهماسب به همراه قزلباش‌ها به خراسان لشکر کشید و در نزدیکی شهر جام، سپاه ازبک را شکست سختی داد و آنها را تا ماوراءالنهر عقب راند.



شاه تهماسب اول

پس از آن شاه صفوی به قفقاز رفت و ایالات گرجستان و شروان را مطیع کرد و سپس به ارمنستان حمله کرد. این تعرض به مزاق سلطان سلیمان عثمانی خوش نیامد و به قصد حمله به ایران آماده نبرد شد. شاه تهماسب که قدرت و اعتبار پدرش را نداشت، مجبور به امضای قرارداد صلح شد و کنترل کردستان و عراق را به عثمانی‌ها واگذار نمود. پس از این حادثه، شاه تهماسب از بیم حمله دوباره عثمانی‌ها و اشغال تبریز، پایتخت را به قزوین منتقل کرد و مابقی دوران حکومتش را صرف تحکیم قدرت دولت مرکزی نمود. فرمانروایی شاه تهماسب حدود ۵۲ سال طول کشید. از حوادث مهم دوران حکومت او پناهنده شدن همایون (پادشاه تیموری هند) به دربار وی بود.

۱- یکی از مهم‌ترین دلایل شکست ایرانیان در نبرد چالدران این بود که شاه اسماعیل چون به کاربردن سلاح‌های سنگین را به دور از جوانمردی می‌دانست، تنها با نیزه و شمشیر به جنگ با توپخانه مجهز عثمانی‌ها رفت اما اقدام مهمی نتوانست انجام دهد.

همایون شاه که به سبب شورش سرداران افغانی‌اش به شاه صفوی پناه آورده بود، مورد استقبال جوانمردانه شاه ایران قرار گرفت و یک‌سال بعد با یک دسته از سپاه قزلباش که شاه‌تهماسب در اختیار او قرار داده بود، موفق شد تاج و تخت از دست رفته‌اش را بازیابد. پس از مرگ شاه‌تهماسب، پسر دومش اسماعیل میرزا با حمایت تعدادی از امیران قزلباش به پادشاهی رسید. او تنها یک‌سال و نیم سلطنت کرد اما در همین مدت کوتاه دست به جنایات بسیاری زد و رسم بدی در خاندان صفوی به یادگار گذاشت. او ابتدا همه رجال مملکتی را که از سلطنت برادر بزرگ‌ترش حمایت کرده بودند، از میان برداشت و برای این که خیال خود را از دیگر رقبا آسوده کند، دستور قتل همه شاهزادگان صفوی را صادر کرد و تنها کسی که از چنگ کینه‌های او نجات یافت، برادر نابینایش محمدمیرزا بود که در هرات می‌زیست.

با مرگ شاه اسماعیل دوم، دولتمردان و امیران قزلباش چاره‌ای نداشتند جز این که تنها شاهزاده صفوی را که از توطئه قتل‌عام در امان مانده بود، بر تخت بنشانند. به این ترتیب محمدمیرزا با نام سلطان محمدخدابنده به حکومت رسید. او که مردی ضعیف و نرم‌خو بود، چندان قادر به اداره امور مملکتی نبود و بیشتر کارها توسط همسرش مهدعلیا انجام می‌گرفت. اما ایستادگی مهدعلیا در برابر خواسته‌های بیجای امرای قزلباش، مخالفت آنها را برانگیخت و عاقبت در توطئه‌ای که علیه وی ترتیب داده بودند، به قتل رسید و پس از مدت کوتاهی سلطان محمد نیز از سلطنت خلع شد. پس از آن نوبت به سلطنت عباس میرزا (شاه عباس اول) رسید. در آغاز حکومت او، اغتشاش و آشوب‌های ناشی از سست‌کاری‌های پدرش و نیز نافرمانی برخی امیران قزلباش سراسر ایران را فرا گرفته بود. خراسان از همان زمان که او عازم تختگاه قزوین شد، عرصه تاخت و تاز ازبک‌ها شده بود و ترکان عثمانی به آذربایجان و عراق حمله کرده بودند. شاه عباس با آن که جوان بود، اما از تجربه نیاکانش تا همین اندازه آموخته بود که همه مشکلات را نمی‌توان به یک‌باره حل کرد و باید با حوصله و صبر از موانع گذشت.

به همین منظور او ابتدا با همراهی تعدادی از یاران نزدیکش، سران نافرمان قزلباش را که متهم به کشتن مادرش مهدعلیا بودند، از میان برداشت و سپس آماده مبارزه با تهاجم‌های خارجی شد. دو دشمن خارجی یعنی ترکان ازبک و عثمانی گرچه هم‌زبان شاهان صفوی بودند اما هر دو اهل تسنن بودند و تعصب ضدشیعی شدیدی داشتند. از این‌رو چون احتمال متحد شدن آنها و درگیر شدن ایران در هر دو جبهه وجود داشت؛ شاه‌عباس ترجیح داد ابتدا با بخشیدن مناطق وسیعی از آذربایجان و گرجستان به دولت قدرتمند عثمانی با آنها صلح کند تا پس از سرکوب ازبک‌ها و ایجاد ارتش منظم و قدرتمند دوباره بتواند این مناطق را از آنها پس بگیرد.



شاه عباس اول

شاه‌عباس پس از عقد قرارداد صلح با عثمانی‌ها، با سپاهی از قزلباش‌های وفادار به خراسان رفت و با سرکوب ازبک‌ها توانست مشهد و هرات را پس بگیرد. شاه‌عباس پس از شکست دادن ازبک‌ها مدتی در خراسان به تاخت و تاز پرداخت تا همهٔ مناطق را از دست راهزنان و غارتگران ایمن سازد. او پس از بازگشت به قزوین، دو برادر انگیزی به نام‌های آنتونی و رابرت شرلی که ظاهراً برای جهانگردی به ایران آمده بودند^۱، به حضور پذیرفت و چون دریافت که در فن ساخت توپ و سلاح‌های آتشین مهارت دارند، از آنها خواست تا دستهٔ تفنگچی ارتش جدید خود را به سلاح‌های سنگین مجهز سازند. شاه‌عباس که دیگر به سپاه قزلباش خود اعتماد کامل نداشت، به فکر افتاده بود تا ارتشی جدید از جانشینان شاه‌سون (=دوستدار شاه) که تحت فرمان مستقیم خود باشند، به وجود آورد. او این سپاه را به سلاح‌های مدرن مجهز کرد تا برای نبرد با عثمانی‌ها آماده باشد و تجربهٔ تلخ جنگ چالدران دیگر تکرار نشود.

شاه‌عباس پس از تجدید قوا و تجهیز ارتش جدید خود در اولین فرصت به آذربایجان و ارمنستان لشکر کشید و توانست تبریز و ایروان را از چنگ عثمانی‌ها بیرون آورد. پس از آن جنگ‌های دیگری میان دو طرف روی داد که در همهٔ آنها سپاه صفوی پیروز شد و تمام مناطقی که در زمان شاه‌اسماعیل و پدرش شاه‌تهماسب از کشور جدا شده بود، دوباره به قلمرو ایران بازگشت. اما نبرد با عثمانی‌ها، شاه‌عباس را از فکر تجاوز بیگانگان بر جزایر خلیج فارس باز نداشت. سال‌ها پیش از آن، نیروی دریایی پرتغال از گرفتاری‌های شاه‌اسماعیل استفاده کرده و جزایر قشم و هرمز را به تصرف خود درآورده بودند و به اذیت و آزار ساکنین و تجار ایرانی می‌پرداختند. به همین دلیل، شاه‌عباس دستور حمله به اشغالگران را صادر کرد. سپاه ایران پس از نابود کردن کشتی‌های جنگی پرتغال در بندر گمبرون که بعدها به افتخار شاه‌عباس به بندرعباس تغییر نام یافت، وارد قشم شدند و برای همیشه به تجاوزهای پرتغالی‌ها در خلیج فارس پایان دادند. از اقدامات مهم دیگر شاه‌عباس، انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان بود. در زمان او اصفهان به شهری آباد و مرفه تبدیل شد و بناهای بسیاری چون عمارت عالی‌قاپو^۲، کاخ چهلستون، سی و سه پل، مسجدشاه و مسجد شیخ لطف‌الله ساخته شد. تسامح دینی شاه‌عباس با اقلیت‌های دینی از جمله ارمنه نیز از ویژگی‌های وی بود. شاه ایران پس از فتح ارمنستان، پنج‌هزار خانوار ارمنی را از منطقهٔ جلفا به پایتخت کوچ داد و شهری را به همان نام در نزدیکی اصفهان ساخت تا با کمک هنرمندان و صنعتگران ارمنی به رونق صنعت و بازرگانی اصفهان بیفزاید. دوران فرمانروایی شاه‌عباس اول، اوج اعتلا و عظمت دولت صفوی بود. او با اتخاذ تدابیر ویژه و همت و تلاش توانست ایران را به صورت کشوری متحد و یکپارچه درآورد و اوضاع اقتصادی مملکت را دگرگون سازد.

۱- راهیابی این دو برادر به دربار پادشاه ایران احتمالاً نقشهٔ از پیش طراحی شدهٔ کشورهای اروپایی بود؛ چراکه در آن زمان امپراتوری عثمانی با تسخیر بخش بزرگی از اروپا، تهدید جدی برای کشورهای غربی محسوب می‌شد و همین عامل باعث شده بود آنها با تحریک دولت صفوی به آغاز جنگ و مشغول کردن عثمانی‌ها در شرق، فرصت کافی برای تجدید قوا به دست آورند.

۲- عمارت عالی‌قاپو (=درب عالی) در مقابل دولت‌خانهٔ توپ‌قاپو عثمانی‌ها و نمایش جلال و عظمت دولت صفوی ایران ساخته شد.



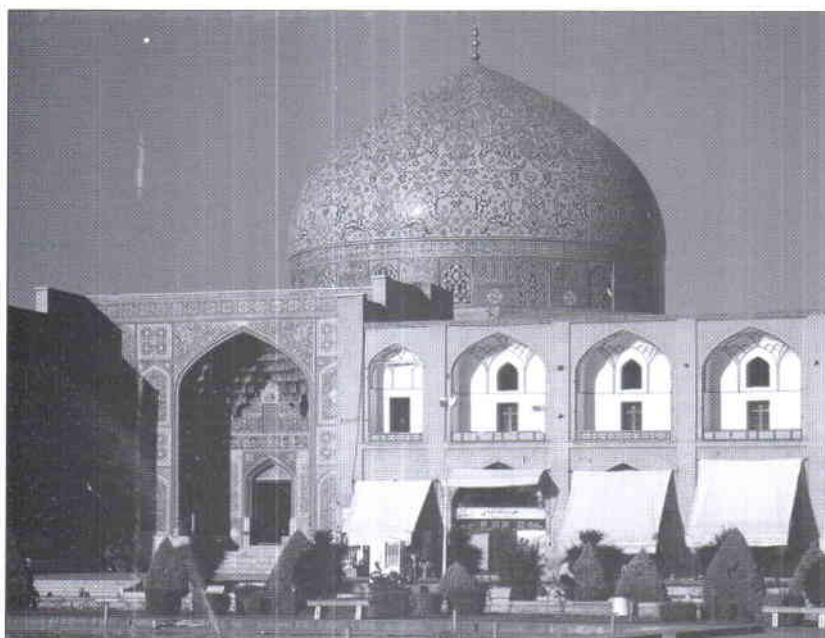
میدان نقش جهان به همراه بناهای پیرامون آن شامل عمارت عالی قاپو (سمت راست)، مسجد جامع شاه عباسی (روبرو) و مسجد شیخ لطف‌الله (سمت چپ) از جمله آثاری است که به دستور شاه‌عباس اول در شهر اصفهان ساخته شده است. طول این میدان حدود ۵۰۰ متر و عرض آن ۱۶۵ متر است و در زمان شاهان صفوی برای برگزاری جشن‌های ملی، رژه سپاهیان و بازی چوگان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این میدان جزو چند اثر ایرانی است که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است.



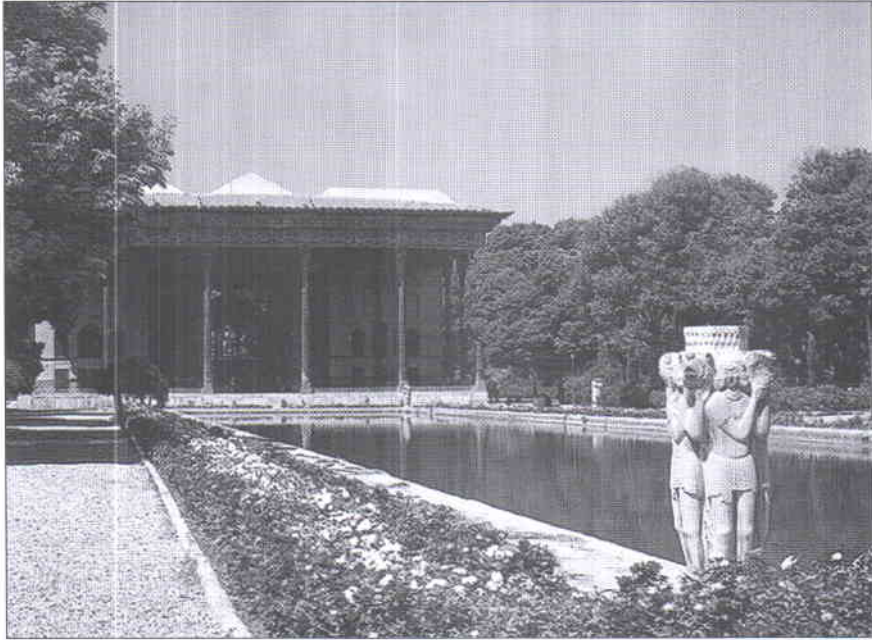
کاخ عالی قاپو (در زبان ترکی به معنی دروازه عالی) عمارتی است پنج طبقه که در واقع دولت‌خانه صفوی بود، در حدود سال ۱۰۰۵ هجری به دستور شاه‌عباس بزرگ برای پذیرایی از سفرا و شخصیت‌های عالی‌مقام ساخته شد. مینیاتورهای هنرمندانه رضاعباسی (نقاش معروف شاه عباس بزرگ) به همراه گچبری‌های زیبایی که به شکل جام و صراحی در سقف و دیوارهای تالار موسیقی تعبیه شده‌اند، از قسمت‌های جالب این کاخ محسوب می‌شوند.



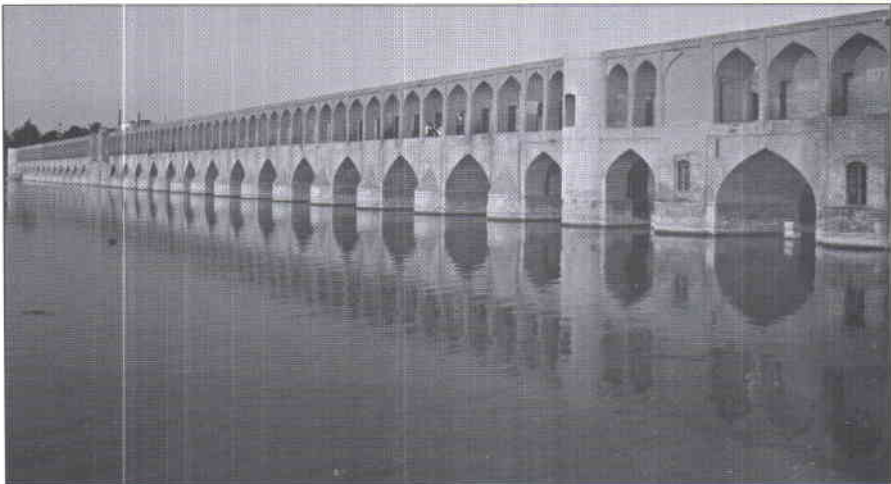
مسجدشاه از دیگر بناهای میدان نقش جهان است که به دستور شاه‌عباس اول ساخته شد. از جذابیت‌های خاص این مسجد، انعکاس صوت در مرکز گنبد بزرگ و وجود قطعه سنگی است که زمان ظهر حقیقی را نشان می‌دهد.



مسجد شیخ لطف‌الله که در ضلع شرقی میدان نقش جهان و روبروی عمارت عالی‌قاپو واقع شده، یکی دیگر از شاهکارهای معماری و کاشی‌کاری دوره صفویه است که ساخت آن نیز به دستور شاه‌عباس اول در سال ۱۰۱۱ هجری آغاز شد. این مسجد به واسطه کاشی‌کاری‌های معرق داخل و خارج گنبد و نیز کتیبه‌های دست‌ساز علی‌رضا عباسی (خطاط مشهور دربار شاه عباس) از شهرت جهانی برخوردار است.



کاخ چهل ستون اصفهان در وسط باغی به همین نام در دوره شاه عباس بزرگ احداث شده بود و در وسط آن عمارتی قرار داشت. از بخش‌های جالب این کاخ می‌توان به تابلوهای نقاشی از صحنه نبرد شاه اسماعیل با ترکان ازبک و عثمانی و نیز مراسم پذیرایی شاه تهماسب، شاه عباس اول و شاه عباس دوم از مهمانان خارجی اشاره کرد.



سی و سه پل اصفهان؛ یکی از پل‌های زیبای دوره صفویه است که بر روی زاینده رود احداث شده است. این پل در گذشته، به پل الله وردی‌خان (سردار شاه عباس اول و سازنده این پل) نیز معروف بود.



قلمرو حکومت صفویان در زمان شاه‌عباس بزرگ

همچنین شاه‌عباس با ساخت بناهای عالی بسیار در اصفهان این شهر را به یکی از زیباترین شهرهای جهان تبدیل کرد. او علاوه بر اداره امپراتوری بزرگ صفوی، پیوسته با مردم کوچه و بازار نیز در تماس بود و همواره به دنبال خشکاندن ریشه‌های ظلم و فساد و یاری رساندن به مظلومان بود. اما متأسفانه بدبینی و عدم اعتماد شاه‌عباس به نزدیکان خود که ریشه در محیط ناامن و پر از خیانتی داشت که او در دوران جوانی‌اش سپری کرده بود، باعث شد تا شاهدگان را در حرم‌خانه حبس کند و از ورود آنها به دنیای سیاست جلوگیری نماید. این موضوع که بعدها به رسم خاندان صفویه تبدیل شد، باعث گردید تا پس از او جانشین لایقی میان شاهان صفویه روی کار نیاید.

با وفات شاه‌عباس، نوه پسری او با نام شاه‌صفی به سلطنت منصوب شد. گرچه سلطنت این پادشاه تا مدتی از آرامش و ثبات برخوردار بود اما پس از مدتی نشانه‌های انحطاط دولت صفوی آشکار شد. شاه‌صفی که دوران کودکی خود را در حرمسرا و بیگانه با مسائل سیاسی گذرانده بود، لیاقت آن را نداشت که مملکت پهناوری را اداره کند. ناتوانی و غفلت پادشاه در امور نظامی و نیز صدور دستور باز پس گرفتن املاکی که پدرش شاه‌عباس اول به فرماندهان سپاه اعطا کرده بود، موجی از نارضایتی را میان فرماندهان سپاه برانگیخت و این موضوع باعث آسیب‌پذیری نقاط مرزی کشور شد. در این زمان، دولت عثمانی با استفاده از ضعف و ناتوانی شاه‌صفی پیمان صلحی را که در زمان شاه‌عباس اول منعقد کرده بود، زیر پا گذاشت و به مرزهای ایران حمله کرد و شهر بغداد را به تصرف خود درآورد. پس از آن معاهده صلح دیگری میان دو دولت برقرار گردید و به موجب آن بغداد و عراق به صورت رسمی جزو متصرفات عثمانی شد.

با مرگ شاه صفی در سال ۱۰۵۲ هجری، پسر خردسالش عباس میرزا با لقب شاه عباس ثانی به سلطنت رسید. شاه عباس دوم به اقتضای نام خود دوست داشت تا رفتاری مانند جد بزرگش داشته باشد. او برخی اعمال شاه عباس بزرگ را تقلید می کرد، مانند او به شبگردی و دیدار با مردم کوچه و بازار می رفت، با علما نشست و برخاست می کرد و به ایجاد و تعمیر بناها علاقه نشان می داد. او باغ سعادت و عمارت چهلستون را در اصفهان بنا کرد و چندین پل و مسجد را ترمیم و مرمت نمود و در اواخر سلطنتش سعی کرد تا ارتش را تقویت کند و آن را از حالت رکود و بی تحرکی بیرون آورد، اما در این زمینه توفیق چندانی به دست نیاورد.



شاه عباس دوم

شاه عباس دوم مدتی در اظهار به شریعت چنان پیش رفت که با صدور فرمانی، خوردن شراب را به شدت منع کرد و تنبیهات سختی هم برای متخلفین در نظر گرفت اما خود او پیش از دیگران توبه شکست و چنان اسیر شراب خواری شد که اغلب اوقات مست بود و از توجه به امور مملکتی غافل می ماند. با آن که دوران سلطنت او یک دوره تجدید حیات برای خاندان صفوی بود، اما مشغولیت او در عیاشی و خوشگذرانی، ادامه آن را غیرممکن ساخت. این پادشاه در اواخر عمر به سبب آمیزش با رقاصه ای هرزه، به نوعی بیماری بدخیم دچار شد و چون بیماری اش شدت گرفت به توصیه علما و برای توبه و طلب شفا به مشهد مقدس سفر کرد، اما در میانه راه حالش به وخامت گرایید و درگذشت.



سکه صفوی متعلق به شاه عباس دوم - محل ضرب: تبریز - روی این سکه عبارت شهادتین به همراه اسامی ۱۲ امام شیعه و پشت سکه نیز یک بیت شعر به این مضمون حک شده است: " به گیتی سکه صاحبقرانی زد از توفیق حق، عباس ثانی "



شاه سلیمان صفوی

پس از شاه‌عباس دوم، پسر بزرگش صفی‌میرزا با نام شاه‌صفی دوم به سلطنت رسید. وی که به بیماری لاعلاج درد پا و نقرس دچار شده بود، به توصیهٔ علما نام خود را عوض کرد و بار دیگر با نام مبارک شاه‌سلیمان تاج‌گذاری نمود و از قضای روزگار حالش رو به بهبود نهاد! شاه‌سلیمان که بیشتر عمر خود را در حرمسرا سپری کرده بود، از امور مملکت‌داری آگاهی چندانی نداشت و بیشتر به میگزساری و خوش‌گذرانی می‌پرداخت و مصاحبت با زنان را به مشورت با رجال مملکتی ترجیح می‌داد و از همین رو در زمان او خواجه‌سرایان و زنان حرمسرا در ادارهٔ امور کشور نفوذ بسیاری پیدا کردند.

بعد از شاه‌سلیمان، پسرش سلطان حسین به حکومت رسید. او که مانند پدرش، زمامداری ضعیف‌النفس بود، زمام امور را به علما و خواجه‌های حرم سپرد و یک دوره سخت‌گیری شدید علیه مسیحیان و مسلمانان سنی مذهب وارد کرد. عدم دلبستگی سلطان حسین به ادارهٔ امور کشور نتیجه‌ای جز سقوط و انقراض سلسلهٔ صفویه در پی نداشت. در این زمان به دلیل آشفتگی وضع دربار و عدم نظارت ارتش بر مناطق مرزی، در برخی ایالت‌ها شورش‌هایی روی داد. در زمان او محمود افغان، فرماندار قندهار اعلام استقلال کرد و چندی بعد به تحریک دربار تیموری هند از طریق سیستان به کرمان حمله کرد و آن‌جا را تسخیر نمود. در این زمان فرماندهان قزلباش به‌جای سازماندهی نیروها و مقابله با متجاوزان، درگیر اختلافات داخلی بودند و نیروهای افغان چون عکس‌العملی از دولت صفوی مشاهده نکردند، گستاخ‌تر شده و به اصفهان حمله کردند و نیروهای اندکی را که دربار صفوی برای مقابله با آنها فرستاده بودند، شکست دادند. پس از آن محاصرهٔ طولانی‌مدت و قحطی در اصفهان آغاز شد تا جایی که مردم برای زنده ماندن از گوشت سگ و گربه گرفته تا پوست درخت و کفش کهنه تغذیه می‌کردند! سلطان حسین که دیگر قدرت و ارادهٔ ادامهٔ جنگ را نداشت، نزد فرماندهٔ افغان‌ها رفت و شهر را تسلیم آنها کرد. سپاهیان افغان نیز پس از ورود به اصفهان به غارت آن‌جا پرداختند و سلطان حسین را به همراه جمع زیادی از مردم شهر به قتل رساندند.

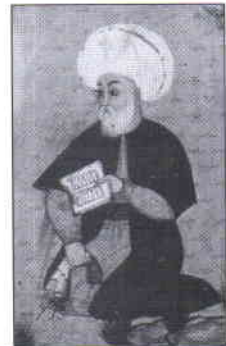
به این ترتیب، انحطاطی که نشانه‌های آن پس از مرگ شاه‌عباس اول در خاندان صفویه آشکار شده بود، به‌خاطر بی‌لیاقتی شاه‌سلیمان و پسرش سلطان حسین باعث سقوط و انقراض آنها شد و ایران وارد دوره‌ای از هرج و مرج و نابسامانی گردید.

شعر ترکی در دوره صفویه:

در قرن نهم هجری کشمکش و جنگ میان دولت‌های محلی آق‌قویونلو و قراقویونلو، رفاه و آسایش را از مردم سلب کرده و در زندگی اقتصادی و فرهنگی آنها تأثیر منفی گذاشته بود. تأسیس دولت صفویه به دست شاه اسماعیل و سیاست مدبرانه او برای برقراری امنیت و رفاه، وضع اجتماعی منطقه را تغییر داد و زمینه را برای رشد فرهنگ و ادبیات آماده ساخت. بعد از حکومت شاه اسماعیل اول، زبان ترکی آذربایجانی به موازات زبان فارسی رواج یافت و در دربار و واحدهای نظامی مرسوم گردید. همچنین در این دوره لغات ترکی فراوانی (مانند قشون، آقا، توپ، تفنگ، توپچی، یراق، قاب، بشقاب، آلاچیق، اوجاق و ...) وارد فرمان‌های دولتی و کتاب‌های علمی شد. با این که در دوره شاهان صفوی (بعد از شاه اسماعیل)، زبان فارسی همچنان زبان رسمی دولت باقی ماند اما ترکی ادبی نیز پیشرفت بسیاری کرد. از شاعران مطرح این دوره می‌توان به شاه اسماعیل اول اشاره کرد که اشعار بسیاری به زبان ترکی و با تخلص ختائی سروده است. اشعار شاه اسماعیل به خاطر نبرد با عثمانی‌ها و ازبک‌های سنی بیشتر در حال و هوای حماسه سرایی بود و آن چنان که در روایات آمده است، قزلباش‌ها پیش از آغاز نبرد اشعار وی را با نغمه مخصوص می‌خواندند و چون تهییج می‌شدند، بر قلب دشمن هجوم می‌بردند. نمونه شعر وی همراه با ترجمه در زیر آمده است:

ازل دن عشق ایله دیوانه گلدیم	از ازل دیوانه عشق آدمم
پریم میخانه دیر، مستانه گلدیم	جایم میخانه است، مست و دیوانه آدمم
هیزاران دونا گیردیم، من دولاندم	به هزاران رنگ و لباس درآمدم و گشتم
بوگون خصم ایله من مردانه گلدیم	امروز برای جنگ با دشمن، مردانه [به میدان] آدمم
ایمامیم دیر منیم، اول شاه مردان	امام من آن شاه مردان است
بوگون نسل علی دیوانه گلدیم	امروز برای گرفتن دیوان (انتقام) نسل علی (ع) آدمم
ایمامیم عشقینه چالارام قیلینجی	به عشق امامم شمشیر می‌زنم
مونافق قیرماغا مردانه گلدیم	برای کشتن منافق، مردانه [به میدان] آدمم
منم بوندا ختائی حیدر اوغلو	منم [اسماعیل] ختائی پسر [شیخ] حیدر
چو اسماعیل تک، قربانه گلدیم	مانند اسماعیل (پسر ابراهیم) برای قربانی شدن آدمم

ملا محمد فضولی نیز یکی دیگر از شاعران ترک‌زبان و مطرح این دوره است که به سال ۹۰۰ هجری در شهر حلب (از شهرهای عراق) به دنیا آمد. خانواده فضولی از خاندان ایل بیات (شاخه‌ای از ترکان اوغوز) بودند که پس از مهاجرت در عراق ساکن شده بودند. فضولی ادبیات ترکی را با اشعار نغز خود به اوج رساند. او سرآمد شاعران دوره خود بود و آثار زیادی به زبان ترکی نظیر مثنوی لیلی و مجنون، حدیقه السعداء، بنگ و باده و شکایت‌نامه سروده است. او در اشعار خود، ذوق و سلیقه را با سخنان عوام درهم آمیخت و به همین منظور در بیشتر اشعارش، لطایف و سخنان حکمت‌آمیز رایج (آتالار سوزلری) به کار برد.



هنر در دوره صفویه:

در اوایل قرن دهم هجری یعنی در بحبوحه ضعف بازماندگان تیموریان گورکان و حملات پی‌درپی عثمانیان، دودمان ترک صفویه با بر صحنه روزگار نهاد. پادشاهان این سلسله توانستند با درآمیختن مذهب و سیاست، حکومتی واحد با قدرتی عظیم در ایران به وجود آورند و در دوره طولانی سلطنت خود موجبات تقویت و تحکیم سنت هنری ایرانی را فراهم آوردند.

از آثار معماری اوایل دوره صفویه می‌توان به آستان مقدس حضرت معصومه (ع) در قم اشاره کرد که به دستور شاه اسماعیل اول ساخته شد. پس از وی نیز شاه‌عباس اول که علاقه فراوانی به معماری باشکوه داشت، با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان اقدام به ساخت کوشک‌ها، کاخ‌ها، مساجد و میدان‌ها و بازارهای مجلل کرد. در آغاز سلطنت شاه‌عباس ساخت بناهای مذهبی مورد توجه بود.

نخستین مسجدی که در اصفهان ساخته شد، مسجد شیخ لطف‌الله بود که در ضلع شرقی میدان نقش جهان ساخته شد. این مسجد فاقد حیاط بود و تالار گنبددار آن از داخل و خارج با کاشی‌های لعاب‌دار رنگین به شکل معرق (شکسته) پوشانده شده بود. پس از آن شاه‌عباس در سمت دیگر میدان نقش جهان، مسجد دیگری به شیوه معماری چهار ایوانی به نام خود ساخت. در دوره شاه‌عباس همچنین مجموعه مرقد مطهر حضرت (رضاع) بازسازی شد. شاه‌عباس که در زمان حکومتش با پای پیاده به زیارت آن حضرت رفته بود، دستور بازسازی آرامگاه را صادر کرد.

از بناهای غیرمذهبی عهد شاه‌عباس نیز کاخ عالی‌قاپو را می‌توان نام برد. این کاخ با اتاق‌های کوچک و تودرتو و طبقات متعدد که روی هم قرار دارند، از جهت ظرافت و زیبایی جهانیان را فریفته خود ساخته است. کاخ چهلستون اصفهان نیز با سبک کهن ایوان ستون‌دار و نقاشی‌های دیواری سحرانگیز شهرت جهانی دارد. در زمان شاه‌عباس و پس از او تعدادی مقبره گنبددار نیز ساخته شده‌اند که مهم‌ترین آنها مقبره خواجه ربیع در مشهد و نیز خانقاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل بودند. از آثار عام‌المنفعه این دوره نیز می‌توان به پل الله‌وردی‌خان (سی و سه پل) و پل خواجه و نیز کاروانسراها، حمام‌ها، بازارها و سراهای تجاری اشاره کرد.

در این دوره نقاشی دیواری و خطاطی نیز شدیداً مورد توجه قرار گرفت و عمارت‌ها و قصرهای عظیم مانند چهل‌ستون، عالی‌قاپو و دولت‌خانه قزوین با انواع طرح‌ها تزئین شدند. نقاش معروف این دوران رضا عباسی بود که به خاطر پرتره‌ها و نقاشی‌های بزرگش شهرت فراوانی یافت. از نگارگران معروف دیگر می‌توان به سلطان‌محمد، میرسید علی و آقامیرک اشاره کرد که تذهیب نسخ خطی خمس نظامی و شاهنامه فردوسی توسط آنها انجام شده است.

هنر سفالگری در این دوره با تکنیک‌های پیشین و اندکی تغییر ادامه یافت. ورود سفال‌های لعاب‌دار آبی و سفید از چین سبب شد که تقلید از آنها در ایران رواج یابد و در مراکز اصفهان، کرمان و تبریز نمونه‌های از آنها ساخته شود. هنر کاشی و لعاب‌کاری نیز در این دوران رونق زیادی به‌دست آورد و تحولات بسیار ارزشمندی در آن آشکار شد که برجسته‌ترین نمونه‌های آن در مسجدشاه و مسجد شیخ‌لطف‌الله اصفهان به چشم می‌آید.



جام سفالی با لعاب آبی سفید و تزئین شده با نقوش گل و گیاه متعلق به دوره صفویه
محل نگهداری فعلی: انگلیس - موزه ویکتوریا و آلبرت لندن



گلدان سرامیکی با طرح زیبای اردک
متعلق به دوره صفویه
محل نگهداری: انگلیس - موزه
ویکتوریا و آلبرت لندن



محل نگهداری: آمریکا - گالری فریر ساکسر واشنگتن

بشقاب نفیس لعاب‌دار با نقش گل و بوته متعلق به دوره صفویه



محل نگهداری: تهران - موزه رضا عباسی



بشقاب و کاشی سفالی لعاب‌دار متعلق به دوره صفویه



نبرد شاه اسماعیل اول با شیگ خان ازبک؛ از نقاشی‌های دیواری کاخ چهل ستون اصفهان



مراسم پذیرایی شاه عباس دوم از ندر محمدخان، امیر ترکستان؛ از نقاشی‌های دیواری کاخ چهل ستون اصفهان



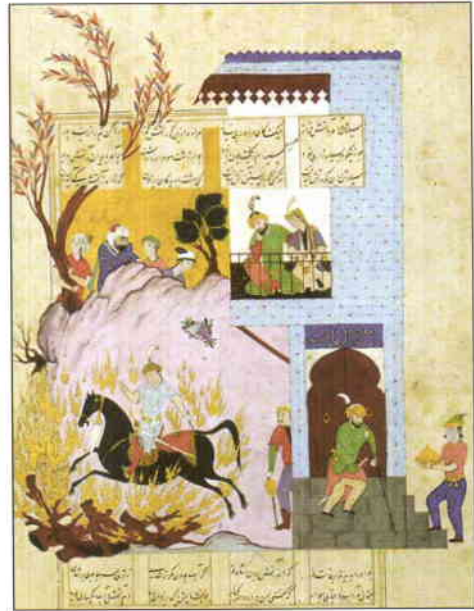
بخشی از کاشی‌های تزئینی هفت‌رنگ متعلق به کاخ هشت بهشت اصفهان
محل نگهداری: انگلیس - موزه ویکتوریا و آلبرت لندن



کاشی‌های تزئینی هفت‌رنگ با نقش مجلس بزم شاهزادگان متعلق به کاخ چهل‌ستون اصفهان
محل نگهداری: فرانسه - موزه لوور پاریس



برگی از منظومهٔ لیلی و مجنون گنجوی



برگی از کتاب شاهنامهٔ فردوسی با حکایت پریدن سیاوش از روی آتش



برگی از کتاب بوستان سعدی



تابلو با نقش دو جوان عاشق؛ اثر رضا عباسی

افشاریه و قاجار: Afsharid & Qajar

با سقوط دولت صفوی، افغان‌ها بر ایران مسلط شدند. محمود افغان که تا آن زمان تجربه اداره کشور بزرگی را نداشت، به ناچار صاحب‌منصبان صفوی را در مقام‌های خود ابقا نمود و در یک اقدام تبلیغاتی دستور داد همه کسانی که به شاه سلطان حسین خیانت کرده بودند را مجازات کنند. در این میان در خراسان جوانی به نام نادرقلی از طایفه افشار^۱ با نبوغ نظامی و سیاسی خود شهرهای مشهد و نیشابور را تسخیر کرد و پس از حمله به اصفهان در چند جنگ بیای افغانستان را شکست داد و از ایران اخراج کرد. نادر پس از آن با سپاهیان خود به جنگ با عثمانی‌ها رفت و شهرهای گنجه، ایروان و تفلیس را از دست آن‌ها آزاد نمود. او سپس سپاه روس را که وارد شهرهای شمالی ایران شده بودند با یک اولتیماتوم از رشت و باکو اخراج کرد. در سال ۱۱۴۸ هجری، نادر در مراسمی که به مناسبت عید نوروز در دشت مغان برگزار کرده بود، به سران قبایل پیشنهاد کرد تا یکی از افراد خانواده سلطنتی صفوی را به‌عنوان پادشاه جدید کشور برگزینند. اما سران ایل و نجبا همگی یک صدا از نادر درخواست کردند تا او مسئولیت تاج و تخت کشور را برعهده گیرد. نادر ابتدا از قبول این موضوع امتناع کرد اما هنگامی که با اصرار بزرگان مواجه شد، با شروطی مقام سلطنت را پذیرفت و رسماً به‌عنوان پادشاه ایران تاج‌گذاری کرد. نادر شاه پس از مراسم تاج‌گذاری، عازم قندهار شد تا شورش افغان‌ها را سرکوب کند. او پس از یک محاصره طولانی، موفق شد مقاومت افغان‌ها را درهم بشکند و کنترل شهر قندهار را در دست بگیرد.



نادرشاه افشار

اما حمایت‌های پادشاه گورکانی هند و پناه دادن به شورشیان قندهار، باعث شد نادر پس از تثبیت اوضاع به فکر گوشمالی دادن پادشاه گورکانی هند، به آن سرزمین حمله کند. در جنگی که میان سپاه ایران و هند در دشت کرنال روی داد، نادر با یک حمله غافلگیرانه توانست سپاه عظیم دشمن را در مدت کمتر از دو ساعت شکست دهد. محمدشاه گورکانی چون از شکست خود اطمینان یافت، برای جلوگیری از انهدام دهلی به‌دست نیروهای نادرشاه، شهر را تسلیم کرد و هدایای بسیار ارزشمندی از جمله تخت جواهرنشان طاووس و الماس‌های کوه نور و دریای نور را به پادشاه ایران اعطا کرد.

۱- طایفه افشار یکی از ۲۴ طایفه قبایل اوغوز بودند که در زمان سلجوقیان به ایران آمده بودند. این طایفه جنگجو در زمان شاه عباس اول صفوی و برای جلوگیری از حمله ازبک‌ها در خراسان ساکن شدند.

نادرشاه با وجود تمام خدماتی که برای اتحاد و یکپارچگی ایران آن‌جام داده بود؛ در اواخر عمر به لحاظ ناکامی‌های متعدد، دچار نوعی ناراحتی روحی شد و دست به اعمال خشونت‌آمیز زد که در نتیجه آن تعدادی از بزرگان کشور و از جمله پسرش کشته شدند. اقدامات نادرست نادر که همراه با افزایش مالیات‌ها بود، باعث ایجاد نارضایتی در میان عامه مردم و حتی فرماندهان نظامی شد و شورش‌هایی علیه او در سراسر کشور شکل گرفت و سرانجام زمانی که برای سرکوب یکی از این شورش‌ها به قوچان رفته بود، شبانه به‌دست چند تن از سربازانش به قتل رسید. پس از مرگ نادرشاه، جنگ‌های داخلی و قتل‌عام‌های وحشتناک برای کسب عنوان جانشینی و دست‌یابی به گنج‌های افسانه‌ای او به‌راه افتاد. با ادامه جنگ‌های خانوادگی میان بازماندگان نادرشاه و آشکارشدن بی‌کفایتی آنها در اداره امور مملکت، کریمخان زند(خان قبیله زند لرستان) قدرت را در دست گرفت و خود را وکیل مردم(وکیل‌الرعیایا) خواند. پس از مرگ کریمخان، آغامحمدخان(خان قبیله ترکمان قاجار) که به‌عنوان گروگان در ارگ سلطنتی شیراز تحت نظر بود، نزد قبیله‌اش که در گرگان و استرآباد ساکن بودند، رفت و با جمع‌آوری نیروی نظامی، نقشه براندازی خاندان زندیه را طراحی کرد. او چندی بعد با استفاده از بی‌تجربگی لطفعلی‌خان(جانشین کریمخان)، سلسله زندیه را منقرض کرد و پس از متحد ساختن سرزمین‌های ایران، در کاخ گلستان تهران تاج‌گذاری کرد. او سپس به گرجستان لشکر کشید و حاکم آن‌جا را که به اطاعت روس‌ها درآمده بود، بر جای خود نشانده اما در سفر دیگر که برای سرکوب دوباره گرجی‌ها به قفقاز می‌رفت، در میانه راه توسط چند تن از همراهانش به قتل رسید.

با مرگ آغامحمدخان و از آن‌جا که وی فرزندی نداشت، برادرزاده‌اش باباخان با لقب سلطان فتحعلی‌شاه به سلطنت رسید. بی‌لیاقتی این پادشاه و ناآگاهی او از اوضاع جهانی، باعث شد تا در دوره حکومت او بخش بزرگی از خاک سرزمین ما جدا شود و کشور نیز تحت سیطره بیگانگان قرار گیرد. عباس میرزا(ولیعهد و پسر فتحعلی‌شاه) گرچه رشادتهای بسیاری برای بازگرداندن این مناطق و جبران شکست‌ها آن‌جام داد، اما او نیز به‌خاطر کارشکنی انگلیسی‌ها نتوانست در برابر نیروهای روس مقاومت کند و سرانجام طی دو عهدنامه گلستان و ترکمن‌چای، سرزمین‌های بالای رود ارس(شامل کشورهای گرجستان، آذربایجان، نخجوان و ارمنستان امروزی) از ایران جدا شدند. مرگ ناگهانی عباس میرزا، فتحعلی‌شاه را دچار غم و افسردگی شدید کرد و او با این‌که فرزندان بسیار دیگری نیز داشت، نوه‌اش محمدمیرزا را به‌عنوان جانشین خود معرفی کرد.



فتحعلی‌شاه قاجار



ناصرالدین شاه قاجار

یک سال بعد و با مرگ فتحعلی‌شاه، محمدشاه جوان بر تخت سلطنت نشست. وی در آغاز حکومتش فردی دانشمند و سیاستمدار به نام قائم‌مقام فراهانی را به‌عنوان وزیر اعظم خود انتخاب کرد اما با فشار درباریان مجبور شد او را برکنار کند. از دیگر حوادث دوره سلطنت محمدشاه می‌توان به شورش افغان‌ها و تهدید انگلیس‌ها به اشغال جزایر جنوبی ایران در صورت ادامه محاصره هرات اشاره کرد. چهارمین پادشاه قاجار، ناصرالدین‌شاه بود که نزدیک ۵۰ سال بر ایران حکومت کرد. در زمان او روابط ایران با کشورهای خارجی توسعه یافت و ساخت نخستین تلگراف‌خانه، چاپ‌خانه، عکاس‌خانه، خط آهن و مدرسه نوین دارالفنون در این دوره انجام پذیرفت.

در زمان ناصرالدین شاه بار دیگر مسأله حاکمیت ایران بر افغانستان مطرح شد و این بار با تهدید انگلستان، شاه ایران مجبور شد طبق معاهده پاریس استقلال آن‌جا را به رسمیت بشناسد. همچنین در زمان او، نواحی ماوراءالنهر در شرق دریای خزر (کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان امروزی) طی قرارداد ننگین آخال از سرزمین مادری خود جدا شد و به اشغال نیروهای روس درآمد.



قلمروهای جدا شده از ایران در فاصله زمانی سلطنت فتحعلی‌شاه و ناصرالدین شاه قاجار



سکه شاهی به نام مظفرالدین شاه قاجار محل ضرب: تهران سال: ۱۲۸۰ شمسی

با ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی، فرزند کهنسال او مظفرالدین شاه به سلطنت رسید اما آغاز پادشاهی او با اعتراضات گسترده مردم و علما برای ایجاد عدالت خانه و مجلس مشروطه همراه شد. مظفرالدین شاه، مدت کوتاهی پس از صدور فرمان مشروطیت و آغاز به کار مجلس شورای ملی درگذشت و پسرش محمدعلی شاه به حکومت رسید. شاه جدید به خاطر محدود شدن قدرت پادشاه از همان ابتدا بنای مخالفت با مشروطیت را در پیش گرفت و حتی نمایندگان مجلس را به مراسم تاج گذاری خود دعوت نکرد. در این میان، ترور ناکام شاه در یکی از خیابان های تهران، بهانه ای شد تا محمدعلی آن را توطئه مشروطه خواهان قلمداد کند و دستور به توپ بستن مجلس و تبعید نمایندگان مخالف را صادر نماید. اما قیام مردم ایران و مقاومت دلیرانه سرداران ملی تبریز (ستارخان و باقرخان) موجب شد که تهران به دست مجاهدان فتح شود و محمدعلی شاه از سلطنت خلع گردد. پس از این اقدام، سران مشروطه در میدان بهارستان تهران جمع شدند و احمدشاه (فرزند خردسال محمدعلی شاه) را به عنوان پادشاه جدید انتخاب کردند. هنوز یک سال از پیروزی مشروطه خواهان نگذشته بود که دولت های انگلیس و روسیه در راستای سیاست های استعمارگرانه خویش با عقد یک پیمان محرمانه، از شمال و جنوب وارد کشور شدند و سرزمین ایران را اشغال کردند. در این میان، آغاز جنگ جهانی اول اوضاع را پیچیده تر کرد. احمدشاه که از اشغال کشور ناراحت شده بود، اداره امور را بر عهده دولت موقت ملی گذاشت. وزیران دولت موقت تلاش کردند با حمایت دولت عثمانی،



ستارخان؛ سردار ملی ایران در نهضت مشروطه خواهی



کودکی احمد شاه قاجار

نیروهای روس و انگلیس را از ایران خارج کنند اما پیروزی متفقین بر امپراتوری عثمانی باعث ناکام ماندن این تلاش شد. چندی بعد با وقوع انقلاب بلشویک‌ها در روسیه، نیروهای روس از شمال ایران خارج شدند. انگلیسی‌ها که در غیاب رقیب دیرینه خود کاملاً بر اوضاع کشور مسلط شدند، ابتدا تلاش کردند به کمک عوامل داخلی خود، قراردادهای تجاری سودآوری با دولت ایران منعقد کنند و امتیازات گسترده‌ای به دست آورند اما با مخالفت علما و قیام مردم، به فکر تغییر حکومت و روی کار آوردن دولتی دست‌نشانده افتادند و به این منظور، کودتایی طرح‌ریزی کردند که طی آن رضاخان میرپنج (فرمانده نیروهای قزاق) وارد تهران شد و شهر را به اشغال خود درآورد. با خروج اجباری احمدشاه از ایران و سفر به اروپا، رضاخان در مجلس حاضر شد و با اعلام خلع سلسله قاجار، خود را پادشاه جدید ایران نامید.

امپراتوری عثمانی: Ottoman Empire

در قرن ششم هجری، ترکان سلجوقی به رهبری آلپارسلان با پیروزی در نبرد ملازگرد توانستند قسمت عمده آناتولی (شرق ترکیه امروزی) را از دست رومی‌های بیزانس درآورند. در زمان ملک‌شاه نیز یکی از خاندان سلجوقی به نام سلیمان، توانست قونیه را فتح کند و از طرف سلطان سلجوقی به حکومت آن‌جا منصوب شد. با تضعیف قدرت دولت مرکزی سلجوقی، سلیمان اعلام استقلال کرد و حکومت سلاجقه روم را به پایتختی قونیه تأسیس کرد. در این دوران گروه ۴۰۰ نفری از ترکان قبیله قایی اوغوز که بعدها عثمانی لقب گرفتند، به رهبری *آرطغرل غازی*^۱ از ترکستان به آناتولی آمدند و به پاس خدماتی که به سلاطین سلجوقی در نبرد با بیزانسی‌ها کرده بودند، صاحب قطعه زمینی به‌عنوان اقطاع (مالکانه) در غرب آناتولی و هم‌مرز با بیزانس‌ها شدند. وظیفه این قبیله جلوگیری از نفوذ سپاهیان روم به سرزمین‌های اسلامی بود. با مرگ آرطغرل، پسرش عثمان‌بیک رهبری این قبیله را بر عهده گرفت.

۱- لقب غازی به جنگجویان مسلمانی اطلاق می‌شد که در خط مقدم نبرد با کفار و غیرمسلمانان قرار داشتند. این افراد که افتخارالمجاهدین و شرف الغزوات نیز نامیده می‌شدند، بسیار مورد احترام شیوخ، سلاطین و عامه مردم بودند.

عثمان بیک در آغاز امارتش و به دنبال رویایی که پیش‌تر دیده بود، با اعتماد به نفس بالا، حملاتی را علیه بیزانسی‌های مسیحی به راه انداخت و در نتیجه بخش‌هایی از سرزمین آنها را به تصرف خود درآورد. این پیروزی موجبات خوشنودی مسلمانان را فراهم آورد و علاءالدین کیقباد سلجوقی با ارسال هدایایی حکومت او را بر این سرزمین‌ها تأیید نمود. چندی بعد و با برافتادن دولت سلاجقه روم به دست ایلخانان مغول، قبیله عثمان نیز مانند دیگر بیگ‌نشین‌های آناتولی اعلام استقلال نمود و از فرستادن مالیات به پایتخت خودداری کرد. به همین دلیل زد و خوردهایی میان مغول‌ها و قبیله‌های ترک‌نشین روی داد که سرانجام با تسخیر قونیه به دست ترکان قرامان‌اوغلو، حکومت مغول‌ها نیز برافتاد.



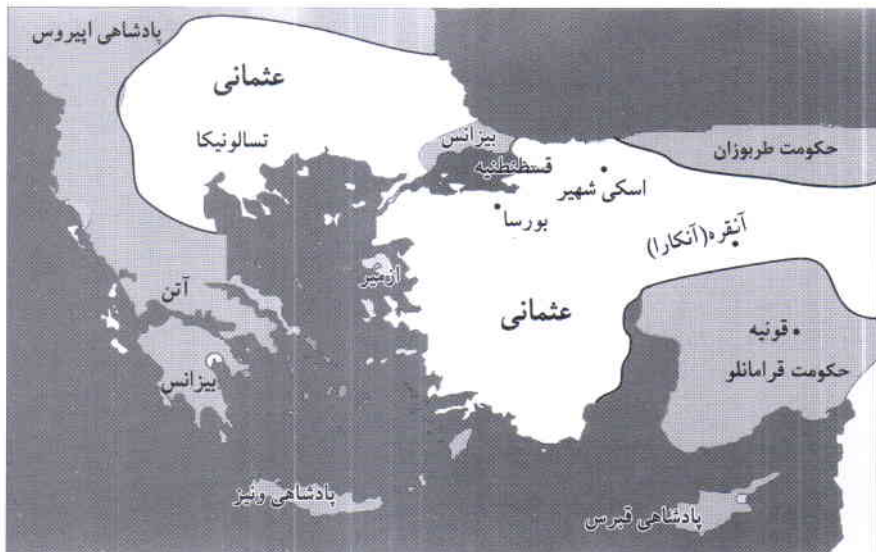
عثمان غازی؛ مؤسس سلسله عثمانی

عثمان در بستر بیماری بود که پسرش *اورخان غازی* توانست دو شهر مهم بورسا و ایزنیک را از سلطه بیزانس‌ها درآورد و امیرنشین خود را به امپراتوری عثمانی تغییر نام دهد. با مرگ عثمان، اورخان غازی که به حکومت رسیده بود، در اولین اقدام با سپاهی بزرگ به جنگ با آندروونیکوس سوم (امپراتوری بیزانس) رفت و توانست شهرهای مهم خلیج نیکومدیا را تسخیر کند. اورخان تا پایان سلطنتش توانست بیشتر سرزمین‌های غرب آناتولی را تصرف کند و تمامی امیرنشین‌های آن منطقه را تحت نفوذ خود درآورد. در دوره اورخان و به قول ویل دورانت، امپراتوران روم شرقی (بیزانس) سبب نابودی خویش شدند. جریان از این قرار بود که در سال ۱۳۴۲ میلادی (۷۴۲ هجری قمری)، *جان کاتاکوزن ششم* (امپراتور وقت بیزانس) که گرفتار شورش داخلی شده بود، از اورخان غازی کمک خواست. اورخان نیز سپاه شش هزار نفری در اختیار وی قرار داد و پس از سرکوب شورش، امپراتور روم به پاس قدردانی از کمک سلطان عثمانی دخترش را به وی داد. البته این کمک فایده دیگری نیز برای سلطان عثمانی داشت. طبق معامله‌ای که اورخان با *جان ششم* بسته بود، سپاهیان عثمانی پس از سرکوب شورشیان، کنترل مناطق

۱- روایت شده است: یک روز عثمان که جوانی ۱۹ ساله بود، به همراه پدرش آرطغرل برای دیدار یکی از اقوام خود به شهری دور می‌روند و به ناچار شب در خانه آنها می‌مانند. عثمان وقتی به اتاق خواب می‌رود، کتاب قرآنی را می‌بیند که از دیوار آویخته بود. او به احترام قرآن و از آن‌جا که میهمان بود و نمی‌توانست کتاب را از اتاق خارج کند، تصمیم می‌گیرد، در اتاق دراز نکشد و تنها با تکیه دادن به پشتی استراحت کند. اما نیمه‌های شب خواب بر او غلبه می‌کند. عثمان در خواب می‌بیند که از سینه شیخ ادب‌علی (مرشد قبیله‌شان) یک هلال ماه سرخ‌رنگ درآمد و وارد بدن او شد و لحظه‌ای بعد شاخه بزرگ درختی از سینه‌اش روید و بر تمام جهان سایه افکند. عثمان چون از خواب بیدار می‌شود، به دیار خود بازمی‌گردد و حکایت آن رویا را برای شیخ ادب‌علی تعریف می‌کند. شیخ نیز در تعبیر خواب عثمان به او می‌گوید که خداوند بر تو نظر لطف کرده است و از نسل تو مردانی به وجود خواهند آمد که جهان را تسخیر خواهند کرد. شیخ پس از این حرف، دخترش را صدا می‌زند و همان‌جا وی را به عقد عثمان درمی‌آورد.

حساس نظامی از ساحل گالیبولی را در اختیار گرفتند و به این ترتیب مسلمانان توانستند برای نخستین بار بر بخشی از خاک اروپا مسلط شوند. فاش شدن این موضوع، خشم مسیحیان شهر قسطنطنیه (پایتخت امپراتوری بیزانس) را برانگیخت و در شورش دیگری امپراتور را به جرم خیانت از قدرت عزل کردند. پس از مرگ اورخان، پسرش مراد/اول به حکومت رسید. او که مانند پدر و جدش لقب غازی داشت، با ضرب سکه و خواندن خطبه نماز خود را سلطان و خلیفه جدید مسلمانان نامید. سلطان مراد راه پدر را ادامه داد و در سلسله جنگ‌هایی که با ارتش‌های مسیحی شرق اروپا داشت، توانست بخش‌هایی از بلغارستان و بالکان را تسخیر کند و بر نفوذ مسلمانان در عمق خاک اروپا بیفزاید. در این دوران قدرت نظامی بیزانسی‌ها به سبب درگیری‌های داخلی بسیار ضعیف شده بود و آنها تنها کنترل دو شهر مهم و استراتژیک آدریانپول (ادرینه) و قسطنطنیه (استانبول فعلی) را در دست داشتند.

پسر او بایزید/اول ملقب به /ایلدریم (=آذرخش) شهر قونیه را از دست ترکان قرامان‌اوغلو درآورد و کنترل شرق آناتولی را در اختیار خود گرفت. بایزید سپس متوجه غرب شد و با فتح شهر آدریانپول، بیزانس‌ها را از دو طرف مورد محاصره قرار داد و آماده فتح قسطنطنیه شد اما با یورش ناگهانی تیمورگورکانی از شرق، نقشه‌اش ناکام ماند. در جنگی که میان سپاه عثمانی و تیموری در نزدیکی شهر آنقره (آنکارای امروزی) روی داد، عثمانیان شکست خوردند و سلطان بایزید به اسارت تیمور درآمد. حمله تیمور، اقدام برای فتح تنها شهر مسیحی‌نشین آناتولی یعنی قسطنطنیه را برای مدت بیش از نیم قرن به تعویق انداخت. با خروج تیمور از آسیای صغیر و اضمحلال سلسله تیموریان، سلاطین بعدی عثمانی به نام‌های محمد اول و مراد دوم به ترمیم خرابی‌ها و بازیابی قدرت عثمانی‌ها پرداختند.



قلمرو دولت عثمانی پیش از حمله تیمور به آسیای صغیر

محمد دوم، هفتمین سلطان عثمانی که از همان ابتدای سلطنتش سودای فتح قسطنطنیه و برآوردن آرزوی بزرگ مسلمانان را در سر می‌پروراند^۱، با بهانه قرار دادن یک معاهده قدیمی دستور آماده‌باش به سپاهیان خود را صادر کرد و نقشه‌های خود را برای جنگ آغاز نمود^۲. سلطان محمد پیش از آغاز نبرد و بر اساس قوانین اسلامی، سردار خود محمد پاشا را نزد کنستانتین یازدهم (امپراتور وقت بیزانس) فرستاد و پیشنهاد کرد که برای جلوگیری از قتل و خونریزی بهتر است شهر را تسلیم کنند، ولی امپراتور بیزانس پیشنهاد سلطان عثمانی را رد کرد و به این ترتیب دستور حمله به شهر قسطنطنیه از دو طرف دریا و خشکی با ۲۵۰ هزار سرباز جنگی و ناوگان قدرتمند دریایی متشکل از ۴۰۰ کشتی جنگی صادر گردید. به دستور سلطان محمد ابتدا استحکامات شهر توسط توپخانه‌های ثابت دو طرف ساحل و نیز کشتی‌های جنگی داخل تنگه مباران شد، سپس هزاران سرباز با سوار شدن بر یک پل چوبی متحرک که توسط

کشتی‌های متصل به آن حمل می‌شدند، از تنگه عبور کردند و وارد ساحل غربی تنگه شدند و پس از چند روز محاصره و حمله پایانی در صبح روز ۲۹ می سال ۱۴۵۳ میلادی (۸۵۶ هجری) شهر قسطنطنیه؛ پایتخت امپراتوری هزار ساله بیزانس‌ها توسط ترکان مسلمان عثمانی فتح شد. سلطان محمد که به مناسبت این پیروزی بزرگ به لقب فاتح دست یافته بود، پس از ورود به شهر به کلیسای بزرگ هاگایوفیه که مردم مسیحی در آن‌جا پناه گرفته بودند، رفت و پس از خواندن نماز شکر و اعلام عفو عمومی، فرمان داد تا پس از آن قسطنطنیه به نام اسلام‌بول (=مملو از اسلام) و کلیسای هاگایوفیه نیز مسجد ایاصوفیه نامیده شود.

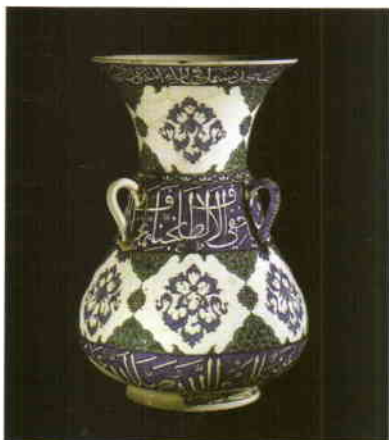


ارتش عثمانی به رهبری سلطان محمد فاتح وارد قسطنطنیه می‌شوند.

۱- البته فتح قسطنطنیه از زمان اورخان غازی و عبور ترکان عثمانی از تنگه بوسفر و تصرف بخش شرقی اروپا غیرقابل اجتناب بود. در این زمان تصرف شهری که کاملاً در میان متصرفات عثمانی‌ها مورد محاصره قرار گرفته بود، قریب الوقوع جلوه می‌کرد.
 ۲- یکی از مهمترین اقدامات وی، بنای قلعه روملی حصاری در ساحل اروپایی تنگه بوسفر و در مجاورت شهر قسطنطنیه بود، تا از این طریق نظارت بر آبراه را در دست گیرد و با قطع ارتباط بیزانس‌ها با دریای سیاه، نیروهای خود را با خاطری آسوده از آناتولی به اروپا منتقل کند. از دیگر اقدامات او، ارسال دسته‌ای از سپاه به جنوب یونان بود تا از آمدن نیروهای کمکی به بیزانس جلوگیری کند و در ضمن با کشورهای مسیحی‌نشین ونیز و مجارستان نیز قراردادهای صلح منعقد ساخت. او سپس دستور ساخت تعداد زیادی توپ جنگی بزرگ را صادر کرد تا به هنگام لزوم بتواند از آنها برای ویران کردن برج و باروی مستحکم قسطنطنیه استفاده کند.



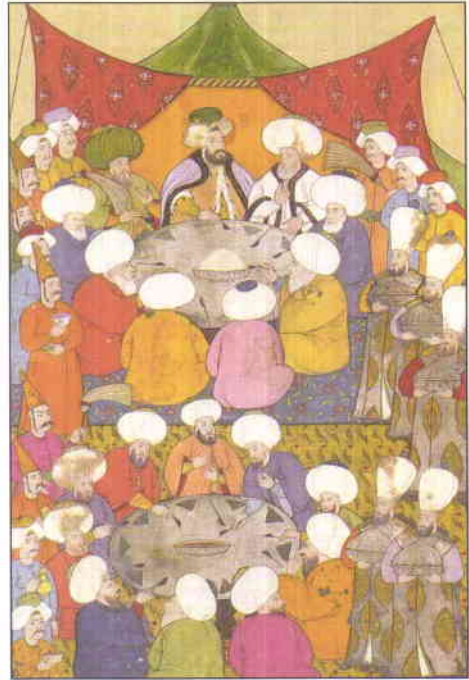
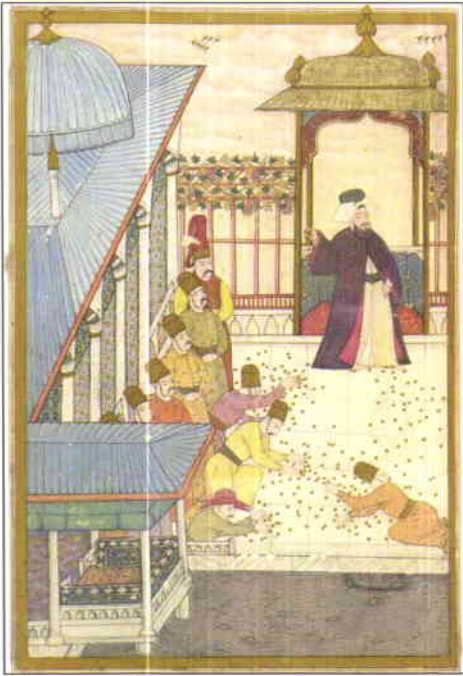
بشقاب سرامیک با لعاب خوش‌رنگ آبی و نقش پرکار گل و گیاه از آثار دوره عثمانی محل نگهداری: موزه متروپولیتن نیویورک



محل نگهداری: انگلیس - بریتیش میوزیوم لندن



بشقاب و جام سرامیکی ساخت شهر ایزنیک ترکیه متعلق به دوره عثمانی



مینیاتورهایی از کتاب سورنامه عثمانی با نقش سلطان در حال صرف غذا با میهمانان و اهدای سکه به درباریان



پرتره سلطان سلیمان و سلطان سلیم دوم از سلاطین عثمانی
محل نگهداری آثار: ترکیه - موزه توپقاپی استانبول



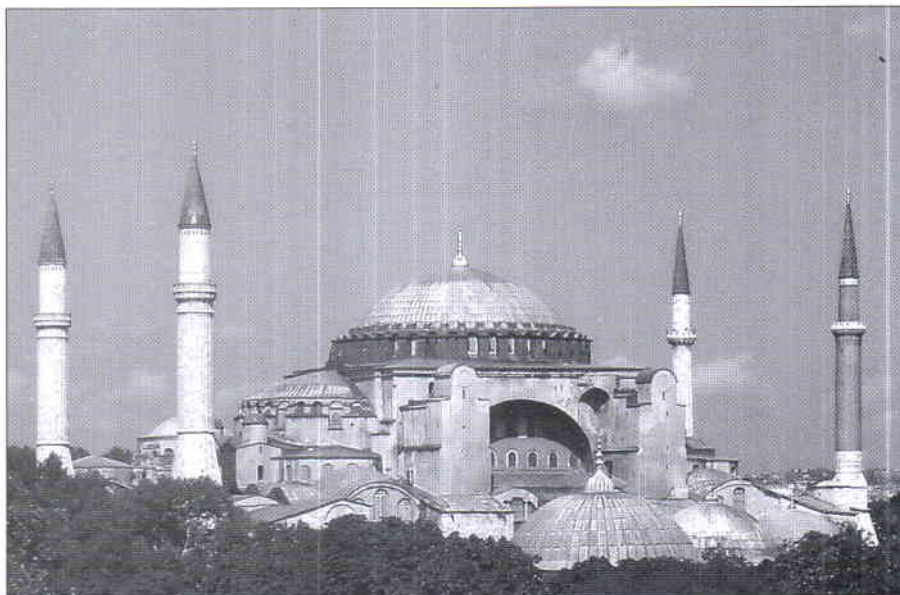
تابلو دیواری با نقش بارعام سلطان و پذیرفتن سفیران به مناسبت عید



تابلو با نقش ضیافت سلطان عثمانی به انتخاب مهمان عالی قدرش
محل نگهداری آثار: ترکیه - موزه توبکاپی استانبول



تابلوی معروف سلطان محمد فاتح در موزه توپقایی استانبول



پس از فتح قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی، کلیسای معروف هاگیا صوفیه (حکمت مقدس) که در سال ۳۲۵ میلادی به دستور کنستانتین کبیر ساخته شده بود، با تغییر معماری و اضافه کردن چهار مناره به مسجد ایاصوفیه تبدیل شد.

سلطان محمد پس از فتح قسطنطنیه، به شرق آناتولی لشکر کشید و پادشاهی کوچک و مسیحی‌نشین طرابوزان را نیز تصرف نمود. البته این موضوع باعث دلگیری اوزون حسن آق‌قویونلو شد که با پادشاه طرابوزان نسبت خویشاوندی داشت و با دختر او ازدواج کرده بود.

پس از سلطان محمد پسرش بایزید دوم که از زن یونانی او گل‌بهار خاتون متولد شده بود، به سلطنت رسید. بایزید در ابتدای حکومتش با شورش یکی از برادرانش به نام سلطان جم مواجه شد و چون او می‌خواست امپراتوری عثمانی را به دو بخش تقسیم کند، بایزید به دفاع از یکپارچگی قلمرو عثمانی برخاست و به کمک نیروهای بینی‌چری^۱ شورش برادرش را سرکوب کرد. او سپس با لشکر بزرگی به پیشروی در اروپا پرداخت و با حمله به صربستان، بوسنی و مجارستان توانست بخش مهمی از شبه جزیره بالکان را تحت تصرف خود درآورد. به دستور بایزید، مساجد و مدارس بسیاری در شهر استانبول ساخته شد و مالیات جدیدی برای تأمین هزینه‌های جنگ و حقوق سربازان تعیین شد. با مرگ سلطان بایزید در سال ۱۵۱۲ میلادی (۹۱۸ هجری)، یکی از پسرانش به نام سلیم اول به کمک گارد ویژه امپراتوری علیه برادرانش دست به کودتا زد و پس از کشتن آنها به سلطنت رسید.

۱- بینی‌چری (=سپاه نوین) گروهی از سربازان مزدور غیرمسلمان بودند که در زمان سلطان مراد اول به استخدام سپاه عثمانی درآمدند و به‌خاطر یول در هر جنگی شرکت می‌کردند. این گروه بعدها خود به دشمن مهمی برای عثمانی‌ها تبدیل شدند.

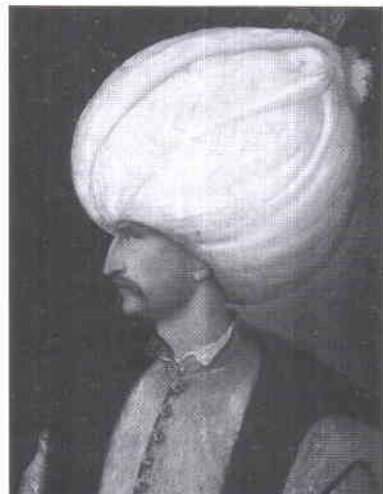
سلطان سلیم که در تاریخ به *یاووز* (=سهمناک) شهرت یافته است، طی هشت سال سلطنتش، قلمرو امپراتوری عثمانی را بیش از سه برابر گسترش داد. او در نخستین حرکت به بهانه آزار و اذیت اهل تسنن ایران و تبلیغ صوفیان شیعه در دیاربکر به آن منطقه لشکر کشید و در نبرد معروف چالدران بر سپاه کم‌تعداد شاه‌اسماعیل صفوی که فاقد اسلحه آتشین بودند، غلبه کرد. او سه سال بعد به مصر یورش برد و سلسلهٔ ممالیک مصر را برانداخت و در نماز جمعهٔ مسجدالازهر، خود را خلیفهٔ مسلمین نامید. سپس به عربستان رفت و کنترل دو شهر مقدس مکه و مدینه را در اختیار خود درآورد.



سلیم اول، نهمین سلطان عثمانی

پس از مرگ سلطان سلیم اول، پسرش سلیمان اول به قدرت رسید. دورهٔ حکومت سلطان سلیمان که لقب قانونی و باشکوه را یدک می‌کشید، دوران شکوفایی و به اوج رسیدن قلمرو امپراتوری عثمانی می‌نامند. از مهم‌ترین کارهای سلطان سلیمان، فتح لهستان، مجارستان و محاصرهٔ شهر وین (پایتخت امپراتوری اتریش) با ۱۲۰ هزار سپاهی بود که در نهایت به خاطر بدی آب و هوا و شیوع بیماری دست از محاصرهٔ آن جا کشیدند. محاصرهٔ این شهر توسط ترکان عثمانی، عمیق‌ترین پیشروی مسلمانان و حتی آسیایی‌ها به قلب اروپا در تمام طول تاریخ بوده است. او همچنین با شاه‌طهماسب صفوی جنگید و شهرهای موصل و بغداد را ضمیمه‌ی خاک عثمانی کرد.

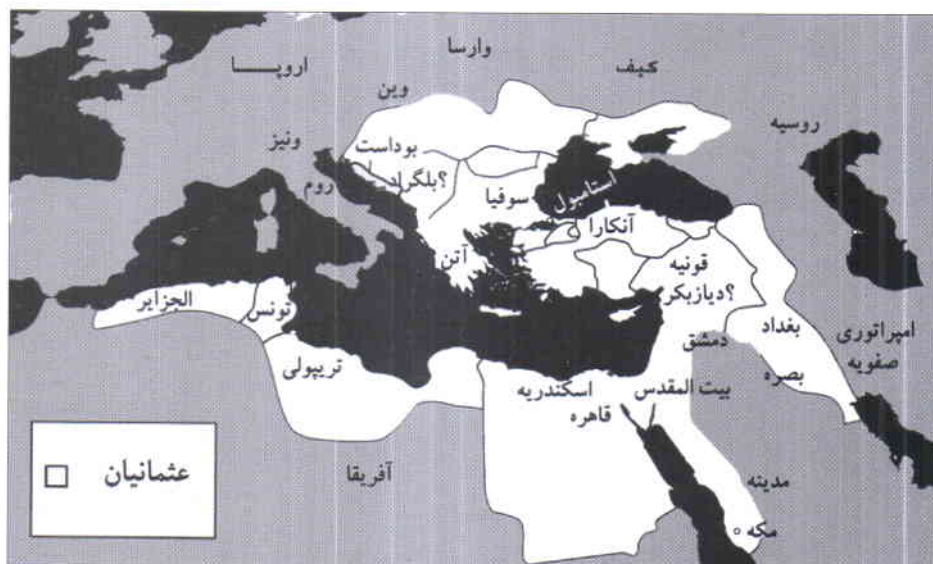
سلطان سلیمان برای ریشه‌کن کردن فساد از دستگاه قضایی مقرراتی وضع کرد و کوششی گسترده برای قبولاندن رعایت نظم و قانون در جامعهٔ عثمانی انجام داد. در زمان سلطان سلیمان قلمرو عثمانی به بالاترین حد خود رسید و مرزهای آن از شمال قفقاز تا جنوب عربستان و از مرز ایران تا آن سوی مراکش وسعت یافت. با مرگ سلطان سلیمان در سال ۱۵۶۶ میلادی (۹۶۷ هجری) ضعف و افول قدرت امپراتوری عثمانی به خاطر فساد داخلی و تحولات عظیم صنعتی اروپا آغاز شد و از این پس تا آخرین روزهای حیات خود، برابر غرب در حالت دفاعی قرار گرفت و به تدریج ضعیف‌تر شد.



سلیمان باشکوه؛ دهمین سلطان عثمانی



مسجد جامع سلیمانیه استانبول به دستور سلطان سلیمان اول و به دست معمار معروف خواجه سنان آغا ساخته شده است. ارتفاع گنبد این مسجد باشکوه حدود ۵۳ متر و قطر گنبد آن ۲۸ متر می‌باشد. این مسجد که معماری آن ترکیبی از سبک بیزانسی و اسلامی می‌باشد، دارای ساختمان‌های جانبی مانند مدرسه، کتابخانه، حمام ترکی و بیمارستان است که به منظور استفاده عموم ساخته شده بود.



قلمرو امپراتوری عثمانی در زمان حکومت سلطان سلیمان اول

با مرگ سلطان سلیمان، کشمکش میان فرزندان وی که از زنان مختلف بودند، برای رسیدن به تاج و تخت آغاز شد. در این میان خرم سلطان^۱ به یاری وزیر مورد اعتمادش رستم پاشا، توانست بر دیگران غلبه کند و پسرش سلیم را به سلطنت برساند. سلطان سلیم دوم که بیشتر عمرش را در حرمسرا و کنار زنان درباری گذرانده بود، برخلاف پدر و جدش تمایل زیادی به جنگ نداشت و تنها متصرفات او سرزمین یمن در جنوب عربستان و بخشی از بوسنی در اروپا بود.

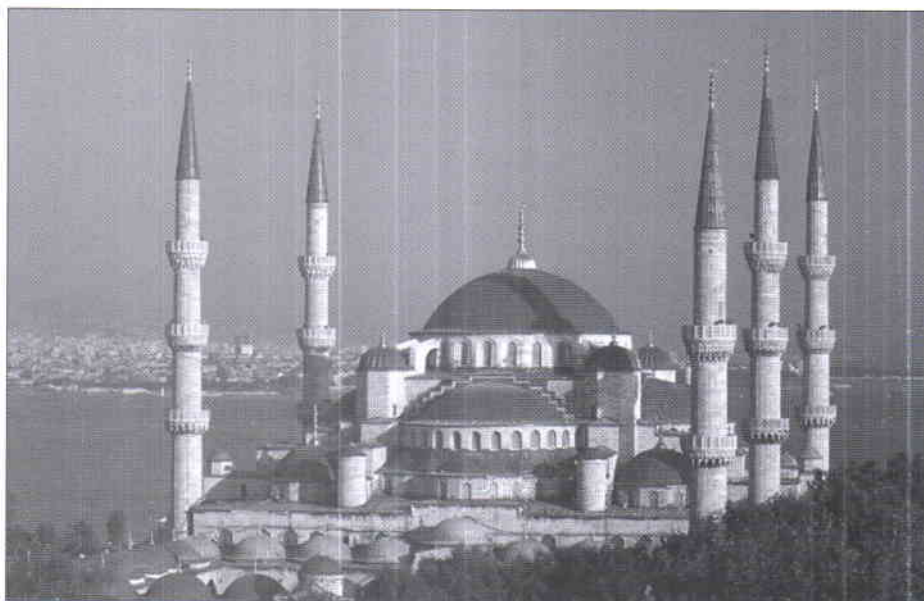
پس از سلطان سلیم نوبت سلطنت به مراد سوم، محمد سوم و احمد اول رسید. در زمان این سلاطین نیز زنان حرمسرا نفوذ بسیاری در دربار پیدا کردند. سلطان احمد اول که به خاطر ساخت مسجد معروفش در استانبول شهرت زیادی دارد، هم‌زمان با شاه عباس اول صفوی می‌زیست. او که در نبرد با شاه‌عباس در آذربایجان و قفقاز شکست خورده بود، کنترل این مناطق به علاوه عراق را دوباره به ایران سپرد. پس از سلطان احمد برادرش مصطفی به قدرت رسید، اما او کمتر از یک سال بعد توسط برادرزاده‌اش عثمان دوم از حکومت خلع شد. سلطان عثمان دوم که به هنگام تاج‌گذاری تنها ۱۴ سال داشت، در ابتدای سلطنتش با دولت صفوی ایران قرارداد عدم تعرض امضا کرد و سپس به لهستان حمله کرد و منطقه هاتین را تحت تسلط خود درآورد، اما پس از بازگشت و در پی شورش سپاه ینی‌چری از سلطنت خلع شد. پس از این دوران، بنیان امپراتوری عثمانی به سبب دخالت‌های نابه‌جای درباریان و زنان حرمسرا، روی کار آمدن سلاطین و وزیرانی که صلاحیت و تجربه حکومت‌داری نداشتند، ادامه جنگ‌های بی‌حاصل و نیز قدرت گرفتن دولت‌های اروپایی به سبب یافتن مستعمرات جدید به سرعت رو به ضعف نهاد و بخش‌هایی از متصرفات عثمانی در شرق اروپا توسط اروپایی‌ها از دست آنها خارج شد.



سکه اشرفی عثمانی با نقش طغرا (مهر سلطنتی)
متعلق به سلطان احمد سوم
محل ضرب: استانبول
سال: ۱۱۴۳ هجری

۱- خرم سلطان یا روکسلانه، ظاهراً کنیزی روس بود که در اوایل سلطنت سلیمان از طریق خان کریمه به دربار عثمانی راه یافت. او که زن عقده‌ی و سوگلی محبوب سلطان سلیمان و مادر چهار پسر او بود، به دسیسه‌های خونین، از جمله قتل ابراهیم پاشا (وزیر اعظم) و مصطفی پسر ارشد سلیمان از همسر دیگرش دست زد که هدف از آن، انتقال سلطنت به پسرش سلیم دوم بود. خرم سلطان در دوران حکومت پسرش عهده‌دار مسائل مملکتی بود و در همه کارها دخالت می‌کرد. او را پس از مرگ در مسجد سلیمانیه و کنار قبر همسرش به خاک سپردند.





مسجد جامع سلطان احمد اول که رویروی مسجد ایاصوفیه استانبول ساخته شده است. این مسجد که به خاطر کاشی‌های سفید و آبی زیبایش به مسجد آبی نیز شهرت یافته است، مانند اغلب مساجد جامع دارای امکانات رفاهی مانند مدرسه، بیمارستان و کتابخانه است.



باب‌السلام؛ دروازه اصلی کاخ موزه توب‌قایی سرای

کاخ معروف توب‌قایی سرای که اقامتگاه بسیاری از سلاطین عثمانی بود، در محل تلاقی ننگه بوسفرو، خلیج شاخ طلائی و دریای مرمره قرار دارد. هسته مرکزی این کاخ در زمان بیزانس‌ها ساخته شده بود ولی به هنگام فتح قسطنطنیه به‌دست سلطان محمد فاتح، بر خرابه‌های آن کاخی جدید با معماری اسلامی ساخته شد. طی سالیان درازی که سلاطین بعدی در آنجا اقامت کردند، به‌تدریج بر وسعت محوطه آن (تا ۷۰۰ هزار مترمربع) افزوده شد. این کاخ از سه حیاط تودرتو با دروازه‌های ورودی باب‌همایون، باب‌السلام، باب‌السعاده تشکیل شده است. در وسط و اطراف حیاط کاخ علاوه بر بارگاه و حرمسرای سلاطین، کتابخانه و حمام سلطنتی، ضراب‌خانه، بیمارستان، سربازخانه، عدالت‌خانه، خزانه و نیز کوشک‌ها و عمارت‌های باشکوه برای نگهداری از آثار اسلامی و گنجینه‌های سلطنتی ساخته شده بود. این کاخ هم‌اکنون به موزه آثار قرن ۱۵ تا ۱۹ میلادی از جمله ظروف اهدایی، البسه سلاطین، جواهرات، تابلوها و مینیاتورهای دوره عثمانی تبدیل شده است.

در این دوران، فرانسویان به رهبری ناپلئون بناپارت که از ضعف دولت مرکزی عثمانی آگاه شده بود، به مصر حمله کردند و آنجا را تصرف نمودند. سلطان سلیم که خود گرفتار جنگ با روس‌ها بر سر کریمه بود، سردارش محمدعلی پاشا را به‌عنوان والی مصر به جنوب فرستاد و او موفق شد فرانسویان را اخراج کند. سلطان سلیم سوم که قصد برچیدن سپاه ینی‌چری و تشکیل ارتش جدید به سبک اروپایی را داشت، با مخالفت شدید سپاهیان و علمای اسلام مواجه شد و به حکم شیخ‌الاسلام از سلطنت خلع شد. سلطان بعدی، مصطفی‌چهارم که آلت‌دست نظامیان بود، فرمان‌هایی مبنی بر تعطیلی مدارس جدید و اجرای قوانین سنتی اعمال کرد. به این ترتیب روند اصلاحات برای مدتی به تأخیر افتاد اما این وضع دیری نپایید.



سلیم سوم؛ بیست و هشتمین سلطان عثمانی

جانشین او سلطان محمود دوم، ابتدا رضایت علمای اسلام را به شرط حفظ اصول اسلامی کسب کرد و سپس انحلال سپاه ینی‌چری و فرقه بکتاشیه را اعلام نمود.

سلطان محمود با بهره‌گیری از شیوه‌های غربی سعی کرد وضع دولت عثمانی را که رو به ضعف بود، اصلاح کند. اقدامات اصلاح‌مآبانه سلطان محمود باعث تغییرات گسترده در همه زمینه‌ها شد و شیوه زندگی اروپایی به تدریج وارد جامعه عثمانی گردید تا آنجا که حتی خود سلطان نیز لباس و ظاهرش را به شکل شاهان اروپایی درآورد. طرز پوشش سلطان بر دولتمردان عثمانی نیز تأثیر گذاشت و پس از آن همه درباریان، کلاه فینه به‌جای دستار بر سر می‌گذاشتند. از مهم‌ترین اصلاحات سلطان محمود دوم در این

دوره می‌توان به تأسیس دانشکده‌های جنگ و پزشکی، تأسیس اداره پست، ایجاد چاپخانه برای چاپ روزنامه و تقویم، آموزش زبان‌های خارجی و نیز اجرای نخستین سرشماری عمومی اشاره کرد. در سال ۱۸۲۷ میلادی (۱۲۰۶ شمسی) میهن پرستان یونانی به کمک نیروهای متحد انگلیسی و فرانسوی علیه عثمانیان قیام کردند و در نبرد بزرگ دریایی معروف ناوارینو، عثمانی‌ها شکست خوردند و سلطان محمود تمامیت ارضی یونان را به رسمیت شناخت. چند سال بعد هم جنگ‌های میان روسیه و عثمانی آغاز شد و در نهایت سرزمین کریمه در شمال دریای سیاه به روسیه و بخش‌هایی از شرق اروپا به اطریش واگذار گردید. در این دوره با این‌که قدرت عثمانی رو به افول بود و آینده تاریکی برای



محمود دوم؛ سی‌امین سلطان عثمانی



دروازه ورودی دولما باغچه سراپی (= کاخ انباشته از گل و سبزه) در ساحل غربی تنگه بوسفور در استانبول؛ در تزئین این کاخ که در زمان حکومت سلطان عبدالحمید به سبک اروپایی ساخته شده است بیش از ۳۵ تن طلا به کار رفته است.

آن متصور می‌شد، سلطان عبدالحمید اول سعی کرد با اصلاحات دوباره، از سقوط امپراتوری در این دوران که هم‌زمان با اواخر سلسله قاجار در ایران بود، جلوگیری کند. نهضت مشروطه‌خواهی و کاهش اختیارات سلاطین از سوی روشنفکران جامعه دنبال می‌شد و از طرف دیگر دولت‌های اروپایی با مداخله در امر قانون‌گذاری به نفع اقلیت مسیحی، حکومت عثمانی را تحت فشار زیادی قرار داده بودند.



عبدالحمید؛ سی و چهارمین سلطان عثمانی

سلطان عبدالحمید و برادرش عبدالعزیز تلاش کردند با صدور فرمان‌های تنظیمات و اصلاحات (معروف به خط شریف گلخانه) منافع هر دو گروه را تأمین کنند اما سرانجام اختلاف میان روحانیون، روشنفکران و درباریان محافظه‌کار به خلع هر دوی آنها از سلطنت آن‌جامید. پس از آنها سلطان عبدالحمید (معاصر ناصرالدین شاه قاجار) به شرط قبول قانون اساسی و ادامه اصلاحات به حکومت برگزیده شد. عبدالحمید با ساخت مدارس جدید، خطوط راه‌آهن و تلگراف در جهت پیشرفت امپراتوری عثمانی گام‌های مفیدی برداشت.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، گروهی از روشنفکران تحت تأثیر روشنگری غربی به ترویج افکار آزادی خواهانه در مطبوعات پرداختند و کمیته اتحاد و ترقی ترکان جوان را تأسیس کردند و با تصویب قانونی در مجلس، جایگاه سلطان را در حد یک مقام تشریفاتی پایین آوردند. در این دوره با تصویب برخی قوانین افراطی مانند اجبار به رسمی کردن زبان ترکی در تمام سرزمین های امپراتوری، دشواری هایی برای ملیت های گوناگون و به خصوص اعراب به وجود آمد. کشورهای اروپایی مانند انگلیس و فرانسه نیز در این میان از نارضایتی عمومی اعراب استفاده کردند و با رخنه در میان روشنفکران عرب آنها را به شورش علیه دولت عثمانی تشویق کردند.

با آغاز جنگ جهانی اول و مقابله ی روسیه با عثمانی، گروه های ناسیونالیست ارامنه شرق آناتولی نیز به دولت عثمانی پشت کردند و به امید کسب دولت مستقل به صف دشمن پیوستند. فعالیت تخریبی این گروه در پشت جبهه، سران عثمانی را بر آن داشت تا این دسته از ارامنه را به زور به صحرای سوریه که آن زمان هنوز جزو قلمرو عثمانی محسوب می شد، کوچ دهند و در جریان این مهاجرت اجباری، فاجعه های انسانی پیش آمد که بعدها قتل عام ارامنه نام گرفت.

طی سال های دهه اول قرن بیستم میلادی، به دنبال حمایت دولت عثمانی از آلمان، نبرد با متفقین به مرزهای مصر، عراق و قفقاز کشیده شد و به دنبال شکست متحدین که دولت عثمانی نیز جزو آنها بود، سرزمین های عثمانی در قفقاز، عربستان، سوریه، عراق و آفریقا به کنترل متفقین (روسیه، انگلیس و فرانسه) درآمد و امپراتوری بزرگ عثمانی به ۲۴ کشور تجزیه گردید. با فروپاشی امپراتوری عثمانی تنها هسته مرکزی و ترک زبان آن یعنی کشور ترکیه باقی ماند. از این زمان تا سال ۱۹۲۳ میلادی، ترکیه یک دوره هرج و مرج و اغتشاش و جنگ های استقلال را پشت سر گذاشت.

با اشغال جنوب آناتولی و شهر مهم استانبول به دست متفقین، مصطفی کمال پاشا (با لقب آتاتورک: پدر ملت ترک) و تعدادی از رهبران جوان، به مقابله با دشمن برخاستند و توانستند اشغالگران را از تنگه داردانل به عقب برانند. سال ۱۹۲۲ میلادی نیز با امضای پیمان ترک مخاصمه، مجلس ملی ترکیه، سلطان عثمانی را از مقام تشریفاتی خود خلع کرد و حکومت جمهوری اعلام نمود و به این ترتیب عصر خاندان عثمانی پس از ۶۴۱ سال سلطنت و روی کار آمدن ۳۷ سلطان به سر آمد. یک سال بعد نیز حدود کشور جمهوری ترکیه مشخص گردید و وجود یک دولت ترک در سرزمین آناتولی و تراس شرقی از سوی جامعه ملل به رسمیت شناخته شد.



مصطفی کمال آتاتورک؛ نخستین رئیس جمهور ترکیه

فصل دوم

بررسی اجمالی زبان ترکی

تقسیم بندی زبان‌ها:

طبق تقسیم‌بندی متخصصان زبان‌شناس، زبان‌های مطرح دنیا به چهار شاخه اصلی تقسیم‌بندی می‌شوند:

۱- زبان‌های هجایی: در این زبان‌ها، کلمات تک هجایی هستند و حالات مختلف و معنی کلمات از روی موقعیت در جمله و نیز نحوه تلفظ تشخیص داده می‌شود. زبان‌های چینی، تبتی و تایلندی جزو این دسته می‌باشند.

۲- زبان‌های تحلیلی: در این زبان‌ها علاوه بر الحاق پسوند و پیشوند به اول و آخر ریشه کلمات، در جریان صرف و ترکیب، غالباً ریشه کلمات و افعال دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. زبان‌های خانواده هند و اروپایی (مانند فارسی، هندی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی) از این دسته محسوب می‌شوند.

۳- زبان‌های تصریفی: در این زبان‌ها، کلمات و حالات مختلف فعل به شکل صرف ریشه آن ساخته می‌شوند. زبان‌های گروه سامی (مانند عربی، عبری، آشوری و بابلی بین‌النهرین) متعلق به این دسته هستند.

۴- زبان‌های التصاقی: در این زبان‌ها، کلمات جدید تنها از طریق چسباندن پسوند به ریشه کلمه ساخته می‌شوند و هنگام صرف کردن حالات مختلف، ریشه فعل آسیبی نمی‌بیند. زبان‌های خانواده آلتایی (مانند ترکی، سومری بین‌النهرین، مغولی و کره‌ای) جزو این گروه از زبان‌ها می‌باشند.

شکل‌گیری زبان و لهجه‌های مختلف ترکی:

تاریخ شکل‌گیری زبان ترکی به‌درستی معلوم نیست اما قدیمی‌ترین کتیبه به این زبان نوشته‌ای دوسطری است که بر روی یک طبق نقره‌ای در منطقه ایسیک‌گول قزاقستان از قبر شاهزاده‌ای پیدا شده است. دانشمندان با استفاده از اشعه لیزر و بررسی رادیوکربن‌های موجود در آن قدمت این نوشته را تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد دانسته‌اند. همچنین قدمت سنگ‌نوشته‌های دشت ینی‌سئی و اورخون که در مرز مغولستان و قزاقستان امروزی کشف شده‌اند، به حدود قرن ششم تا هشتم میلادی بازمی‌گردد.

زبان اقوام ترک که در ادوار مختلف تاریخی به‌دلایل گوناگون اقلیمی، اقتصادی یا سیاسی در سرزمین‌های وسیعی از چین تا اروپا ساکن شده بودند، به علت بُعد مسافت و همسایگی با ملل دیگر، ابتدا آن‌ها به صورت لهجه‌های مختلف درآمد و خود این لهجه‌ها نیز با گذشت قرن‌ها به زبان‌های مستقل تبدیل شد. با این‌همه زبان ترکی به علت خصوصیات التصاقی بودنش مانند زبان‌های تحلیلی (از جمله هندواروپایی) از هم فاصله نگرفتند، به طوری که ترک‌زبان‌های ترکیه و آذربایجان با فاصله چند هزار کیلومتری به‌راحتی می‌توانند با ترک‌های ازبکستان و قیرقیزستان ارتباط برقرار کنند. به این ترتیب و با در نظر گرفتن آنچه که در فصل اول کتاب درباره‌ی خاستگاه و تاریخ دولت‌های ترک‌زبان بیان شد، مراحل زیر را می‌توان برای شکل‌گیری لهجه‌های مختلف زبان ترکی در نظر گرفت:

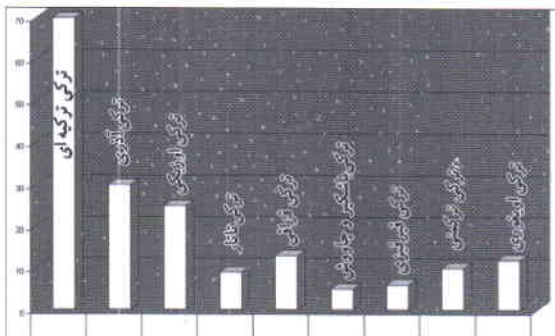
- ۱- دوره آلتایی: در این مرحله که قدمت آن به بیش از پنج هزار سال پیش می‌رسد، زبان ترکی با خانواده آلتایی (مغولی و کره‌ای) زبان مشترکی را تشکیل می‌داد.
- ۲- دوره پروتو تورک: درباره‌ی این دوران اطلاعات زیادی در دست نیست ولی به‌نظر می‌رسد در حدود هزاره سوم تا اول پیش از میلاد، ریشه زبان ترکی با زبان اقوام جنوب و شمال بین‌النهرین (مانند سومری‌ها، میتانی‌ها و هیتی‌ها) ارتباط نزدیکی داشته است.
- ۳- دوره ترکی اولیه: این دوره که از هزاره اول پیش از میلاد تا قرن ششم میلادی را دربرمی‌گیرد، لهجه‌های مختلف توسط اقوام مهاجر ترک مانند هون، بلغار و خزر مورد استفاده قرار می‌گرفت.
- ۴- دوره ترکی قدیم: این دوره نیز که از قرن ششم تا دهم میلادی را شامل می‌شود، در زمان حکومت گوک‌ترک‌ها و اوغورها رسمیت داشته است. سنگ‌نوشته‌های ترکی حاکمان گوک‌ترک و نیز کتیبه‌هایی به خط ترکی اوغوری، یادگارهایی از این دوران محسوب می‌شوند.
- ۵- دوره ترکی میانه: این دوران از قرن دهم تا شانزدهم میلادی ادامه داشت و در این دوران لهجه‌های شرقی-شمالی (جغتای و قیجاق) و لهجه غربی (ترکی اوغوز) در حال شکل‌گیری بودند. دیوان لغات‌الترک کاشغری و کتاب قوتادقوبیلیگ (علم سعادت) و اشعار نوایی (شاعر دوره تیموری) از آثار این دوره محسوب می‌شوند.

۶- دوره ترکی جدید: در این دوره که از قرن شانزدهم تا زمان حاضر را در برمی گیرد، لهجه‌های شرقی (ترکی ازبکی، قیرقیزی، قزاقی) و لهجه‌های غربی (ترکی ترکمنی، آذری و ترکیه‌ای) شکل گرفته و به تکامل رسیدند.

زبان ترکی که هم‌اکنون از شرق اروپا تا غرب چین و شمال شرق سیبری گسترش یافته است، زبان مادری حدود ۱۸۰ میلیون نفر از مردم جهان است و تخمین زده می‌شود، بیش از ۲۰ میلیون نفر (مانند روس‌های مقیم کشورهای آسیای میانه، کردهای ترکیه و تاجیک‌های ازبکستان) به‌عنوان زبان دوم با آن آشنایی داشته باشند. زبان ترکی در کشورهای ترکیه، قبرس شمالی، آذربایجان، قزاقستان، قیرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان به‌عنوان زبان رسمی و در برخی استان‌ها و نواحی خودمختار چین و روسیه و نیز کشورهای ایران، بلغارستان، یونان، عراق و افغانستان به‌عنوان زبان دوم شناخته شده است.



پراکندگی ترک‌زبانان در کشورهای آسیایی و اروپایی



نمودار جمعیتی ترک‌زبانان بر اساس لهجه‌های مختلف

شاخه اصلی	لهجه‌ها	محل سکونت اکثریت	جمعیت
۱- ترکی رایج جنوب غربی (اوغوز)	ترکی ترکیه‌ای	ترکیه، قبرس شمالی، بلغارستان، کوزوو، مقدونیه و ترکان مهاجر در کشورهای اروپایی	۶۵ تا ۷۳ میلیون نفر
	ترکی آذری	آذربایجان، ایران و شمال عراق	۲۵ تا ۳۲ میلیون نفر
	ترکی قاقاووز	سواحل شرقی رومانی و بلغارستان	حدود ۱۵۰ هزار نفر
	ترکی ترکمنی	ترکمنستان، ایران و شمال افغانستان	حدود ۹ میلیون نفر
	ترکی خراسانی	شمال استان خراسان در ایران	حدود ۵۰۰ هزار نفر
	ترکی افشاری	استان‌های مرکزی ایران و افغانستان	حدود ۶۰۰ هزار نفر
قیبچاق غربی	ترکی قشقایی	استان‌های غربی ایران	حدود ۱,۵ میلیون نفر
	ترکی قراچای بالکار	جمهوری خودمختار چرکس روسیه	حدود ۴۰۰ هزار نفر
	ترکی کومیک	جمهوری خودمختار داغستان روسیه	حدود ۳۰۰ هزار نفر
ترکی اورو تاتار	ترکی اوکراین(ساحل شمالی دریای سیاه)	اوکراین	حدود ۳۵۰ هزار نفر
	ترکی تاتار	جمهوری خودمختار تاتارستان روسیه، اوکراین، چین	حدود ۵,۵ میلیون نفر
قیبچاق شمالی	ترکی باشکیر	نواحی مرزی قزاقستان و روسیه	حدود ۱,۵ میلیون نفر
	ترکی قازاق(قزاقی)	قزاقستان، چین، مغولستان	حدود ۱۲ میلیون نفر
قیبچاق جنوبی	ترکی قیرقیز	قرقیزستان، ناحیه خودمختار سین‌کیانگ در شرق چین	حدود ۴ میلیون نفر
	ترکی قاراقالپاق	ازبکستان، قزاقستان، روسیه	حدود ۵۰۰ هزار نفر
۳- ترکی رایج جنوب شرق (اویغور جغتای)	ترکی اوزبکی	ازبکستان، قزاقستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و روسیه	حدود ۲۵ میلیون نفر
	ترکی اویغوری	ناحیه خودمختار سین‌کیانگ در شرق چین	حدود ۱۰ میلیون نفر
	ترکی سالاری	نواحی شرقی چین	حدود ۱۰۰ هزار نفر
	ترکی قدیم و جغتای	چین و آسیای میانه	هر دو منسوخ شده‌اند.
۴- ترکی رایج شمال شرق (سیبری)	ترکی یاقوت و دولقان	شمال شرقی روسیه	حدود ۵۰۰ هزار نفر
	ترکی آلتای، تووان، چولیم، خاکز، شور	جنوب روسیه، شمال چین و مغولستان	جمع حدود ۴۰۰ هزار نفر
۵- ترکی اوقور	ترکی چاووش	روسیه مرکزی	حدود ۱,۵ میلیون نفر
	ترکی هونی، خزر، آوار و بولغار	جنوب روسیه، آسیای میانه و شمال دریای خزر	همگی منسوخ شده‌اند.
۶- ترکی ارغو	ترکی خلیج	استان‌های مرکزی ایران (قم، اراک)	کمتر از ۱۰۰ هزار نفر

کلمه فارسی		ترکی باستان	ترکی ترکیه‌ای	ترکی آذری	ترکی ترکمنی	ترکی اوزبکی	ترکی قرآقی	ترکی قیرقیزی
شخص	پدر	آنا	آنا	آنا	آنا	آنا	آنا	آنا
	مادر	آنا	آنه	آنا	آنا	آنا	آنا	آنا
	پسر	اُگول	اُغول	اُغول	اُگیل	اُغول	اُول	اُول
	دختر	کیز	کیز	قیز	کیز	گیز	کیز	کیز
	عروس	کلین	گَلین	گَلین	کلین	کلین	کلین	کلین
	مادر زن	-	کای ننه	قی ننه	کین آنا	گین آنا	کین آنا	کین آنا
اعضای بدن	قلب	چورک	یورک	اوزک	یورک	یورک	چورک	یوروک
	چشم	کوز	گوز	گوز	کوز	گوز	گوز	گوز
	گوش	کولاک	کولاک	گولاق	کولوک	گولاک	کولاک	کولاک
	انگشت	بارماک	پارماک	بارماق	بارماک	بارمک	بارماک	بارماک
حیوان	اسب	آت	آت	آت	آت	آت	آت	آت
	سگ	ایت	ایت	ایت	ایت	ایت	ایت	ایت
	ماهی	بالک	بالک	بالق	بالک	بالک	بالک	بالک
اسامی مختلف	پُل	کوپروک	کوپرو	کوپرپو	کوپریک	کوپری	کوپیر	کوپورو
	کِشتی	کیمی	گیمی	گمی	گامی	کمه	کمه	کمه
	خورشید	کونش	گون	گون	کون	گون	کون	کون
	ستاره	یولدوز	یلدز	اولدوز	یولدوز	ییلدیز	جولدز	جلدز
	ابر	بولوت	بولود	بولوت	بولوت	بولوت	بولت	بولوت
	آسمان	کوک	گوک	گوی	کوک	گوک	کوک	کوک
صفت	دراز	اوزون	اوزون	اوزون	اوزون	اوزین	اوزین	اوزون
	سیاه	قارا	کارا	قارا	گرا	گارا	قارا	کارا
	سرخ	کیزیل	کزل	فزل	کیزی	گیزیل	کزل	کزل
عدد	یک	بیر	بیر	بیر	بیر	بیر	بیر	بیر
	دو	اکی	ایکی	ایکی	اکی	ایکی	اکی	اکی
	چهار	تورت	دورت	دورد	تورت	دورت	تورت	تورت
	هفت	یتتی	پدی	پدی	یتتی	پدی	چتی	چتی
	صد	یوز	یوز	یوز	یوز	یوز	جوژ	جوژ

ترکان اوغوز:

اوغوزها که اجداد ترکان آذربایجان، ترکیه، ترکمنستان و ایران امروزی را تشکیل می‌دهند، جزو مهم‌ترین اقوام ترک‌زبانی بودند که در زمان حکومت گوک‌ترک‌ها در دشت اتوکن (جنوب سیبری) زندگی می‌کردند. در آن زمان قوم اوغوز که از اتحاد نه قبیله تشکیل شده بود، پس از سقوط امپراتوری گوک‌ترک‌ها و اوغورها به مانند دیگر قبایل ترک به غرب مهاجرت کردند و مدتی در سرزمین ترکستان (شرق ماوراءالنهر) ساکن شدند. با ظهور اسلام و پذیرفتن آیین جدید، شاخه‌ای از این قوم که به نام رهبرشان سلجوقی نامیده می‌شدند، وارد ماوراءالنهر شدند و چندی بعد با پیروزی در نبرد معروف دندانقان و شکست دادن غزنویان توانستند خراسان را تصاحب کنند و وارد ایران شوند. از میان این قوم مهاجر، دسته‌ای در شمال خراسان (سرزمین ترکمنستان کنونی) ساکن شدند و دسته دیگر به غرب رفتند و در آذربایجان و آسیای صغیر سکنی گزیدند.^۱

اوغوزخان: درباره شخصیت افسانه‌ای اوغوزخان (جد بزرگ قبایل اوغوز)، روایات متعددی وجود دارد که مشهورترین آنها در کتاب جامع‌التواریخ آمده است. البته روایت دیگری نیز به خط اوغوری و متفاوت با متن جامع‌التواریخ وجود دارد که به نظر می‌رسد داستان آن مربوط به دوران پیش از اسلام باشد. در روایت قدیمی درباره زندگی اوغوزخان چنین آمده است: "روزی آی قاغان، پسری به دنیا آورد و نامش را اوغوز گذاشت. نخستین بار که کودک از پستان مادرش شیر نوشید، به زبان آمد و آتش و شراب خواست! او در عرض چهل روز به جوان رشیدی تبدیل شد و برای شکار به جنگل رفت! یک شب که او مشغول نیایش بود، ناگهان نوری از آسمان فرود آمد و دختر زیبایی در برابرش ظاهر شد. اوغوز با دخترک ازدواج کرد و از او صاحب سه پسر شد و نام آنها را گون (=خورشید)، آی (=ماه) و اولدوز (=ستاره) گذاشت. باز روز دیگر به هنگام شکار، در میان درختان دختر زیبایی دیگری یافت. اوغوز این بار نیز عاشق شد و پس از ازدواج، از او نیز صاحب سه پسر شد که نام‌شان را گوک (=آسمان)، داغ (=کوه) و دنیز (=دریا) گذاشت. سال‌ها گذشت تا این که یک شب ریش سفید قبیله آنها الغ‌تورک در

۱- کتاب مشهور دده‌قورقوت یکی از آثار فرهنگی قوم اوغوز است که تا امروز به یادگار مانده است. این کتاب حماسی از یک مقدمه و ۱۲ داستان تشکیل شده است که حوادث آن مربوط به سلجوقی‌ها و دلاوری‌های ایل اوغوز می‌باشد. در همه داستان‌های کتاب اهداف خیرخواهانه‌ای نهفته است و خصایص والای انسانی چون وطن‌خواهی، مهمان‌دوستی، محبت مادر به فرزند، حرمت زنان، جسارت و مردانگی ستوده شده است. به نظر می‌رسد پدیدآمدن روایات این داستان‌ها، مقارن با پذیرش دین اسلام توسط اوغوزها بوده است و با این که در بیشتر این قصه‌ها نامی از مکان برده نمی‌شود، اما با تأمل می‌توان دریافت که بخش اعظم این داستان‌ها در آناتولی و آذربایجان و با الهام از وقایع تاریخی ساخته شده‌اند. از نظر خصوصیات زبانی نیز متن کتاب با لهجه اوغوزی نوشته شده است و مربوط به دوره‌ای است که هنوز ترکی آذری از ترکی ترکیه‌ای (آناتولی) جدا نشده بود. دده قورقوت (=بابا قورقوت) که این کتاب به نام اوست، یکی از اوزان‌ها و ریش‌سفیدهای دانا و مصلحت‌اندیش قبیله بایات (منسوب به بایات بسر گون‌خان و نوه اوغوزخان) بود. دده‌قورقوت که در همه داستان‌های این کتاب حاضر است، با سخنان پندآموز و نصیحت‌گونه به یاری پهلوانان می‌آید و در آخر نیز داستان را با سخنان پندآموز و نغز به پایان می‌رساند.

خواب دید که کمانی طلایی از شرق تا غرب جهان گسترده است و سه تپه به سمت شمال در حرکتند. الغتورک پس از بیدار شدن نزد خان قبیله رفت و به او مژده داد که فرزندانش از شرق تا غرب عالم را تسخیر خواهند کرد. اوغوزخان از این تعبیر شادمان شد و صبح روز بعد فرزندانش را به دو گروه تقسیم کرد و دستور داد که هر گروه به سویی بروند و هر چه یافتند، نزد او بیاورند. سه برادر بزرگ‌تر به شرق رفتند و در راه کمان طلایی پیدا کردند. سه برادر کوچک‌تر هم که به غرب رفته بودند، سه تپه نقره‌ای پیدا کردند و نزد پدرشان آوردند. اوغوزخان خوشحال شد و دستور داد بزرگان قبیله جمع شوند. آنها چهل شبانه‌روز به جشن و پایکوبی پرداختند و در پایان مراسم، اوغوزخان کشورش را میان شش فرزند خود تقسیم کرد و بقیه عمرش را به پرستش خداوند پرداخت.

در روایت اسلامی افسانه اوغوزخان نیز که نخستین بار در کتاب جامع‌التواریخ (نوشته خواجه رشیدالدین همدانی؛ وزیر ایلخانان مغول) آمده است، چنین می‌خوانیم: "قراخان (پدر اوغوز) و برادرانش همگی کافر بودند. روزی از قراخان پسری در وجود آمد که پستان مادر نمی‌گرفت و شیر نمی‌خورد. بدان سبب مادرش می‌گریست و هر شب در خواب می‌دید که آن بچه با او سخن می‌گوید که ای مادر، اگر خداپرست شوی، شیر تو بخورم. آن زن به واسطه کفر قومش ترسید اظهار خداپرستی کند، پس در پنهان به خدای تعالی ایمان آورد و از آن روز بچه پستان مادر بگرفت. کودک چون به یک‌سالگی رسید، قراخان خواست تا نامی برای او برگزیند اما در میان حیرت جمع، کودک به سخن آمد و گفت نام من اوغوز است، سپس فریاد زد الله الله ولی کسی معنی الله نمی‌دانست چون آن کلمه‌ای عربی بود. چند سال بعد اوغوز بزرگ شد و دختر عموبیش را به شرط ایمان آوردن به دین اسلام به عقد خود درآورد. اما بزرگان قبیله وقتی فهمیدند که اوغوز اسلام آورده است، نزد پدرش رفتند و به او گفتند که پسر از دین کفر برگشته و دین جدیدی اختیار کرده است، پس باید کشته شود. قراخان حکم آنها را قبول کرد اما پیش از آن که نقشه خود را عملی کند، به دست پسرش کشته شد و اوغوز به فرمانروایی دست یافت. اوغوزخان پس از دعوت مردم قبیله‌اش به اسلام، به جنگ با کفار رفت و ممالک زیادی فتح کرد و به شکرانه آن خیرات فراوانی داد."

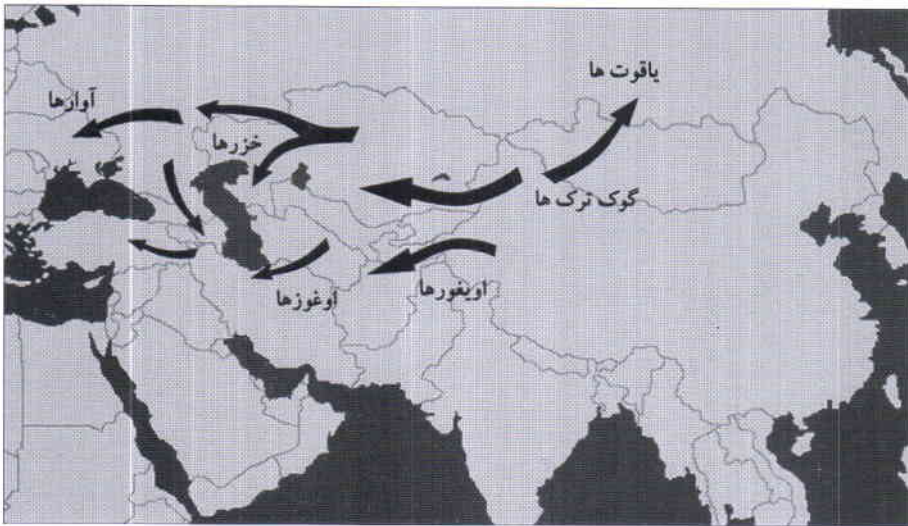
پسران اوغوزخان هر کدام علامت مخصوص (طمغا یا مهر) داشتند که آن را روی بدن حیوانات مانند گاو و گوسفند داغ می‌کردند تا با گله دیگر اشتباه نیفتد. آنها همچنین یک توتم از مرغان شکاری نیز داشتند که در نظر آنها مقدس شمرده می‌شد و گوشت‌شان حرام بود. این شش پسر پس از ازدواج، هر یک صاحب چهار پسر دیگر شدند که با مرگ اوغوزخان، رهبری ۲۴ قبیله اوغوزها به آنها واگذار شد. قبایلی که بعدها حکومت‌های قدرتمندی چون امپراتوری سلجوقی و عثمانی را به وجود آوردند و سرمنشاء خدمات بسیاری در جهان اسلام شدند. اوغوزها صاحب تشکیلات نظامی نیز بودند و سپاه خود را به دو دسته تیرخاکستری‌ها و سه‌تیرها تقسیم کرده بودند و هر گروه علامت مخصوص به‌خود را

داشت. از همین رو وقتی طغرل سلجوقی وارد نیشابور شد، کمانی به بازو و سه تیر به کمر داشت که نشانه فرماندهی بر هر دو جناح سپاه بود.

سپاه اوغوزها	سلسله‌های منسوب	نوادگان اوغوزخان	پسران اوغوزخان	
دسته تیرخاکستری‌ها (بوز اوخلار) نشان دسته: کمان	آق قویونلو	۱- بایندر (= نعمت‌دار)	۱- گوک خان توتم: بازشکاری	
		۲- بچنه (= باغیرت)		
		۳- چاوولدور (= باشرف)		
		۴- چینی (= جنگجوی بی‌باک)		
		۵- سالور (= جنگجو)	۲- داغ خان توتم (اونقون): اوج	
		۶- ایمور (= غنی)		
		۷- آلا یوتی (= رمه‌دار)		
		۸- اوره گیر (= نظام‌مند)		
		۹- بیگدیر (= فرزانه)	۳- دنیز خان توتم: قرقی	
		۱۰- بوگدوز (= متواضع)		
		۱۱- پیرا (= والا مقام)		
		۱۲- قینیق (= عزیز)		
دسته سه تیرها (اوج اوخلار) نشان دسته: تیر	سلجوقی	۱۳- قایی (= محکم)	۴- گون خان توتم: شاهین	
	عثمانی	۱۴- بایات (= ثروتمند)		
		۱۵- آقار اولی (= موفق)		
		۱۶- قارا اولی (= چادر سپاه)		
		۱۷- یازیر (= حاکم سرزمین‌ها)	۵- آی خان توتم: عقاب	
		۱۸- دوگر (= متحدکننده)		
		۱۹- دوردورغا (= کشورگشا)		
		۲۰- یاپرلی (-)		
		افشار	۲۱- اوشار (= چابک)	۶- اولدوز خان توتم: تاوشانجیل
			۲۲- قیزیق (= جدی)	
			۲۳- بیگ دیلی (= حرف بزرگان)	
			۲۴- قارقین (= سیرکننده)	

ترکان آذربایجان:

تاکنون بحث‌های بسیاری دربارهٔ اقوام ترک آذربایجان صورت پذیرفته است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این اقوام و طوایف به یکباره وارد این سرزمین نشده‌اند، بلکه از زمان‌های دور و در فواصل زمانی مختلف، به دلایل گوناگون (کوچ اجباری به دلیل ترس از دشمنان، کمبود چراگاه و یورش برای فتح سرزمین‌های جدید) به این مکان مهاجرت کرده‌اند. البته اگر اقوام التصاقی زبان بومی (مانند میثانی‌ها، اورارتور، مانایی و لولوبی‌ها) که احتمالاً زبان آنها با ترکی هم‌ریشه بوده است را در نظر نگیریم؛ اقوام هون، خزر و قبیچاق جزو نخستین قوم ترک‌زبانی بودند که به شهادت تاریخ در زمان ساسانیان وارد آذربایجان شده‌اند. پس از اسلام نیز سلجوقیان اوغوز با پیروزی در نبرد دندانقان ابتدا وارد ری و همدان شدند و سپس به آذربایجان مهاجرت کردند و در آن‌جا سکنی گزیدند. البته مهاجرت ترک‌ها در این دوره متوقف نشد بلکه در دورهٔ تیموریان و قراقویونلوها نیز گروه دیگری از آسیای صغیر مهاجرت کردند و به ترکان ساکن در آذربایجان^۱ پیوستند.



مسیر مهاجرت اقوام ترک از قرن دوم تا پانزدهم میلادی

۱- منظور از آذربایجان، سرزمین وسیعی است که از حدود زنجان به مرکزیت شهر تاریخی سلطانیه شروع می‌شود و علاوه بر استان‌های همدان، قزوین، اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی، سرزمین‌های آن سوی رود ارس در قفقاز و شرق ترکیه کنونی را دربرمی‌گیرد. دربارهٔ نام و ریشهٔ آذربایجان نیز نظریات متفاوتی ارائه شده است. برخی پژوهشگران آذربایجان را از نام آتروپاتن (سردار ایرانی زمان اسکندر مقدونی) می‌دانند که توانست در برابر سپاه مقدونی مقاومت کند و استقلال این سرزمین را حفظ کند. گروه دیگری نام آذربایجان را عربی شدهٔ عبارت آذربایگان (آذر+ بایگان) به معنی نگهبان آتش می‌دانند که به سرزمین مقدس زرتشتی‌های ساسانی اطلاق می‌شد. گروه دیگری نیز نام این سرزمین را کلمه‌ای ترکی و ترکیبی از عبارات آذر+ اربای+ گان به معنی سرزمین بزرگ‌مردان قوم ترک آذر می‌دانند.

برخی ویژگی‌های زبان ترکی:

الفبای امروزی ما که رسم الخط آن از عربی گرفته شده است، برای نوشتن زبان ترکی بسیار ناقص و نارسا است. این الفبا علاوه بر مشکلاتی که در تلفظ و نگارش دارد، موانع دیگری نیز در نوشتار به این زبان به وجود آورده است. برای نمونه کلمات و عبارات ترکی آذری مانند *اوزوم* (=انگور) و *اوزوم* (=خودم)؛ *دوز* (=نمک)، *دوز* (=درست)، *دوز* (=مرتب بچین) و *دوز* (=صبر کن)؛ *اون* (=عدد ۱۰) و *اون* (=آرد)؛ *سوز* (=حرف و کلمه) و *سوز* (=از صافی بگذران) و موارد بسیار دیگر، در عین حال که با الفبای یکسانی نوشته می‌شوند ولی به اشکال کاملاً متفاوت تلفظ می‌گردند^۱. ناهماهنگی میان خصوصیات صوتی زبان ترکی و رسم الخط عربی به حدی است که از دیرباز یافتن قواعدی برای نگارش این زبان با الفبای عربی با شکست روبرو شده است و امروزه همه کشورهای ترک‌زبان، از الفبای فونوتیک شبیه لاتین، برای نوشتن و تلفظ حروف زبان خود استفاده می‌کنند.

با توجه به ریشه‌های متفاوت میان دو زبان، تفاوت‌های عمده‌ای نیز در تلفظ حروف و قوانین فعل‌سازی آنها وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تفاوت در تعداد و تلفظ حروف صدادار: زبان عربی ۶ حرف صدادار (ا ا ا ا ا ا) دارد درحالی‌که در زبان ترکی علاوه بر این حروف، ۳ حرف صدادار دیگر (ا ا ا) وجود دارد که تلفظ آنها برای کسانی که زبان مادری‌شان ترکی نیست، بسیار مشکل است.

حروف صدادار در زبان عربی	
کشیده	کوتاه
آ ای او	أ ا إ

حروف صدادار در زبان ترکی	
کلفت (گالین)	نازک (اینجه)
آ : A ا : I او : O او : U	ا : a ای : i او : ö او : ü

نمونه کلمات: *اون* (on) = ۱۰ *سوز* (su) = آب *گوز* (göz) = چشم *اوج* (üç) = ۳
اوزوم (özüm) = خودم *اوزوم* (üzüm) = انگور *گوردوم* (gördüm) = دیدم
اولدوم (oldum) = شدم *اولدوم* (öldüm) = مُردم *الدرم* (ıldırım) = آذرخش

۱- برای مثال در تلفظ حروفی مانند (ت س ص)، (ط ت ط)، (ز ض ظ)، (ه ح)، گرچه تلفظ و تشخیص این حروف برای عرب‌زبان‌ها راحت است ولی برای کسانی که با زبان‌های دیگر مانند فارسی و ترکی صحبت می‌کنند، مشکلات بسیاری به همراه می‌آورد.

۲- اگر زبان مادری شما ترکی نیست، برای تلفظ این کلمات می‌توانید از دوستان ترک‌زبان خود کمک بگیرید.

۲- **قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی :** قانون هماهنگی اصوات یکی از زیباترین خصوصیات زبان ترکی است که باعث راحتی و خوش‌آهنگی تلفظ کلمات می‌شود. طبق این قانون هیچ‌گاه حروف صدادار کلفت و نازک با هم در یک کلمه نمی‌آیند. به این شکل که اگر ابتدای یک کلمه با حروف صدادار نازک شروع بشود، تمام حروف صدادار بعدی آن کلمه باید نازک باشد و برعکس اگر کلمه با حروف صدادار کلفت آغاز شود، تمامی حروف صدادار بعدی باید به شکل کلفت تلفظ گردند. برای مثال در عبارت *گَلَجَک* (=خواهد آمد) چون اولین حرف صدادار به شکل نازک (ا) آمده است، تا انتهای عبارت همه حروف صدادار باید به شکل نازک خوانده شوند. همچنین در کلمه *دوراجاق* (=بلند خواهد شد)، چون در ابتدای کلمه، حرف صدادار کلفت (او) آمده است، پس تا انتهای آن همه حروف صدادار باید به شکل کلفت تلفظ شوند و برای مثال تلفظ به شکل *دورَجَق* کاملاً اشتباه است.

این قانون در تلفظ کلمات خارجی که از زبان‌های دیگر وارد ترکی می‌شوند، نیز رعایت می‌گردد. برای مثال کلمه عربی *سلام* که حرف صدادار نازک (ا) و حرف صدادار کلفت (ا) در آن وجود دارد، در زبان ترکی تغییر شکل داده است و به صورت *سالام* تلفظ می‌گردد. به همین دلیل است که ترک‌ها هنگام صحبت کردن به زبان‌های دیگر، ناخودآگاه از این قانون طبیعی زبان مادری خود پیروی می‌کنند و کلمات فارسی یا عربی را به شکل ترکی آن تلفظ می‌کنند.

برای آشنایی بیشتر شما چند نمونه این تلفظ‌ها را در جدول زیر قرار داده‌ایم :

کلمه یا عبارت	تلفظ صحیح در زبان ترکی	کلمه یا عبارت	تلفظ صحیح در زبان ترکی
آدم	آدام	عباس	عاباس
کتاب	کیتاب	سماور	سیماور
حسین	حوسین	عمو	عمی
سلامت	سالامات	ساعت	ساعات
متکا	موتکه	زمان	زامان
معلم	مؤعلیم	نهار	ناهار

۳- **قاعده‌مند بودن افعال در زبان ترکی :** زبان ترکی از طرف زبان‌شناسان به عنوان یکی از قانونمندترین زبان‌های دنیا شناخته شده است. از مشخصات منحصربه‌فرد این زبان می‌توان به قاعده‌مند بودن تمام افعال آن اشاره کرد. در زبان ترکی افعال متعدد را می‌توان تنها با اضافه کردن پسوندی به ریشه فعل ساخت و دیگر نیازی به تغییر ریشه یا کمک گرفتن از پیشوندها و افعال کمکی دیگری نیست. برای مثال با استفاده از ریشه مصدری *گَلَمَک* (=آمدن) که می‌شود *گَل* (=بیا)، می‌توان بیش از ۵۰ حالت مختلف را بیان کرد بدون آن که به ریشه (بن فعل) کوچک‌ترین آسیبی برسد :

گل (= بیا) گلدیم (= آمدم) گن (= کسی که می آید)
 گلجکدیم (= قرار بود بیایم) گلسیدیم (= اگر می آمدم) گللیمدیم (= نتوانستم بیایم)
 گلْمکدبیدیم (= در حال آمدن بودم) گلْمینلردنیدیم (= جزو آنهایی بودم که نیامده بودند)

اما این قاعده‌مندی در زبان‌های دیگر دیده نمی‌شود. برای مثال در زبان انگلیسی و فارسی که جزو زبان‌های تحلیلی محسوب می‌شوند، برای بیان حالات مختلف افعال از پسوندها و پیشوندها و افعال کمکی گوناگون استفاده می‌شود و در برخی مواقع حتی ریشه فعل نیز آسیب می‌بیند. برای مثال مصدرهای رفتن (to go) و نوشتن (to write) را در نظر بگیرید. اگر بخواهیم حالات مختلف افعال را برای اول شخص مفرد بررسی کنیم، به نتایج زیر می‌رسیم:

آینده		حال		گذشته		مصدر	
will go	خواهم رفت	going	می‌روم	Went	رفتم	to go	رفتن
will write	خواهم نوشت	writing	می‌نویسم	Wrote	نوشتم	to write	نوشتن

در این مثال‌ها مشاهده کردید که افعال برای بیان حالات از پیشوندها و پسوندهایی چون می، خواهیم، م (در فارسی) و *will*، *ing* (در انگلیسی) استفاده کردند و حتی در دو مورد هم ریشه فعل کاملاً تغییر کرد مانند می‌روم که ریشه بن ماضی رفت را از دست داده و فعل *go* که گذشته آن به *went* تغییر شکل یافته است.

۴- قابلیت انعطاف‌پذیری زبان ترکی: افعال و کلمات ترکی به قدری وسیع و متنوع‌اند که در کمتر زبانی نظیر آن را می‌توان یافت. گاهی تنها با یک فعل، می‌توان اندیشه و مفهومی را بیان نمود که در زبان‌های دیگر برای بیان آن باید از چند عبارات و جمله کمکی استفاده کرد. برای نمونه توسط ریشه مصدری وورماق (=زدن) می‌توان عبارت تک فعلی ووردورماق (=به وسیله کسی زدن) یا ووردوتدورماق (=وسیله زدن کسی را فراهم کردن) را ساخت که برای بیان آن‌ها در زبان‌های دیگر به چند عبارت نیاز است. از طرف دیگر وجود پسوندهای سازنده سبب شده است که قابلیت لغت‌سازی برای بیان مفاهیم مختلف و تعبيرات زیاد باشد. همچنین در این زبان برای بیان نوع و انجام عملی در حالات مختلف نیاز به توضیح زیادی نیست بلکه با استفاده از افعال متنوع، کلیه حالات و انواع انجام اعمال قابل درک می‌باشد. مثلاً برای بیان انواع دردها از کلماتی مانند *آغری*، *سانجی*، *یانقی*، *گوئینی*، *زوققولدی*، *اینجی*، *گیزیلدی* و ... استفاده می‌شود که در مقابل آن‌ها تنها کلمه درد وجود دارد یا در نمونه دیگر *دلاشماق*، *توتوشماق*، *وروشماق*، *دویوشماق*، *سلاوشماق* که حالات و مراحل خاصی از دعا را به وضوح

بیان می‌کند. مثلاً *دالاشماق* زمانی به کار می‌رود که کسی بخواهد با حرکت و یا حرفی مقدمهٔ دعوا را فراهم کند. *توتوشماق* زمانی است که دو حریف یقه، بازو یا قسمتی از بدن یکدیگر را گرفته باشند ولی هنوز همدیگر را نزده‌اند. *دارتیشماق* زمانی است که دو نفر همدیگر را گرفته، به طرف هم بکشند ولی هنوز کتک کاری نکرده باشند. *وروشماق* زمانی است که دو حریف یکدیگر را بزنند. *دویوشماق*؛ این حالت شدت بیشتری از زدن را می‌رساند و در نهایت *ساوشماق* که از مرحلهٔ زدن و دعوای لفظی گذشته و مرحلهٔ جنگ و دعوای جدی و احتمالاً همه‌گیر فرا رسیده باشد!

برخی از منابع:

کتاب‌ها

- ۱- تاریخ دیرین ترکان؛ تألیف: دکتر محمد تقی ذهتابی؛ انتشارات: نشر اختر
- ۲- سواره‌نظام زبده ارتش ساسانی؛ نویسنده: دکتر کاوه فرخ؛ انتشارات اسپری کانادا
- ۳- تاریخ سیاسی ساسانیان؛ تألیف: دکتر عبدالحسین زرین کوب؛ انتشارات: سمت
- ۴- یادمان‌های ترکی باستان؛ تألیف: دکتر حسین محمدزاده صدیق؛ انتشارات: نشر پیام
- ۵- گنجینه تاریخ ایران؛ نویسنده: دکتر عبدالعظیم رضایی؛ انتشارات: پیکان
- ۶- تاریخ ایران پس از اسلام؛ تألیف: عباس اقبال آشتیانی؛ انتشارات: نامک
- ۷- سامانیان؛ نویسنده: محمدرضا ناجی؛ انتشارات: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- ۸- تیموریان و ترکمانان؛ نویسنده: دکتر حسین میرجعفری؛ انتشارات: دانشگاه اصفهان
- ۹- آذربایجان در سیر تاریخ ایران؛ نویسنده: دکتر رحیم رئیس نیا؛ انتشارات: نیما
- ۱۰- سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی؛ نویسنده: دکتر جواد هیئت؛ انتشارات: نشر پیکان
- ۱۱- ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران؛ نویسنده: حسن راشدی؛ انتشارات: اندیشه نو
- ۱۲- نگاهی نوین به تاریخ ترکان ایران؛ تألیف: محمد رحمانی فر؛ انتشارات: اختر

سایت‌های اینترنتی

- | | |
|--|-------------------------------|
| www.ozturkler.com | ۱- تاریخ عمومی ترکان |
| www.encyclopaediaislamica.com | ۲- دانشنامه جهان اسلام |
| www.wikipedia.org | ۳- دانشنامه جهانی ویکی‌پدیا |
| www.encyclopedia.com | ۴- دانشنامه جهانی کلمبیا |
| www.metmuseum.org | ۵- موزه متروبولیتن نیویورک |
| www.nationalmuseum.mn | ۶- موزه ملی مغولستان |
| www.topkapisarayi.gov.tr | ۷- کاخ موزه توپ‌قاپی استانبول |



اصطلاح ترک در گسترده ترین معنای خود به اکثریت ساکنان کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان، جمهوری های آسیای میانه (قزاقستان، ازبکستان، قیرقیزستان و ترکمنستان)، برخی جمهوری های خود مختار روسیه، استان های شمال غربی ایران، استان سین کیانگ چین، اقلیت های ساکن در اروپای شرقی، شمال عراق، افغانستان و سوریه اطلاق می شود.

کل جمعیت ترک زبانان جهان، در حدود ۲۰۰ میلیون نفر بالغ می شود که از شرق سیبری تا حوزه بالکان در اروپا گسترش یافته اند اما وجود تفاوت های فرهنگی و ریخت شناختی که در اثر گذشت سالیان دراز و نیز بعد جغرافیایی میان این اقوام به وجود آمده است، سخن گفتن از ترکان به عنوان یک گروه قومی خاص را مشکل نموده است. به همین دلیل امروزه کلمه ترک مفهومی فرهنگی یافته و مهم ترین عامل وحدت میان این گروه ها پیوند بسیار نزدیک زبانی آنها می باشد.

نام ترک را نخستین بار، چینیان در قرن ششم میلادی برای اشاره به مردمانی به کار بردند که امپراتوری بزرگی به نام گوک تورک ها (ترکان آسمانی) را از مغولستان تا دریای سیاه برپا کرده بودند ...

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

ISBN 600-5033-23-9



9 786005 403323

فروش اینترنتی و online از طریق سایت آئی کی کتاب

www.iiketab.com

